

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

زندگی امام صادق علیه السلام پیشوا و رئیس مذهب

نویسنده: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

۱۴ نور پاک (علیهم السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه مبارک امام صادق علیه السلام

نام مبارک: جعفر علیه السلام

کنیه شریف: ابو عبد الله

لقب مبارک: صادق

نام پدر بزرگوار: محمدباقر علیه السلام

نام مبارک مادر: ام فروه

ولادت: ۱۷ ربیع الأول سنه ۸۳ هـ

شروع امامت: سال ۱۱۴ هـ

سن شروع امامت: ۳۱ سالگی مدت

امامت: ۳۴ سال

مدت عمر مبارک: ۶۵ سال

تاریخ شهادت: ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هـ

علت شهادت: مسمومیت به زهر توسط منصور دوانیقی

محل دفن: بقیع معلی

تعداد فرزندان: ۷ پسر و ۳ دختر

پیشگفتار

بسمه تعالی پیشگفتار پرچمدار هدایت علمی جهان تشیع یکی از فرزندگان جهان معاصر بر آن است که بعد از کتب آسمانی شریفترین و مفیدترین کتابها، بیوگرافی و شرح حال بزرگان علم و ادب است.^(۱)

پژوهشگر دیگری عقیده دارد: نوشتن زندگی نامه مردان بزرگ، همواره کاری بس مشکل است. لیکن نوشتن زندگینامه مقدسین به گونه ای که حقایق و واقعیات به درستی بیان شود، کاری است محال و ناممکن.^(۲)

با اعتقاد به گفته نخست و با پذیرش مشکلات سخن دوم است که اینک نگارنده به نوشتن مطالبی پیرامون زندگینامه امام صادق علیه السلام دست می یازد و شخصیت والای او که کلام در بیانش به ناتوانی درمی ماند، مبارزاتش، که راهگشای رزمندگان تشیع راستین، در همه زمانها و مکانها است و مکتب فکری و عقیدتی اش که بنیانگزار پایه های مذهبی همیشه پویا و همیشه زنده است، به این امید که پرتوی از انوار قدسی آن وجود مبارک بر این قلم بتابد و نگارنده را چنان یاری دهد که اگر در پیشگاه آن گرامی پاک معصوم به جسارت نوشتن دل قوی داشته است، باری در برابر وجدان خویش که به تمامی از تسلیم و خاکساری سرشار است شرمسار نگردد.

اگر پذیرفته باشیم که زندگی نامه ها پس از کتب آسمانی شریفترین و مفیدترین کتابها هستند، آنچه نگارنده را امیدوار و قوی دل می دارد این نکته است که اکنون سخن از زندگی نامه وجود گرامی شخصیت مقدسی در میان است که زندگی او سراسر با کتاب آسمانی قرآن پاک آنچنان عجیب و درآمیخته است که گویی بر هر لحظه آن پرتوی از آیات این کتاب شریف، برتابیده است و وجود او تجسم عینی آیات الهی است.

آری، هنگامی که از امام صادق علیه السلام سخن در میان است دیگر تنها شرح و بیان یک زندگی نامه ساده نیست، بلکه سخن از قرآن خدایی، سخن از اسلام محمدی صلی الله علیه و آله، سخن از تشیع علوی علیه السلام و سخن از مکتب پربر جعفری علیه السلام است و در نتیجه سخن از تاریخ سراسر مبارزه و ایثار تشیع خونباری است که صفحه، صفحه آن را چون شهیدان شاهد و شاهدان شهید تابناک می سازد، تاریخی که برگ برگ آن نمایشگر تلاش و مجاهدت، ایثار و فداکاری، جانبازی و پاکبازی و از خود گذشتن برای تقرب به خداست.

تاریخی که در بستر زلال و خروشان آن انسانهایی راستین دوره به دوره و زمانه به زمانه برخاسته اند تا کشتی شکسته جامعه بشری را در دریای متلاطم زندگی این جهانی به ساحل آرام نجات و رستگاری آن جهانی، رهنمون گردند، خود همچون شمع سراپا بسوزند و آب بشوند تا محفل دوستان و حتی دشمنان را روشن و باصفا سازند، دوستان را گرمای عشق و توانایی دهند و دشمنان را نور بینایی و دانایی بخشند.

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام سرسلسله ای از تبار این گونه پاکان است که در دوست و دشمن آفتاب گونه به یکسان می تابید، منتهی از آن سرچشمه فیاض نور و ایثار و ایمان سرشار، هر کس به قدر خود بهره برمی گرفت و خوشه می چید.

امام صادق علیه السلام که با بنیانگذاری اصول مذهب جعفری، عنوان رئیس مذهب و پایه گذار فقه آل محمد صلی الله علیه و آله را به حق شایسته و زینده خود ساخته است، از زمان جوانی در دوران حیات پدر ارجمندش و پیش از آن که خود عهده دار امامت گردد تا آخرین روز حیات رنج آمیز و سرشار از درد و ایذاء و شکنجه اش، همواره روشنگر محافل علم و ایمان بود و عقاید عالمانه اش که از ایمان الهی سرچشمه می گرفت تا امروز الهام بخش و حرکت آفرین خیل پیروان مخلص و برگزیده اهل بیت عصمت و فضیلت است و از این پس تا رستاخیز مهدی (عج) نیز، همچنان پرتوافشان و سازنده انسانها خواهد بود.

آری، او بود که دنیای جهل و نادانی گسترده بر زمان خلفای اموی و عباسی، و حاکم بر مکانهای تحت سیطره آنان را با تابش افکار آسمانی و الهی اش و با انوار دانش بیپایانش که بر تمامی رشته های علوم زمان خود پرتو افکنده بود روشن و منور ساخت. و درخشان تر و برجسته تر از همه فروع تابناک بی شمار و شاخ و برگهای موفور و پربار بر اصول ثابت احکام الهی مترتب ساخت که در هر عصر و زمانه با هر خصوصیتی که در هر دوره رخ نماید، روشنگر راه راهروان اسلام و قرآن در همان دوره گردد و پاسخگوی مشکلاتی باشد که احکام ثابت الهی، پرداختن به جزئیات آن را لازم ندانسته است.

لیکن جامعه بشری از آگاهی بر آنها، نه تنها بی نیاز نیست که یویایی جامعه بدانها وابسته است.

بدین گونه آن امام و پیشوای صدیق که تربیت یافته خاندان وحی و پرورده گلستان نبوت و رنگ و عطر یافته بوستان ولایت و برخاسته از گلزار امامت و وصایت بود، هزاران نفر را در مکتب تربیتی خود دانش آموخت و در طول تاریخ اسلام پرچم هدایت علمی جهان تشیع را بر دوش خود کشید تا سرگردانان واحه ظلمت و حیرت زدگان وادی جهالت در سایه روحنواز و جانپرور آن به سر منزل نیکبختی و رستگاری هدایت شوند.

اینسان است که بخش عظیمی از رسالت و تعهدی را که اسلام برای نیکبختی و بهروزی این جهان و سعادت و رستگاری آن جهانی بشر به عهده دارد، امام صادق علیه السلام بر عهده خویش گرفته و به انجام رسانده است.

مؤسس دانشگاه جعفری امام صادق علیه السلام پایه گذار دانشگاه بزرگ جعفری در مدینه است، دانشگاهی که بی هیچ تعصب و جزم اندیشی، به راستی می توان گفت در تاریخ اسلام نظیر آن با ویژگیهایی که داشت، دیگر هرگز دیده نشد و در دانشکده های متعدد آن، هزاران تن، در رشته های گوناگون علوم اسلامی، و فنون و دانشهای روز آن زمان به آموزش و فراگیری مشغول بودند.

تنها در رشته فقه و معارف انسانی، صدها نفر در مسجد کوفه به گفته های پیشوای دلبند خویش، گوش جان می سپردند و گفتارهای استاد ارجمند را تکرار می کردند و بر روی آن به دقت و بررسی می پرداختند. در آن دوران در هر محفل علمی نه تنها دانشجویان تشنه و نیازمند آموزش، که حتی دانشمندان قادر به آموختن و آموزگاری نیز ندای قال الباقر و قال الصادق سر می دادند، و بدین گونه به سخنان خود اعتبار و ارزش بی چون و چرا و تردیدناپذیر می بخشیدند، زیرا که تنها منبع ارجمند و مستند ارزشمند آنان و تنها پشتوانه گفتارهای علمی شان، گفته ها و ارشادات و توجیحات و توضیحات علمی آن بزرگ زمان و یگانه دوران و پدر ارجمند آن امام، شکافنده علوم و دانشها بود و بس.

او پایه گزار و تنظیم کننده رشته های مختلف حدیث و درایت است که قدر و قیمت و اعتبار و منزلت شیعیان را با احادیث و مراتب پرمنزلت آن بالا برد. چنان که در همان یک دوره، بیش از ۴ هزار دانش پژوه و دانشمند از پیشگاه امام در این رشته کسب علم و دانش کرده و به نقل روایت پرداخته اند.

برای درک عظمت گوشه ای از آن دانشگاه بی همتای اسلامی کافی است گفته شود، اصول چهارصدگانه حدیث و معارف اسلامی که تنها منبع اصلی و اصیل کتابهای معتبر چهارگانه کافی شیخ کلینی، من لا یحضره الفقیه ابن بابویه، تهذیب و استبصار شیخ طوسی قرار گرفته، محصول مستقیم شاگردان با کفایت امام صادق علیه السلام بوده است.

آری، در مکتب پربار امام، شاگردان برجسته ای همچون: أبان بن تغلب، محمد بن مسلم و زرارة بن اعین پرورش یافتند که نخستین اینان بیش از سی هزار حدیث، و دومینشان بیش از شانزده هزار حدیث از امام صادق و بیش از سی هزار حدیث از پدر بزرگوارش امام محمد باقر نقل کرده اند.

در دیگر رشته های علوم و فنون و معارف نیز شاگردانی چون: جابر بن حیان ثقفی، و هشام بن حکم تربیت یافته اند که هر دو از پایه گذاران دانش شیمی و علم کلام به شمار می

روند و نیز از دیگر شاگردان نامدار امام می توان و باید به: هشام کلبی نسابه، مؤمن طاق و حریر اشاره کرد، و از رجال نام آور برخاسته از آن مکتب نیز می توان سفیان ثوری، ابوحنیفه، قاضی سکونی، قاضی ابوالبختری و... را نام برد.

ما در این مجموعه کوشیده ایم بخشی از حیات، تلاش و کوشش این امام همام و آن فرزانه فرید را نشان دهیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. توفیق نهایی فقط از اوست. ولادت با سعادت همزمان با ولادت رسول اکرم ﷺ هفدهم ماه ربیع الاول به سال هشتاد و سه هجری (آغاز قرن هشتم میلادی) در دودمان رسالت و نبوت، نوزادی از سلاله ی پاک رسالت و از صلب امام باقر علیه السلام پیشوای پنجم شیعیان جهان، قدم به عرصه حیات گذاشت و جهانی از صفا و نورانیت و علم و دانش را به دستداران خود به ارمغان آورد و منشأ تحولات و دگرگونیهایی در جهان اسلام و فضیلت و دنیای معنویت و انسانیت گردید.

او ۱۵ سال تحت تربیت نیای بزرگش امام سجاد علیه السلام زینت سالکان راه حقیقت و معرفت، به سر برد و ۱۹ سال پس از آن تحت توجهات پدر عالیقدرش امام باقر علیه السلام قرار گرفت و در محیط مدینه، خاندان وحی و قرآن رشد و نما و کسب فضیلت و معرفت آغاز نمود و این دوران ارزنده، بهترین و عالیترین فرصت و موقعیت به شمار می آمد و به این کودک جویاگر امکان می داد که در چنین مدرسه عالی و مکتب رحمانی، گام سپارد و علم و دانش و فضیلت و معرفت الهی کسب نماید.

مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، از شیفتگان مقام ولایت و عصمت و یکی از بانوان با فضیلت و قدس و تقوی بود که بعدها پسرش، که هرگز اغراق و تعصب در کلام او وجود نداشت، در وصف آن بانوی پر فضیلت می گوید: او از بانوان پرهیزکار و باتقوا و با ایمان و نیکوکار بود و خداوند به نیکوکاران پاداش شایسته عنایت خواهد کرد.^(۳)

جلالت قدر و منزلت و اعتبار آن بانو در حدی بوده است که گاهی امام را با مادرش تعریف و توصیف می نمودند و از امام به عنوان ابن المکرمة (فرزند بانوی بزرگوار) تعبیر می آوردند. (۴)

محیط تربیت او از آغاز طفولیت شاهد و نظاره گر رفت و آمد و تردد دانش جویان و فضیلت پژوهان به منزل جد بزرگوارش امام سجاد علیه السلام و پدر گرانقدرش امام باقر علیه السلام است و او در این رفت و آمدها تماشاگر بحثها و گفتگوهای علمی و فقهی آنان در زمینه های مختلف علوم اسلامی است.

از آغاز طفولیت، تارهای گوش و صفحات پاک قلب او، با انوار علم و دانش و فضیلت آشنایی و مؤانست پیدا می کند، شب زنده داریها و سجده های طولانی، زینت عبادت کنندگان، اثر خاصی در روحیه او باقی گذارده بود، به حدی که هنوز به حد بلوغ و رشد کامل جسمانی نرسیده است که عاشق و دلباخته عبادت و اطاعت الهی بود، تا بدین وسیله بیشتر رضایت معبود و خشنودی پروردگار خود را فراهم آورد.

آن قدر خود را در این باره به مشقت و تعب می افکند که مورد نهی و جلوگیری پدر قرار می گرفت. خود امام چنین نقل می کند که: من نوجوانی بودم و در عبادتهای مستحب، بسیار کوشا و جدی بودم. پدرم به من فرمود: فرزندم! با توجه به سن و سال تو، از این عمل کمتر کن. وقتی بنده ای محبوب خدا باشد، خدا با عمل کم هم از او راضی می شود. (۵)

کودکی او با رشد سریع همراه با کسب علم و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و تفسیر و شرح آیات پیش می رفت.

دوران کودکی او، مقارن اوج قدرت امویان، تثبیت نهایی قدرت اداری آنان، و عاری از شور و فعالیت مذهبی بوده است و احتمال قوی وجود دارد که چنین محیطی در زندگی یک کودک چهارده ساله، در اندیشه و شخصیت و زیربنای فکری و علمی او تأثیر خاصی گذاشته و آینده کار او را به جهت مشخص و معینی ارشاد و هدایت کرده باشد.

عنفوان جوانی با رحلت امام زین العابدین علیه السلام، جعفر صادق علیه السلام وارد عنفوان جوانی می گردد و در حدود ۲۳ سال از عنفوان عمرش تحت ارشاد پدر عالیقدرش سپری می گردد. در طول این سالها امام تلاشها و رنجها و کوششهای پدر را در راه تثبیت اصول امامت، مشاهده می کند و به عنوان بزرگترین پسر خانواده در همه ی این فعالیتها شرکت می جوید تا در سن ۳۷ سالگی، شاهد رحلت پدر گرانقدرش می گردد.

امامت او مقام پیشوایی و امامت که بر اساس اصل نص و تصریح پیشوای قبلی و علم امام، صورت می پذیرد در وجود امام صادق علیه السلام جمع بود. از این رو امامت او در یکی از حساس ترین دورانهای تاریخ اسلامی (حساس هم از جنبه های مذهبی و آئینی، و هم از جنبه های سیاسی و اجتماعی) منطبق بود. تبیین و تشریح نوشتارهای اعتقادی که گروهها برای ترکیب جماعت اسلامی خود فعالیت می کردند در این دوره واقع شد.

بسیاری از حوادث تاریخ ساز نهضت‌های خشونت آمیز، نتایج فعالیت زیر زمینی و تلاشهای انقلابی بود، موضع گیریهای سازشکارانه اهل الحدیث و مرجئه در زمینه های فوق، همه در این دوره بود. وجود این اوضاع پیچیده و چند بعدی، راه و روش امامت امام صادق علیه السلام را تسهیل نمود، به حدی که آن موقعیت و امکانات برای پدر و جد بزرگوارش امام زین العابدین با وجود آن امکانات شهادت و اسارت، امکان پذیر نبود.

در آن دوران فترت، امامت و پیشوایی فکری و معنوی امام به درجه ای از تعالی و پیشرفت رسید که تا آن روز، صورت نگرفته بود. درست است که اکثر شیعیان به دسته های انقلابی و افراطی پیوسته بودند، ولی راه امامت و رهبری هم مشخص و مجسم گردیده و به اصطلاح به جا افتاده بود و خط مشی کلی آن مشخص و ترسیم گردیده بود.

اوضاع اجتماعی عصر امام علیه السلام بررسی اوضاع اجتماعی و شرایط زمانی آن دوران، از هر نظر قابل مطالعه و بررسی است که به عنوان آشنایی کامل بیشتر با محیط آن روز، نظرات جمعی از دانشمندان را در این باره مورد استفاده قرار می دهیم:

۱. استاد شهید مرتضی مطهری که یکی از اسلام شناسان و از محققین عصر اخیر می باشد، در این باره می نویسد: دوران زندگی امام صادق علیه السلام در عصر و زمانی واقع شد که علاوه بر حوادث سیاسی، یک سلسله عوامل اجتماعی و پیچیدگیها و ابهام های فکری و روحی پیدا شده بود.

لازمه اش این بود که امام صادق جهاد خود را در این جبهه ها آغاز کند، مقتضیات زمانی امام صادق علیه السلام که در نیمه اول قرن دوم می زیست، با زمان سید الشهداء علیه السلام که در نیمه نخستین قرن اول بود، خیلی فرق داشت.

در نیمه قرن اول، در داخل کشورهای اسلامی برای مردانی که می خواستند به اسلام خدمت کنند، یک جبهه بیشتر وجود نداشت و آن جبهه مبارزه با دستگاه فاسد خلافت بود. سایر جبهه ها هنوز بوجود نیامده بود و یا اگر بوجود آمده بود، چندان اهمیتی پیدا نکرده بود. حوادث عالم اسلام همه مربوط به دستگاه خلافت بود و از لحاظ روحی و فکری هنوز به بساطت و سادگی صدر اسلام زندگی می کردند.

اما بعدها و در زمانهای بعد، تدریجا به علل مختلف جبهه های مختلف دیگری بوجود آمد. جبهه های علمی و فکری و فرهنگی عظیم در میان مسلمانان آغاز شد. نحله ها و مذاهب در اصول و فروع دین، پیدا شدند.^(۶)

وی سپس می افزاید: در تاریخ زندگی امام صادق علیه السلام، یک جا می بینیم زنادقه و دهریون از قبیل: ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیسانی و حتی ابن مقفع با آن حضرت مواجه می کنند، و در جای دیگر اکابر معتزله از قبیل ک عمرو بن عبید، و واصل بن عطاء در مسائل الهی با وی به گفتگو می نشینند و در جای دیگر فقهای بزرگ آن عصر، مانند: ابوحنیفه و مالک، معاصر امام صادق علیه السلام و هر دو از محضر امام استفاده می کنند.

شافعی و احمد بن حنبل شاگردان آن حضرتند. و در جای دیگر متصوفه به حضور آن حضرت، رفت و آمد و سؤال و جواب می کردند و... خلاصه آنکه زمان امام صادق علیه السلام

دوران برخورد عقائد و افکار بود و ضرورت ایجاب می کرد امام سعی و کوشش خود را در این صحنه و جبهه قرار دهد.^(۷)

اوضاع پیچیده

۲. دکتر سید حسین جعفری از دانشمندان محقق و متتبع هندوستان گوید:

امامت جعفر صادق علیه السلام بر یکی از حساس ترین دورانهای تاریخ اسلامی هم از جنبه های مذهبی و آئینی و هم از جنبه های سیاسی منطبق بود تلاش های فراوانی که گروه ها به منظور تدوین و تشریح نوشتارهای اعتقادی خود، برای ترکیب جماعت اسلامی می کردند همه در این دوران واقع گردیده است بسیاری از حوادث تاریخ ساز، نهضت های خشونت آمیز، نتایج طبیعی فعالیت های مختلف، تحت جریان و تلاش های انقلاب و بالاتر از همه موضع گیری های سازشکارانه اهل الحدیث و مرجئه در زمینه های فوق، همه در این دوران قرار داشت.

وجود این اوضاع پیچیده و چند بعدی، صعود امامت جعفر صادق علیه السلام را به تعالی و درجه ای والاتسهیل کرد که از این پیش برای پدر و پدر بزرگش نیل به آن امکان نداشت. او در تشریح و بررسی این اوضاع خاطر نشان می سازد:

وقتی که حکومت خودکامه اموی و روش بی بند و بار زندگی آنان، انتظارات مسلمین را به خصوص پس از قتل عام کربلا، ناکام کرد مسلمانان به تصور و اندیشه در عقیده مهدویت پرداختند، مهدی را رهبری می دانستند که مستقیماً به وسیله خدا هدایت می شد قتل عام کربلا و کشتن حسین علیه السلام تنها نواده باقیمانده پیامبر، خراب کردن خانه کعبه، محاصره مدینه و اعمال مصائب و رنجها نسبت به کوفیان هوادار علی علیه السلام زمینه های کافی برای انتظار قیام مهدی علیه السلام را فراهم ساخت گرچه خوانخواهی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فریاد اصلی و محور همه این جریان ها بود، اتخاذ سیاست تقیه و عدم درگیری در ماجراهای سیاسی که امام زین العابدین علیه السلام داشت موجب شد که کوفیان نا آرام هوادار خاندان پیامبر به کسب حمایت اخلاقی از یکی دیگر از اعقاب علی علیه السلام بپردازند.

خلاصه آنکه عصر زندگی آن بزرگوار، دوران گسترش تعلیم و تربیت، آغاز نهضت فکری اسلامی و طلوعه دانش های گوناگون مذاهب، فرق ونحل و ملل و عصر بروز آراء و عقائد بود و زمینه برای نشر علوم و فرهنگ اسلامی آماده تر و مستندتر، و خلفاء آن روز بر خلاف گذشتگان تمایلی به بحث و گفتگو نشان می دادند هر چند که به اقتضای زمان و تحت تأثیر شرایط و مقتضیات زمان و مکان باشد.

پیشوای ششم ما، هرج و مرج و پایان عصر امویان را غنیمت شمرد و به تبلیغ آئین پیامبر اسلام به بهترین وجه همت گماشت. آموزش های لازم و راهنمایی های ارزنده او دیوارهای ابهام و مشکلات را فرو ریخت و آئین واقعی محمد ﷺ را طرح ریزی و نشان داد به حدی که آئین اسلام را آئین جعفری و او را پایه گزار و مؤسس این مکتب نامیدند.

اعتراف اهل بیت

زید بن علی علیه السلام شهید کوفه (مستشهد ۱۲۲ ه. ق) فردی که در تقوی و زهد او اتفاق نظر وجود دارد در مورد برادر زاده و خود امام صادق چنین اعتراف دارد و اعتراف اهل خانه به مناسبت اینکه آگاه تر به اندرون خانه هستند از دیگران مؤثرتر و مقبول تر می باشد.

او ضمن معرفی حجت عصر و پیشوای روزگار می فرماید: در هر دوره و روزگار فردی وجود دارد که حجت خدا بر بندگان خویش می باشد. حجت و برهان روزگار ما هم پسر برادرم جعفر می باشد، فردی که از وی پیروی نماید هرگز گمراهی و ضلالت ندارد و هر کس با او مخالفت ورزد هرگز روی هدایت و سعادت نخواهد دید.^(۸)

با این خصوصیات و ویژگی ها، درست، عظمت کار و موقف واقعی امام را درک می کنیم که در چه شرائط خاص روحی و سیاسی و اجتماعی قرار داشته است و روش مثبت و ایجابی او در مقام یک عنصر سازنده و مفید، چه نقشی در تکوین شخصیت آینده شیعه داشته است؟ و آیا اصولاً امام به عنوان رهبر و پیشوا در آن روزگار جز روشی که اتخاذ فرمودند راه دیگری نیز داشته اند یا نه؟ که فصول بعدی کتاب تا حدود فراوانی روشنگر و پاسخگوی این مسائل می باشد.

قم

عقیقی بخشایشی

اردیبهشت ۱۳۸۱ ش

بخش اول خصوصیات روحی امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام نمونه بارز و مظهر صفات پسندیده و اخلاق حمیده بود. او در گفتار خود راستگو و در پویندگی حقیقت درستگار و دانشمند و عامل به گفتار خویش بود. در میان دانشمندان و سیره نویسان منصف اسلامی، احدی نیست که در فضل و تقوی و علم و دانش و فضیلت او انکار، یا تردیدی داشته باشد.

سیر زندگی او درس اسلام شناسی و عمل و کردار او درس توحید و خداشناسی بود او بر هیچ معروف و خیری دستور نمی داد جز آنکه خود پیشرو و پیش قدم انجام آن بود. اگر او گوینده: «**كونوا دعاة الناس به غير السنتکم**» بود (مردم را تنها با زبان دعوت به خیر و نیکی نکنید) خود پیشرو و پیشتاز از همه به آن متعهد و عامل بود. او در اعمال و کردار خویش نشانگر سیمای انبیاء و صالحین نیکوکار بود.

یکی از شاگردان امام می گوید: روز گرمی از فصل تابستان امام صادق علیه السلام را دیدم که در یکی از راه های مدینه به سوی مزرعه ی خود می رود، عرض کردم فدایت شوم با تقریبی که شما با پیامبر دارید چگونه در این هوای گرم خود را به زحمت و تعب انداخته اید؟؟ فرمودند: برای کسب روزی حلال بیرون آمده ام که از تو و امثال تو بی نیاز گردم.^(۹)

یکی دیگر از علاقه مندان او بنام ابو عمرو شیبانی می گوید امام صادق علیه السلام را دیدیم که لباس خشن در بر کرده و بیل در دست، مشغول فعالیت و کار در مزرعه بود و عرق از صورت او می ریخت، گفتم فدایت شوم بیل را به من بده تا من به جای شما کار کنم فرمودند دوست دارم برای معیشت گرمای آفتاب را تحمل کنم.^(۱۰)

ویژگیهای روحی او دارای اخلاص و صدق سرشار از صفا، بلکه سرچشمه و منبع خلوص و صفا بود. او ثمره ء دودمان رسالت و جوینده راستگوی حقیقت ها نامیده نمی گشت و از چشمه جوشان علم و دانش خود، همگان را بهره ور می ساخت.

معرفی و توصیف او را به یکی از شاگردان او وامی گذاریم. او که خود یکی از پیشوایان فقهی اهل سنت است او درباره امام لب به توصیف می گشاید و می گوید: من در مدینه با جعفر بن محمد رفت و آمد داشتم او همیشه تبسم بر چهره داشت. هنگامی که نام پیامبر اسلام پیش او آورده می شد از کثرت علاقه و احترام رنگش دگرگون می گشت.

مدتها با او رفت و آمد داشتم او را جز در یکی از سه حالت مشاهده نکردم: یا در حالت نمازگزاری بود یا روزه دار بود، یا به قرآئت قرآن مجید اشتغال داشت. وقتی سخن از رسول خدا ﷺ می گفت با حالت طهارت و وضوء بود.

او هرگز در مسائل بی فائده، سخن نمی راند، او از عبادتگران زاهد بود که در دل خوف و خشیت الهی را دارند. وی می افزاید: او با داشتن ورع و تقوی و خود نگهداری از حرام هرگز محروم از طیبات و حلال های الهی نبود سعی و کوشش داشت که خود را از حلال مستغنی سازد از اینرو لباس تمیز و تازه می پوشید. (داستان او با سفیان ثوری مشهور است که در بخش امام و گروه های این کتاب آمده است.) او در راه خداوند از سرزنش ملامت کنندگان هراسی نداشت و در زندگی خصوصی و عمومی وی، جز خدا کسی دخالت و تأثیرگذاری نبود.

صبر و استقامت او در برابر مصائب و شدائد صبور و پر استقامت بود، هرگز لب به شکوه و ناله نمی گشود. روزی فرزند کوچکش در برابر چشمان نظاره گر او از دنیا رفت متأثر گردید در همان حال نعمت الهی را به یاد آورد او را به طرف بانوان برد و تأکید فراوان نمود هرگز ناله سر ندهند.

سخاوت امام علیه السلام

در سخاوت و ایثار خلف و یادگار راستین و صادق امام علی بن ابیطالب علیه السلام بود. او بخشی از درآمد خود را برای رفع اختلاف و حل مشاجره ی دو برادر مسلمان تعیین کرده بود که غالباً بر اساس امور مالی منازعه می کنند و سفارش کرده بود این امر از دیگران پوشیده و مخفی نگه داشته شود. او معتقد بود که کمال احسان در سه چیز نهفته است:

۱. در سرعت و تعجیل در خیرات

۲. کوچک شمردن و تصغیر خیرات خویش

۳. در پنهان داشتن و سری نمودن آن.

از اینرو بیشتر اوقات احسانها و نیکوکاریهای خود را مخفی از نظر مردم انجام می داد مگر آنکه در افشای آن خیر و مصلحت والاتری وجود داشته باشد. سخاوت و بذل او بهترین دلیل شعور اجتماعی او بوده و پنهان داشتن آن دلیل قوت وجدان دینی و احساسات عمیق مذهبی اوست.

و باز به سخن خود ادامه می دهد: عفو و گذشت او امام صادق علیه السلام در عفو و گذشت و در بزرگواری و سماحت کم نظیر بود او هرگز بدیها را با بدی، مقابله به مثل نمی فرمود بلکه با وجه بهتر و به صورت نیکوتر و شایسته تر خوشرفتاری می نمود. او با معاشرین و خدمتگزاران با مهربانی رفتار می کرد.

می گویند روزی یکی از خدمتگزاران را در پی حاجتی فرستاد. او تأخیر نمود. امام پشت سر او رفت و دید که او خوابیده است. امام منتظر ماند تا بیدار شود هنگامی که بیدار شد با مهربانی فرمود چه شده است که شب و روز می خوابی؟، شب مال تو و روز برای ما باشد بهتر نیست؟ هنگامی که اطلاع می رسید پشت سر او افراد بدگویی کرده اند می ایستاد و نماز

می گذارد و در حق غیبت کننده و بدگو دعا می فرمود در صورتی که او قادر بر انتقام بود ولی هرگز خود را با این افکار آلوده نمی ساخت.

می فرمود هرگز در عفو ذلت نیست و در انتقام عظمت وجود ندارد و باز می فرمود: هرگز مال از صدقه نمودن نقصان پیدا نمی کند و بنده ء خدا را از عفو جز عزت و سربلندی نمی افزاید هر آن کس برای رضای خدا تواضع و فروتنی کند خداوند متعال او را سر بلند می کند.

شجاعت او

روان فرزندان علی و نسل شجاع او را شدائد و سختی ها صیقل داده اند پیش آمدها و حوادث تصمیم ها و اراده های آنان را سست و لرزان نمی کند آنان هرگز از مرگ هراسی ندارند و همانند کوه استوار در برابر شدائد ایستادگی می کنند. او که قلبش مالا مال از ایمان و توحید و خدانشناسی بود از چه و از کی بیمناک باشد؟

درباره او بارها سعایتها پیش منصور بردند و او امام را احضار کرد. در این احضارها و إخطارها، نه تنها هراسی به خود راه نداد بلکه اغلب او را موعظه و نصیحت می نمود. در یکی از احضارها بود که فرمود: منصور! صبر و بردباری داشته باش که بردباری پشتوانه ی علم و دانش است.

زمام امور نفس خود را به هنگام قدرت در اختیار داشته باش. هنگامی که به امام خبر رسید که یکی از فرمانداران منصوب منصور در یکی از خطبه های نماز، به ساحت مقدس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اسائه ادب نموده است امام با کمال شجاعت در برابر او ایستاد و فرمود: آیا خبر ندهم فردی را که در روز قیامت از نظر حساب دست خالی و حیران و از همه کس بیشتر خسران و زیان دیده است او فردی است که آخرت خود را به دنیای دیگران فروخته باشد و او همین فرد ملعون و فاسق است. ^(۱۱)

سجایای اخلاقی و انسانی

پیشوایان معصوم ما هر کدام در زندگی خصوصی و اجتماعی نمونه کامل اخلاق حسنه و سیرت پیشرفته اسلامی بودند و سراسر زندگیشان درسهای روشنی از روشهای اصیل اسلام در همه ابعاد زندگی بوده است. هیچ معروفی را امر نمی کردند جز آنکه خود پیشتاز و قدوه آن بودند و از هیچ منکری جلوگیری و نهی نمی نمودند جز آنکه خود نخستین پیش گیرنده و تارک آن بودند.

سجایای اخلاقی و فضائل انسانی و صفات ملکوتی امام صادق علیه السلام در سطح والاتر از آن قرار گرفته است که بتواند مورد ارزیابی دقیق ما قرار گیرد تنها به عنوان فراگیری و درس آموزی به نمونه هایی از کردارها و اعمال آن بزرگوار اشارتی می رود تا در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان و پیروان او، مورد استفاده و بهره گیری قرار گیرد.

آوازه او به فضل و دانش مذهبی بسیار بزرگ و بزرگتر بود. شاید قدیم ترین مرجع تاریخی که او را به عنوان محترم ترین و معتبرترین فرد زمان تصویر می کند و از او به صورت کسی که فضل و دانش عمیق دارد یاد می کند، تاریخ یعقوبی باشد او می گوید دانشمندان زمان وقتی سخنی از آن حضرت روایت می کردند اظهار می داشتند که عالم فاضلی به ما اطلاع داد. ^(۱۲)

امام علیؑ و نصرانی تشنه

روزی او راه پر شن و کویر مکه و مدینه را طی می کرد مصادف غلام او نیز همراهش بود در بین راه چشمش به مردی افتاد که خود را روی تنه درختی انداخته بود و وضعش عادی نبود امام به مصادف فرمود:

به طرف این مرد برویم نکند تشنه باشد و از تشنگی به این وضع افتاده باشد؟ نزدیک او رسیدند امام از او پرسیدند: تشنه هستی؟ بله. مصادف به دستور امام پایین آمد و به آن مرد آب داد اما از قیافه و لباس و شکل او معلوم گشت که مسلمان نیست و پیرو آئین مسیحیت است پس از آنکه امام و مصادف از او دور شدند مصادف از امام علیؑ سوال کرد آیا صدقه دادن به نصرانی جائز است؟ امام علیؑ در پاسخ فرمودند: در موضع ضرورت، در چنین حالی، آری. (۱۳)

عدم پذیرش قیادت سیاسی

در مورد عدم اجابت دعوت زید و دیگر قیام کنندگان علوی که بارها پیش آمده بود که رهبری قیام را بپذیرند به نظر می‌رسید که امام صادق علیه السلام آن صرافت و صداقت و آن همفکری و هم رأیی کافی را در آنان مشاهده نکرده است و با روش آنان کاملاً موافق نبوده است.

و خط فکری آنها مورد پسند و تأیید کامل پیشوای معصوم ما قرار نگرفته است. چون در تاریخ می‌خوانیم آنان به منظور جلب پشتیبانی مردم و توده‌ها پاره‌ای از اعتقادات آنان را پذیرفته و اصل غیر معقول تقدم مفضول بر فاضل را در امر خلافت گردن نهاده بودند و در مسائل فرعی از و اصل بن عطاء معتزلی پیروی می‌کردند امر به معروف و نهی از منکر را با اعمال زور اعتقاد داشته‌اند و از برنامه قیام به سیف پیروی می‌کردند.

و پذیرش دعوت آنان التزام به چنین تبعات و آثار را نیز همراه داشته است. و از سوی دیگر در میان پیروان راستین خویش که اقلیتی را تشکیل می‌دادند نیز آن استعداد و زمینه لازم را مشاهده نمی‌فرمودند که کفایت امور را بنماید.

از آنرو در آن شرایط خاص تاریخی و وظیفه خویش تشخیص می‌داد که همت به بسط علوم و دانش و سعی و کوشش بر تأمین زمینه انقلاب اصیل اسلامی در آینده نماید تا شاگردان و مبلغین ارزنده‌ای را تربیت کند که هر کدام بتواند بخش مهمی از تغذیه فکری و سیاسی کشور اسلامی را به عهده بگیرد.

امام صادق علیه السلام بالعیان مشاهده می‌کرد که پایداری و تکامل هر انقلاب و پیشرفت هر نهضتی، آمادگی فکری و پایگاه علمی و زمینه‌سازی بنیادی را لازم دارد و بدون آن هرگونه انقلاب و نهضت پایداری ندارد از اینرو امام به تقویت این پایگاه همت گماشت و به تربیت

شاگردان و دانشجویان تلاش مصروف ساخت تا زعامت فکری و روحی مردم را رهبری و ارشاد نماید.

بر همین اساس و روی همین تز و برنامه الهی بود که او آغازگر حرکت علمی و نهضت فکری مسلمانان گردید و دانشگاهی به وجود آورد که دانشجویان و طالبان علوم را از هر سو به خود جلب می نمود و در مهد تربیت خود برای سازندگی جامعه آینده افرادی تربیت و آماده می ساخت. برنامه زید برادر زاده اش امر به معروف و نهی از منکر بود، هر چند که مستلزم اعمال زور هم باشد. او توسل به شمشیر را در راه احقاق حق ضروری می شمرد. زید این چنین درک کرده بود که در راه حکومت بر توده ها باید از عقیده عمومی آنان پشتیبانی کرد از این رو با اعلام پذیرش ابوبکر و عمر به عنوان خلیفه قانونی منتخب مردم، بر مبنای امامت مفضول بر فاضل و نیز حمایت از معتزله و محدثین مدینه و کوفه برخوردار بود. امام ششم، آشکارا امتیازات زید را منکر نشد ولی هرگز عملیات او را نپذیرفت و اعتراضاتی نیز به عمل آورد شیعیان غیور و متعصب او را رها کردند و بیعت خود را با امام صادق علیه السلام تجدید کردند.

قیام زید

در ماه صفر ۱۲۲ در عهد هشام بن عبد الملک صورت گرفت و با شکست روبرو گردید. بسیاری از پیروان او قتل عام گردیدند.

یحیی پسر زید دنباله ی فعالیت پدر را گرفت و به منظور نجات و پیروزی هواداران مهاجر کوفی شیعه که حجاج و دیگر امرای اموی عراق آنان را به خراسان تبعید کرده بودند به این استان دور دست رفت ولی او نیز به سال ۱۲۵ هجری پس از سه سال مبارزه و تلاش، به همان سرنوشت پدر مبتلا گردید.

روش سلبی و منفی امام علیه السلام مبارزه با ستمگران و ظالمین و متعدیان به حقوق اجتماعی مردم بود. او هرگز اعتماد ورکونی به ظالمین و ستمگران و تعدی پیشگان نداشت و هرگز آفت و موانستی بین او و ستمگران وجود نداشت از اینرو وجود او همیشه در معرض خطر و تصادم و برخورد بود همیشه بین او و حکومت وقت بر خورد اصولی و مکتبی وجود داشت نه حکومت می توانست تنازل کند و تن به آراء او بدهد و محبت او را جلب کند و نه او علاقه ای به ایجاد چنین روابط و محبتها و دوستی ها داشت.

او چگونه می توانست با حکومت وقت اموی یا عباسی سر سازش داشته باشد که با چشم خود می دید دهها نفر از عموزادگان و فامیل و علویان در مقابل چشمان نظاره گر او در راه حمایت از مکتب کشته می شوند و زندانها و سلولهای انفرادی از وجود مخالفان انباشته می گردد، قرآن از معاونت ستمگران نهی می کند و پیامبر بزرگوار اسلام و اولیای دین به شدت تحذیر و جلوگیری به عمل می آوردند.

روش منفی و سلبی سیاست و راه و رسم اهل بیت عصمت علیهم السلام در مقابله با ستمگران، مبارزه است تا حدودی که می توانستند و اگر امکان عملی نداشتند اصل تحریم همکاری و مساعدت و عدم اعتماد و پشتیبانی و کمک به آنان را پیش می گرفتند.

این حدیث به صورت متواتر از آن معصوم پاک به ما رسیده است که در این باره می فرماید: من حاضر نیستم حتی گره ای از آنان را بگشایم یا دهان مشک آنان را ببندم یا قلم آنان را بتراشم ستمگران و پشتیبانان ستمگران در طبقات متراکم آتش قرار می گیرند تا لحظاتی که خداوند از حکم بندگان فراغت پیدا کند. (۱۴)

او همیشه از مرافعه و بردن قضاوت پیش حکام و داوران منصوب از ناحیه آنان منع و جلوگیری به عمل می آورد و مصوبات قضات آنان را هرگز تأیید نمی نمود و فقهایی را که سر سفرهء آنان می نشستند به شدت تقبیح می کرد و با لحن ارشاد کلی می فرمود: فقهاء امناء و افراد مورد اعتماد پیامبران هستند تا روزی که درب سلاطین نباشند هنگامی که آنان را در موبک سلاطین و فرمانروایان جور و ظلم مشاهده کردید آنان را در دینشان مورد تهمت و اتهام قرار دهید که به اصول آن اعتقاد و تعهد ندارند. (۱۵)

منصور خلیفه عباسی مانند دیگر حاکمان ستم پیشه که می خواهند ارادهء خود را بر دانش و دانشمندان تحمیل کنند و آنان را آلت مقاصد خود قرار دهند سعی در جلب و جذب امام داشت و با عناوین گوناگون این تمایل را اعمال می کرد ولی سعی و کوشش او ثمری نداشت.

یکی از روزها در نامه ای به امام نوشت شما چرا مانند دیگر مردم، پیش ما نمی آید؟ امام علیه السلام پاسخ قاطع دادند که ما از نظر دنیا چیزی نداریم که با عدم حضور پیش شما از زوال آنها هراسناک و بیمناک باشیم و در محضر تو از آخرت و مسائل معنوی چیزی وجود ندارد که به امید آن به سراغ شما بیاییم تا از فیض آن بهره مند گردیم و شما در نعمتی قرار نگرفته اید که تهنیت و تبریک گوئیم و در نعمت و مصیبتی هم قرار نگرفته ای که تسلیت بگوئیم پس روی چه حساب با شما مراوده و رفت و آمد داشته باشم؟

منصور در پاسخ امام نوشت: هدف اینست که در شرف مصاحبت شما از نصیحت شما برخوردار گردیم. امام در جواب مرقوم فرمودند: آنکه هدف دنیوی داشته باشد هرگز به

نصيحت اقدام نمی کند و آنکه هدف آخروی و معنوی داشته باشد هرگز وقت خود را با مصاحبت شما تلف نمی کند. ^(۱۶)

اعراض از تواضع و کرنش در برابر ستمگران

امام صادق علیه السلام رئیس مذهب در برابر ستمگران همیشه، حالت بی تفاوتی داشت و هرگز در برابر آنان کرنش و تواضع از خود نشان نداده است. امام در تفسیر آیه **﴿وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ﴾** آنان جز پروردگار معبود دیگری نیز در پیش گرفتند. (آیه ۸۱ / سوره مریم) می فرماید:

مقصود از عبادت در این آیه، رکوع و سجود نیست بلکه منظور اطاعت و فرمانبرداری از مردم صاحب نام و مقام است. سپس می افزاید هر کسی مخلوقی را در معصیت خالق اطاعت کند به عبودیتش تن داده است و او را بندگی نموده است. ^(۱۷) در حدیث دیگری می فرماید: «**من أطاع رجلا في معصية فقد عبده.**» ^(۱۸) کسی که در معصیت خداوند از فردی اطاعت کند در واقع او را ستایش کرده است.

دستور نافرمانی از ستمگران

امام صادق علیه السلام بارها و بارها با کنایه و اشاره و گاهی با صراحت و صرافت فرمان تخلف از دستورها و نظامات ستمگران را صادر کرده است و عقیده او در رفتار با خلفاء و ستمگران متعددی، معروف و مشهور بوده است به حدی که همگان این واقعیت را می دانستند و به آن احترام می نهادند. سخنان و گفتارهای امام علیه السلام در این زمینه، متعدد فراوان است که به عنوان نمونه، مورد نقل می گیرد.

از عمر بن حنظله نقل و روایت نموده اند که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم دو نفر از شیعیان و پیروان شما منازعه ای در مورد بدهکاری یا اربت بین خود دارند آیا می توانند به حاکم وقت یا قاضی که از جانب آنان منصوب شده اند رجوع بنمایند و شکایت خود را مطرح سازند؟ آیا این جائز است؟ امام در پاسخ فرمودند:

هر فردی که در مورد حق یا باطل به آنان شکایت ببرد در واقع به طاغوت، مرافعه و مراجعه نموده است و هر چیزی که از این راه به دست آورد باطل و غیر مشروع است هر چند که حق خودش باشد چون او با حکم و دستور طاغوت دریافت داشته است در صورتی که خداوند متعال دستور داده است که از طاغوت سرپیچی و نافرمانی گردد و در قرآن می فرماید: ﴿أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ پرسیدم پس وظیفه آنان چیست؟ در پاسخ فرمودند: وظیفه آنان این است که به مراجع صالحه مراجعه کنند افرادی که احادیث ما را روایت می کنند و در مسائل حلال و حرام ما دقت نظر و شناخت کامل به خرج می دهند و احکام و دستورات ما را می شناسند او را به حکمیت بپذیرند من او را حاکم قرار داده ام اگر او حکمی داد و پذیرفته نگردید به حکم خداوند متعال استخفاف به عمل آمده است و سخن ما مردود شمرده شده است و فردی که از سخن ما تمرد کند خدا را تمرد نموده است و آن عمل در حد شرک و کفر است. ^(۱۹)

این فرمان جامع که مدرک فتوی و مرجعیت و مدرک ولایت فقیه نیز می باشد سنخ روحیه و موقعیت امام را کاملاً نشان می دهد. امام علیه السلام و همگامی با توده های محروم در بخش خصوصیات اخلاقی و روحی بارز امام علیه السلام می توان همرازی و همکاری او را با مردم ستمدیده و درمانده بیان نمود و ارتباط مستقیم او را با توده های مستضعف و محروم زمان، نشان داد بی آنکه در این نگرش و همدردی توجهی به آئین و مذهب و یا خصوصیات روحی آنان شده باشد. در بیان این قسمت کافی است که دو نمونه از عملکرد امام را بیان نمائیم که خوشبختانه هر دو به صورت متواتر در کتابهای احادیث آورده شده است.

۱. در ظله بنی ساعده:

شب بود و هوا بارانی و مرطوب، امام صادق تنها و بی خبر از همه کسان خویش از تاریکی شب و خلوت کوچه، استفاده کرده، از خانه بیرون آمد به طرف ظله بنی ساعده روان شد. از قضا معلی بن خنیس که از اصحاب و یاران امام بود، و ضمناً ناظر خرج منزل امام بود متوجه بیرون شدن امام از خانه شد و پیش خود گفت:

امام را در این تاریکی نباید تنها بگذارم. با چند قدم فاصله که فقط شیخ امام را در تاریکی می دید، آهسته به دنبال امام روان شد. همینطور که آهسته به دنبال امام می رفت، ناگهان متوجه شد، مثل اینکه چیزی از دوش امام به زمین افتاد و روی زمین ریخت و آهسته صدای امام را شنید که فرمود: خدایا! این را به من برگردان.

در این وقت معلی جلو رفت و سلام کرد، امام از صدای معلی او را شناخت و فرمود: معلی تو هستی؟ بلی معلی هستم. بعد از آنکه جواب امام را داد، دقت کرد ببیند که چه چیز بود و به زمین افتاد، دید مقداری نان در روی زمین ریخته است. امام: اینها را از روی زمین جمع کن و به من بده. معلی: تدریجاً آنها را از روی زمین جمع کرد و به دست امام داد. انبان بزرگی از نان بود که یک نفر به سختی می توانست آن را به دوش بکشد.

معلی: اجازه بده این را من به دوش بگیرم. امام: خیر لازم نیست. خودم به این کار از تو سزوارترم. امام نانها را بر دوش کشید و دو نفری راه افتادند، تا به ظله بنی ساعده رسیدند. آنجا مجمع فقراء و ضعفاء بود کسانی که از خود مأواپی نداشتند و در آنجا به سر می بردند.

همه خوابیده بودند و یک نفر هم بیدار نبود. امام نانها را یکی یکی و دو تا دو تا، در زیر جامه ی فرد فرد آنان گذاشت واحدی را فرو گذار نکرد و عازم برگشتن شد. معلی: اینها که تو دل دل شب برایشان نان آوردی شیعه اند و معتقد به امامت هستند؟ نه، اینها معتقد به امامت نیستند، اگر معتقد به امامت بودند، تا نمک هم با آنها مساعدت می کردم.^(۲۰)

۲. گرانی ارزاق عمومی:

نرخ گندم و نان روز به روز در مدینه بالا می رفت. نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود. آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود در تلاش بود که تهیه کند در این میان مردمی هم بودند که به واسطه تنگدستی مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند.

امام صادق علیه السلام از معتب وکیل خرج خانه خود پرسید: ما امسال در خانه گندم داریم؟ بلی یا ابن رسول الله، به قدری که چندین ماه را کفایت می کند، گندم ذخیره داریم. آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و به فروش.

یا ابن رسول الله گندم در مدینه نایاب است. اگر اینها را بفروشیم، دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد. همین است که گفتیم. همه اینها را ببر و در اختیار مردم بگذار و به فروش. معتب دستور امام را اطاعت کرد، گندم ها را فروخت و نتیجه را گزارش داد. امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه را روز به روز از بازار بخر.

نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر تودهء مردم مصرف می کنند تفاوت داشته باشد. نان خانه من باید از این پس نیمی گندم و نیمی جو بوده باشد من به حمد الله توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی اداره کنم، ولی این کار را نمی کنم تا در پیشگاه الهی، مسأله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم. ^(۲۱)

بخش دوم آراء دیگران درباره ء امام علیؑ

آوازه علوم و دانشها و ارشادها و راهنماییهای پیشوا و رئیس مذهب ما آنچنان در بلندای محیط اجتماعی آن روز گسترش یافت که به اتفاق همگان او را صادق آل محمد لقب دادند وصیت شهرتش آفاق جهان را درنوردید و در محافل علمی و مجالس فضل و دانش با تجلیل و احترام فوق العاده یادآوری گردید، به حدی که دوست و دشمن زبان به اعتراف و قبول فضایل و مناقب او بازگشودند و دشمنان و رقیبان سرسخت نیز نتوانستند از قبول فضایل و مکارم او خودداری و امتناع ورزند.

ما از میان انبوه اعترافات و گفته ها و نوشته ها، تنها به نقل تعدادی اندک از اعترافات و نظرات بسنده می نمایم که کتاب مختصر را گنجایشی بیش از آن نیست. نخست اعترافات برخی از دانشمندان اهل سنت و دانش شناسان مسیحی را درباره آن حضرت بازگو می نمایم تا به ابعاد شخصیت آن حضرت بیشتر پی برده شود:

۱. دکتر حامد حفنی: استاد ادب عربی در دانشکده زبانهای خارجی قاهره، در پیشگفتاری که به کتاب الامام الصادق والمذاهب الاربعة تألیف اسد حیدر دانشمند عراقی دارد، می گوید: متجاوز از ۲۰ سال است مرا که محقق تاریخ فقه و علوم اسلامی هستم، شخصیت بارز و چشمگیر امام صادق علیه السلام سلاله پاک دودمان با کرامت نبوی به خود جلب کرده است و تصورم بر این است که او یکی از پیشروان مبتکر و نوآور علوم اسلامی و از نخستین متفکرین متعهد و مسئول است که همواره مورد توجه همه دانشمندان شیعه و اهل تسنن بوده است و خواهد بود. (۲۲)

۲. مالک بن انس: پیشوای حدیث اهل سنت و جماعت درباره شخصیت امام می گوید: در مدتی که با امام صادق رفت و آمد داشتم او را در یکی از سه حالت بیشتر ندیدم. یا نماز می گذارد، و یا روزه دار بود و یا مشغول قرائت قرآن... من بهتر و شایسته تر از جعفر بن محمد صادق از نظر علم و عبادت و دانش فردی ندیده ام. (۲۳)

۳. ابوحنیفه: پیشوای فقهی اهل سنت می گوید: من کسی را فقیه تر از امام جعفر بن محمد ندیده ام. روزی طبق سفارش منصور چهل مسأله مهم فقهی را آماده کردم تا در جلسه ای با حضور شخص خلیفه مطرح گردد.

هنگامی که در محضر خلیفه با امام جعفر بن محمد علیه السلام روبرو شدم، سؤالات مطرح گردید. پاسخها و موارد اختلاف اقوال را آنچنان بیان کردند و به هر چهل مسأله آنچنان پاسخ کامل دادند که همگان اعتراف کردند او دانشمندترین مردم و آگاه ترین آنان به موارد اختلاف آرای مردم می باشد. ^(۲۴)

۴. ابن ابی العوجاء: سفسطه گو و جدلی معروف درباره امام اعتراف می کند: اگر در روی زمین فرد روحانی وجود داشته باشد که گاهی به صورت بشر متجلی گردد، او همان جعفر بن محمد علیه السلام است. ^(۲۵)

۵. حسین بن وشاء: یکی از متکلمین معروف اسلامی می گوید: در این مسجد کوفه بیش از نهصد تن استاد دیدم که همگی می گفتند: جعفر بن محمد به ما حدیث و روایت نمودند. ^(۲۶)

۶. مؤلف کتاب قاموس الاعلام: مسترش - سامی درباره او در ص ۱۸۲۱ ج ۳ از دائرة المعارف خود می گوید: جعفر بن محمد، یکی از پیشوایان دوازده گانه شیعیان، مادرش ام فروه دختر قاسم ابن محمد بن ابی بکر در ۸۲ هجرت در شهر مدینه منوره تولد یافت.

او که بزرگترین فرزند امام باقر بود، در علم و فضیلت یگانه دوران بود و در جلسه درس او ابوحنیفه زانو زده است و از علوم ظاهری و باطنی او بهره ها برده است. امام صادق علیه السلام در جبر و شیمی و دیگر علوم تبحر داشت و از کسانی که در محضر او کسب فیض و دانش نموده اند، متخصص معروف شیمی، جابر بن حیان می باشد.

او در زهد و تقوی و قناعت و حسن معاشرت همانند نداشت و بر اثر هوش و لیاقت و شایستگی صادق و راستگو نامیده گشت. ابو جعفر منصور خلیفه دوم عباسی روی موقعیت

خاص اجتماعی امام، به او تعظیم و تکریم روا می داشت و از ارشادات و راهنماییهای او بهره می جست.

ابومسلم خراسانی نخستین بار حکومت را بر او عرضه داشت ولی او نپذیرفت. او هفت پسر و سه دختر داشت. در سال ۱۴۸ در مدینه با عمری نزدیک به ۶۶ سال درگذشت و در جوار جد و پدر خویش مدفون گشت. او امام و پیشوای مذهب شیعه است و پیروان او جعفری نامیده می شوند.

۷. دکتر احمد امین: نویسندهء معروف مصری، مؤلف کتابهای فجر الإسلام و ضحی الإسلام می گوید: بزرگترین شخصیت فقهی و حقوقی شیعه، بلکه بزرگترین شخصیت علمی در اعصار مختلف اسلامی و در دورانهای بعدی بود. در سال دهم حکومت منصور درگذشت....^(۲۷)

۸. فرید وجدی: مؤلف دائرة المعارف می گوید: بیت علم و دانش جعفر بن محمد الصادق هر روز با دانشمندان بزرگ پر می گشت. دانشمندانی که در پی کسب حدیث، تفسیر، فلسفه و کلام بودند. در جلسه درس او در اغلب اوقات دو هزار نفر و گاهی چهارهزار نفر از علمای مشهور شرکت می جستند.^(۲۸)

۹. پطرس بستانی: می گوید: جعفر بن محمد صادق، نوه زین العابدین، از سادات و بزرگان اهل بیت علیهم السلام می باشد. عامل اینکه صادق لقب گرفته است، به علت صدق گفتارش می باشد. فضیلت او بزرگ است. او نظریاتی درباره شیمی و جبر دارد. شاگرد بارزش، جابر، کتابی تهیه کرده بود که شامل هزار صفحه می شد.^(۲۹)

۱۰. عارف ثامر: دانشمند مسیحی دیگر که استاد کرسی دانشکده مباحث شرقی می باشد، دربارهء امام می گوید:

فردی که بدون نظر و غرض در مورد جعفر بن محمد صادق به تجزیه و تحلیل علمی و واقعی با پیروی از اصول دانش جدید، عاری از احساس و عاطفه و تعصب و نژاد می پردازد،

چاره ای ندارد جز اینکه اعتراف کند که شخصیت امام مجموعه ای است فلسفی متکی به خویشتن که سرمنشأ ابتکارات فراوانی بوده است و افکار نو و روشهای جدیدی را پایه گذاری کرده است.^(۳۰)

۱۱. منصور دوانیقی: که از رقیبان و دشمنان سرسخت امام بوده است، در حق او اعتراف دارد که جعفر، از پیشروان خیرات و نیکی ها بوده است، آنچنان که قرآن فرموده است: اعتراف دشمن بهترین دلیل عظمت روحی است.^(۳۱)

۱۲. شهرستانی محمد بن عبد الکریم: صاحب کتاب معروف الملل والنحل، درباره آن حضرت می گوید: او دارای علم و حکمت فراوان و دارای زهد و تقوای کامل بود. مدتها در مدینه بود. شاگردان و شیعیان خود را تعلیم می کرد.

او می افزاید: دانش و آگاهی او در فرهنگ و مذهب فوق العاده زیاد بود. او اطلاعات کاملی از مسائل فلسفی داشت. از پرهیزکاری زیادی برخوردار بود و کاملاً از شهوات و هوسرانیها پرهیز داشت.

او مدت زیادی در مدینه اقامت گزید و به فرقه ای که از او پیروی می کردند بهره ء فراوانی رساند و دوستانش را از سرچشمه علوم الهی بهره مند نمود. از جانب پدری به شجره ء نبوت متصل بود و از جانب مادری به ابوبکر نسب می برد.^(۳۲)

۱۳. شیخ مفید: صاحب ارشاد می گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پر عظمت ترین فرزندان رسالت است. از هیچ فردی مانند او، علوم و آثار نقل نشده است.

اصحاب حدیث، نامهای کسانی را که از او حدیث نقل کرده اند، گردآوری نموده اند که از مرز چهار هزار تن گذشته است.^(۳۳)

۱۴. علامه طباطبایی: می گوید: احادیثی که از صادقین، یعنی امام پنجم و ششم مأثور است، از مجموع احادیثی که از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ده امام بزرگوار دیگر، ضبط شده است، بیشتر می باشد.^(۳۴)

۱۵. مؤلف کتاب مغز متفکر شیعه: محصول فکری مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، که اخیراً در ایران منتشر شده است، در مجموع عناوینی که درباره امام صادق انجام داده است، این مطالب را در مورد پیشوا و رئیس مذهب اعتراف دارد: او شخصی است که مذهب شیعه را از نابودی نجات داده است.

او بود که در مورد نظریه بطلمیوس در مورد مرکزیت زمین و گردش خورشید به دور آن نخستین بار ایراد گرفت و مرکزیت خورشید را مطرح ساخت. او نخستین کسی بود که عقیده عناصر چهارگانه (آب، آتش، خاک و هوا) را مطرح ساخت.

او نخستین پایه گذار عرفان در اسلام، پدیدآورنده تجدد و نوگرایی در اسلام، صاحب نظریه جدید در مورد زمین، پدیدآورنده فرهنگ جامع شیعه، پایه گذار تئوری نور و زمان، مبتکر حرکت تمام موجودات، و دهها نظریه جدید علمی بود... که تفصیل آن را در همان کتاب باید مطالعه نمود. (۳۵)

۱۶. استاد عباس محمود عقاد: نویسنده و متفکر اسلامی مصر درباره امام صادق ع می گوید: امام جعفر صادق، دانشمندترین فرد دوران خود بود. او آشنا با علوم دینی و هستی بود. در تعریف و توصیف او کافی است که معلوم گردد او استاد ابوحنیفه در فقه، و استاد جابر بن حیان در شیمی بود.

او دارای علوم و معارف بی شماری بود، به حدی که برخی گمان می بردند او دارای علم سحر و جادو و جفر است، در صورتی که علوم او از راه کتاب و سنت و از راه حلال و حرام احکام الهی بود. او دارای مکتب فقهی ویژه ای بود، پیش از آنکه مکتبهای فقهی اهل تسنن و تشیع بوجود آید. او مرجع و پناهگاه دانشجویان اصول و فقه و رهروان سعادت و توفیق الهی بود. (۳۶)

۱۷. دکتر عبد القادر محمود: نویسنده ء اسلامی کشور جمهوری متحده مصر در کتابی که تحت عنوان الامام الصادق، رائد السنة والشیعة (امام صادق علیه السلام پیشوای تسنن و تشیع) در ۲۸۰ صفحه درباره ء امام نوشته است.

در پیشگفتار آن می گوید: او مرجع اهل تسنن و تشیع، هر دو می باشد و کافی است بدانیم که او استاد و پیشوای فقهی جلیل القدر، ابوحنیفه و مالک می باشد و از نظر علمی استاد دانشمند علم شیمی، جابر بن حیان می باشد. وجود او اختصاص به یک مذهب ندارد، او متعلق به همگان است. ^(۳۷)

۱۸. آخرین سخن از دکتر کامل مصطفی شیبی: دکترای فلسفه از دانشگاه کمبریج انگلستان و استاد دانشگاه بغداد و مؤلف کتاب الصلة بین التصوف والتشیع می باشد که درباره ء امام صادق علیه السلام گوید:

از تحقیق در احوال امام جعفر صادق روشن می شود که مردم به دلیل علم فراوانش و به سبب روی آوردن بسیاری از دانش پژوهان به سوی او و داشتن نسب شریف علوی، همه علوم و معارف زمانش را به وی نسبت داده اند و این عجیب نیست زیرا چنان که پیش از این دیدیم تمام علوم اسلامی منتهی به جدش علی بن ابیطالب جعفری را که ابن خلدون از آن خبر داده است. ^(۳۸) او در پایان می افزاید: آنچه قابل ملاحظه است اینست که امام جعفر صادق علیه السلام استاد نخستین کسی بوده است که به کار کیمیا شهرت یافته است. ^(۳۹)

بخش سوم امام علیه السلام و گروهها

با توجه به موقعیت اجتماعی و مقام عالی رهبری اسلامی و با نگرش به فضای سیاسی و اجتماعی آن روز، بویژه دوران تحول فرهنگی و انقلاب آموزشی برخورد افکار و تلاقی عقاید یکی از مسائل طبیعی و ضروری آن جامعه به شمار می آمد و قهری بود که امام صادق علیه السلام مورد مراجعات گوناگون قرار گیرد، ولی او نه تنها از این برخوردها گریزان نبود، بلکه بر حسب مقام رهبری و راهنمایی، همواره با صاحبان عقاید و آرای گوناگون و ارباب ملل و نحل متفاوت به بحث و گفتگوی آزاد می نشست، به سخنان آنان با دقت لازم گوش فرا می داد و با منطق قوی پاسخ می گفت.

ابن ابی العوجاء که یکی از ماده گرایان ملحد آن روز به شمار می رفت، در این باره ترسیم و توصیف جالبی از امام دارد. او در پاسخ عتاب و خشم مفضل می گوید: اگر تو از اصحاب و یاران جعفر بن محمد باشی، او با ما این جور با عتاب و خشم سخن نمی گوید.

او گاهی سخنان بالاتر از این گونه سخنان که بین ما و تو رد و بدل شد از ما می شنود، اما هرگز دیده نشده است که از کوره دربرود و با ما تندی کند، او هرگز عصبانی نمی شود و دشنام نمی دهد. او با کمال بردباری و متانت سخنان ما را استماع نماید، صبر می کند تا ما آنچه در دل داریم بیرون بریزیم و یک کلمه باقی نماند.

در مدتی که ما اشکالات و دلایل خود را ذکر می کنیم، او چنان ساکت و آرام است و با دقت گوش فرا می دهد که ما گمان می کنیم او تسلیم فکر ما شده است. آنگاه شروع به پاسخ دادن می نماید. با مهربانی خاص جواب ما را می دهد. با جمله های کوتاه و پرمغز چنان راه را بر ما می بندد که قدرت فرار از ما سلب می گردد. تو ای مفضل اگر از اصحاب و یاران او هستی همانند او با ما حرف بزن. ^(۴۰)

امام صادق علیه السلام و گروهی از متصوفه

در حدود اوایل قرن دوم هجری دسته ای در میان مسلمانان بوجود آمدند که خود را زاهد و صوفی می نامیدند. آنان مدعی بودند که از نعمتهای دنیا باید دوری جست، آدم مؤمن نباید جامه خوب بپوشد، یا غذای مطبوع بخورد و یا در مسکن عالی بنشیند. اینان دیگران را، که می دیدند احیانا این مواهب را مورد استفاده قرار داده اند، سخت تحقیر و ملامت می نمودند.

یکی از این برخوردارها، برخورد میان امام صادق علیه السلام و سفیان ثوری بود که در کتب حدیث آمده است. سفیان ثوری که در مدینه می زیست، بر امام صادق علیه السلام وارد شد و او را دید که جامه سپید و بسیار لطیف مانند پرده ء نازکی که میان سفیده ء تخم مرغ و پوست آن است، و آن دو را از هم جدا می سازد، پوشیده است. به عنوان اعتراض گفت:

این جامه سزاوار تو نیست. تو نمی بایست خود را به زیورهای دنیا آلوده سازی. از تو انتظار می رود که زهد بورزی و تقوی داشته باشی و خود را از دنیا دور نگه داشته باشی.

امام: می خواهم با تو سخنی بگویم. خوب گوش کن که از برای دنیا و آخرت تو مفید است.

اگر راستی اشتباه کردی و حقیقت نظر اسلام را درباره ء این موضوع نمی دانی، سخن من برای تو بسیار سودمند خواهد بود، اما اگر منظورت این است که در اسلام بدعتی احداث کنی و حقایق را وارونه و منحرف سازی، آن مطلب دیگری است و این سخنان به تو سودی نخواهد داشت. ممکن است تو وضع ساده و فقیرانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب آن حضرت را در آن زمان پیش خود مجسم سازی و فکر کنی آن وضع یک نوع تکلیف و وظیفه برای همه مسلمانان تا روز قیامت است که باید عین آن وضع را، الگوی زندگی خود قرار دهند و همیشه مسلمانان فقیرانه زندگی کنند.

اما من به تو می گویم که رسول خدا در زمانی و محیطی زندگی می کرد که فقر و تنگدستی بر افراد آن مستولی و غالب بود. عموم مردم از داشتن لوازم اولیه زندگی محروم بودند.

وضع خاص زندگی رسول اکرم و صحابه آن حضرت مربوط به شرایط زندگی رسول اکرم و صحابه آن حضرت، مربوط به شرایط زندگی عمومی آن روزگار بود، ولی اگر در عصری وسایل زندگی فراهم شد و شرایط بهره برداری از موهبت‌های الهی موجود گشت، سزاوارترین مردم برای بهره برداری از آن نعمتها، نیکان و صالحان و مؤمنان هستند، نه فاسقان و بدکاران، مسلمانان هستند نه کافران، تو چه چیز در من عیب شمردی؟

به خدا قسم من در عین اینکه می بینی از نعمتها و موهبت‌های الهی استفاده می کنم، از زمانی که به رشد و بلوغ رسیده ام، شب و روزی بر من نمی گذرد، مگر آنکه مراقب هستم اگر حقی در مالم پیدا شود، فوراً آن را به موردش برسانم و حقوق الهی که در اموال من قرار گرفته است، به مصارف آن بپردازم.

سفیان نتوانست جواب منطق امام را بدهد. سرافکنده و شکست خورده بیرون رفت و به یاران و هم مسلکان خود پیوست و ماجرا را تعریف کرد. آنها تصمیم گرفتند که دسته جمعی بیایند و با امام مباحثه کنند. جمعی به اتفاق آمدند و گفتند: رفیق ما نتوانست خوب دلایل خودش را ذکر کند. اکنون ما آمده ایم با دلایل روشن خود، تو را محکوم سازیم.

امام: دلیل های شما چیست؟ بیان کنید.

جمعیت: دلیل های ما از قرآن است.

امام: چه دلیلی بهتر از قرآن، بیان کنید، آماده شنیدن آنها هستم.

جمعیت: ما دو آیه از قرآن را بر مدعای خودمان و درستی مسلک مان که اتخاذ کرده ایم می آوریم و همین ما را کافی است. خداوند در قرآن کریم در یک جا گروهی از صحابه را

اینطور ستایش می کند در عین اینکه خودشان در تنگدستی و زحمتند، دیگران را بر خویش مقدم می دارند.

کسانی که از صفت بخل در امان بمانند، آنها را رستگاران^(۴۱) در جای دیگر قرآن می فرماید: در عین اینکه به غذا احتیاج و علاقه دارند، آن را به فقیر و یتیم و اسیر می خورانند.^(۴۲)

همین که سخنانشان به اینجا رسید، یک نفر که در حاشیه مجلس نشست بود و به سخنان آنها گوش فرا می داد، گفت: آنچه من تا کنون فهمیده ام، این است که شما خودتان هم به سخنان خود عقیده ندارید، شما این حرفها را وسیله قرار داده اید تا مردم را به مال خویش بی علاقه کنید تا به شما بدهند و شما عوض آنها بهره مند شوید، لهذا عملاً دیده نشده که شما از غذاهای خوب احتراز و پرهیز داشته باشید.

امام: عجاله این حرفها را رها کنید، اینها فایده ندارد. بعد رو به جمعیت کرد و فرمود: اول بگوئید آیا شما که به قرآن استدلال می کنید، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن را تشخیص می دهید یا نه؟ هر کس از این امت که گمراه شد، از این نظر بود که بدون اینکه اطلاعات صحیحی از قرآن داشته باشد، به آن تمسک کرد.

امام: بدبختی شما هم از همین است. احادیث پیغمبر هم مثل آیات قرآن است، اطلاع و شناسایی کامل لازم دارد. اما آیه‌ای از قرآن خواندی، این آیات بر حرمت استفاده از نعمتهای الهی هیچ نوع دلالت ندارد.

این آیات مربوط به گذشت و بخشش و ایثار است، قومی را ستایش می کند که در وقت معینی دیگران را بر خود مقدم داشتند و مالی را که بر خودشان حلال بود به دیگران دادند و اگر نمی دادند گناهی و خلافی مرتکب نشده بودند خداوند به آنها امر نکرده بود که باید چنین کنند و البته در آن وقت نهی هم نکرده بود که نکنند، آنان به حکم عاطفه و احساس خود را در تنگدستی و مظلومانه گذاشتند و به دیگران دادند.

خداوند به آنان پاداش خواهد داد. پس این آیات با مدعای شما تطبیق نمی کند زیرا شما مردم را منع می کنید و ملامت می نمایید بر اینکه از مال خودشان نعمتهایی که خداوند به آنها ارزانی داشته استفاده کنند.

آنها آن روز آنطور بذل و بخشش کردند ولی بعد در این زمینه دستور کامل و جامعی از طرف خداوند رسید که حدود این کار را معین کرد و البته این دستور که رسید ناسخ عمل آنهاست ما باید تابع این دستور باشیم نه تابع آن عمل.

خداوند بر اصلاح حال مومنین و بواسطه رحمت خاص خویش نهی کرد که شخص خود و عائله شخص ضعیفان و خردسالان و پیران فرتوت پیدا می شوند که طاقت و تحمل ندارند. اگر بنا شود که من گرده نانی که در اختیار دارم انفاق کنم عائله من که عهده دار آنها هستم تلف خواهند شد لهذا رسول اکرم می فرماید: کسی که چند دانه خرما یا چند قرص نان یا چند دینار دارد و قصد انفاق آنها را دارد در درجه اول بر پدر و مادر خود باید انفاق کند و در درجه دوم خودش و زن و فرزندش و در درجه سوم خویشاوندان و برادران مومنش و در درجه چهارم خیرات و میرات.

این چهارمی بعد از همه آنهاست رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی که شنید مردی از انصار مرده و کودکان صغیری از او باقی مانده و او دارائی مختصر خود را در راه خدا داده است فرمود: اگر قبلا به من اطلاع داده بودید، نمی گذاشتم او را در قبرستان مسلمین دفن کنند او کودکانی باقی گذارد که دستشان پیش مردم دراز باشد.

پدرم امام باقر برای من نقل کرد که رسول خدا فرموده است همیشه در انفاقات خود از عائله خود شروع کنید به ترتیب نزدیکی که هر که نزدیکتر است مقدمتر است.

علاوه بر همه اینها در نص قرآن مجید از روش و مسلک شما نهی می کند آنجا که می فرماید: پارسایان کسانی هستند که در مقام انفاق و بخشش نه تندروی می کنند و نه کندروی راه اعتدال و میانه را پیش می گیرند. (۴۳)

آیات زیادی از قرآن نهی می کند از اسراف و تندروی در بذل و بخشش، همان طور که از بخل و خست نهی می کند قرآن برای این کار، حد وسط و میانه روی را تعیین کرده است نه اینکه انسان هر چه دارد به دیگران بخشد و خودش تهی دست بماند آنگاه دست به دعا بردارد که خدایا به من روزی بده. خداوند این چنین دعائی را هرگز مستجاب نمی کند زیرا پیغمبر اکرم فرمود: خداوند دعای چند دسته را مستجاب نمی کند:

الف - کسی که از خداوند بدی برای پدر و مادر خود بخواهد.

ب - کسی که مالش را به قرض داده و از طرف شاهد و گواه و سندی نگرفته باشد و او مال را خورده است حالا این شخص دست به دعا برداشته از خداوند چاره می خواهد. البته دعای این آدم مستجاب نمی شود، زیرا او به دست خودش راه چاره را از بین برده و مال خویش را بدون سند و گواه به او داده است.

ج - کسی که از خداوند دفع شر زنش را بخواهد زیرا چاره این کار در دست خود شخص است او می تواند اگر واقعا از دست این زن ناراحت است عقد ازدواج را با طلاق فسخ کند.

د - آدمی که در خانه خود نشسته و دست روی دست گذاشته و از خداوند روزی می خواهد. خداوند در جواب این بنده طمعکار می گوید: بنده من مگر نه اینست که من راه حرکت و جنبش را برای تو باز کرده ام مگر نه اینست که من اعضاء و جوارح صحیح به تو داده ام؟

به تو دست و پا و چشم و گوش و عقل داده ام که ببینی و بشنوی و فکر کنی و حرکت نمایی و دست بلند کنی؟ در خلقت همه اینها هدف و مقصودی در کار بوده شکر این نعمتها به اینست که تو اینها را به کار واداری. بنابراین من بین تو و خودم حجت را تمام کرده ام که در راه طلب گام برداری و دستور مرا راجع به سعی و جنبش اطاعت کنی، و بار دوش دیگران نباشی.

البته اگر با مشیت کلی من سازگار بود به تو روزی وافر خواهم داد اگر هم به علل مصالحه زندگی تو توسعه پیدا نکرد البته تو سعی خود را کرده و وظیفه خود را انجام داده ای و معذور خواهی بود.

ه - کسی که خداوند به او مال و ثروت فراوان داده و او با بذل و بخشش های زیاد آنها را از بین برده است و بعد دست به دعا برداشته که خدایا به من روزی بده، خداوند در جواب او می گوید: مگر من به تو دستور نداده ام که در بخشش باید میانه روی کرد...؟ مگر من از بذل و بخششهای بی حساب نهی نکرده بودم؟

و - کسی که درباره قطع رحم دعا کند و از خداوند چیزی بخواهد که مستلزم قطع رحم است (یا کسی که قطع رحم کرده بخواهد درباره موضوعی دعا کند).

خداوند در آیات قرآن کریم مخصوصا به پیغمبر خویش طرز و روش بخشش را آموخت زیرا داستانی واقع شد که مبلغی طلا پیش پیغمبر بود و او می خواست آنها را به مصرف فقرا برساند، و میل نداشت حتی یکشب آن پول در خانه اش بماند لهذا در یک روز تمام طلاها را به این و آن داد.

بامداد دیگر سائلی پیدا شد و با اصرار از پیغمبر کمک خواست، پیغمبر هم چیزی در دست نداشت که به سائل بدهد از اینرو خیلی ناراحت و غمناک شد. اینجا بود که آیه قرآن نازل شد و دستور کار را داد. آیه آمد: نه دستهای خود را به گردن خود ببند و نه تمام گشاده داشته باش که بعد تهیدست بمانی و مورد ملامت فقرا واقع شوی. (۴۴)

اینها است احادیثی که از پیغمبر رسیده آیات قرآن هم مضمون این احادیث را تأیید می کند و البته کسانی که اهل قرآن و مومن به قرآنند به مضمون آیات قرآن ایمان دارند.

به ابوبکر هنگام مرگ گفته شد راجع به مالت وصیتی بکن گفت: یک پنجم مالم انفاق شود و باقی متعلق به ورثه باشد و یک پنجم کم نیست، ابوبکر به یک پنجم وصیت کرد و حال

آنکه مریض حق دارد در مرض موت تا یک سوم هم وصیت کند و اگر می دانست بهتر اینست که از تمام حق خود استفاده کند، به یک سوم وصیت می کرد.

سلمان و ابوذر را که شما به فضل و تقوی و زهد می شناسید، سیره و روش آنها هم همین طور بود که گفتم. سلمان وقتی که نصیب سالانه خویش را از بیت المال می گرفت به اندازه یک سال مخارج خود - که او را به سال دیگر برساند - ذخیره می کرد.

به او گفتند: تو با این همه زهد و تقوی در فکر ذخیره هستی؟ شاید همین امروز یا فردا بمیری و به آخر سال نرسی او در جواب می گفت: شاید هم نمردم، چرا شما فرض مردن را صحیح می دانید یک فرض دیگر هم وجود دارد و آن اینکه زنده بمانم و اگر زنده بمانم خرج دارم و حوائجی دارم، ای نادانها شما از این نکته غافلید که نفس انسان اگر به مقدار کافی وسیله زندگی نداشته باشد در اطاعت حق کندی و کوتاهی می کند، و نشاط و نیروی خود را در راه حق از دست می دهد و همین قدر که مقدار کافی وسیله فراهم شد آن را می گیرد.

و اما ابوذر، وی چند شتر و چند گوسفند داشت که از شیر آنها استفاده می کرد و احياناً اگر میلی در خود به خوردن گوشت می دید یا مهمانی برای او می رسید یا دیگران را محتاج می دید از گوشت آنها استفاده می کرد و اگر می خواست به دیگران بدهد، برای خودش نیز برابر دیگران سهمی منظور می کرد. چه کسی از اینها زاهدتر بود؟

پیغمبر درباره آنها چیزها گفت که همه می دانند، هیچ گاه این اشخاص تمام دارایی خود را به نام زهد و تقوی از دست ندادند، و از این راهی که شما امروز پیشنهاد می کنید که مردم از هر چه دارند صرف نظر کنند و خود و عائله خود را در سختی بگذارند نرفتند.

من به شما رسماً این حدیث را که پدرم از پدر و اجدادش از رسول خدا نقل کرده اند اخطار می کنم. رسول خدا فرمود: عجیب ترین چیزها حالی است که مومن پیدا می کند که اگر بدنش با مقراض قطعه قطعه بشود برایش خیر و سعادت خواهد بود و اگر ملک شرق و غرب به او داده شود باز برایش خیر و سعادت است.

خیر مؤمن در گرو این نیست که حتما فقیر و تهیدست باشد، خیر مؤمن ناشی از روح ایمان و عقیده اوست زیرا در هر حالی از فقر و تهیدستی یا ثروت و بی نیازی واقع شود، می داند در این حال وظیفه ای دارد و آن وظیفه را به خوبی انجام می دهد اینست که عجیب ترین چیزها حالتی است که مؤمن به خود می گیرد که همه پیشامدها سختی و سستیها برایش خیر و سعادت می شود.

نمی دانم همین مقدار که امروز برای شما گفتم کافی است یا بر آن بیفزایم؟ هیچ می دانید در صدر اسلام، آن هنگام که عده مسلمانان کم بود، قانون جهاد این بود که یک نفر مسلمان، در برابر ده کافر ایستادگی کند، و اگر ایستادگی نمی کرد گناه و جرم و تخلف محسوب می شد ولی بعد که امکانات بیشتری پیدا شد، خداوند به لطف و رحمت خود تخفیف بزرگی داد و این قانون را به این نحو تغییر داد که هر فرد مسلمان موظف است که فقط در برابر دو کافر ایستادگی کند و نه بیشتر.

از شما مطالبی راجع به قانون قضا و محاکم قضائی اسلامی سوال می کنم: فرض کنید یکی از شما در محکمه هستید و موضوع نفقه زن او در بین است و قاضی حکم می کند که نفقه زنت را باید بدهی در اینجا چه می کند؟ آیا عذر می آورد که بنده ء زاهد هستم و از متاع دنیا اعراض کرده ام؟ آیا این عذر موجه است؟

آیا به عقیده شما حکم قاضی به اینکه باید خرج زنت را بدهی مطابق حق و عدالت است یا آن که ظلم و جور است؟ اگر بگویید این حکم ظلم و ناحق است، یک دروغ روشن گفته اید و به همه اهل اسلام با این تهمت ناروا جور و ستم کرده اید و اگر بگویید حکم قاضی صحیح است، پس عذر شما باطل است و قبول دارید که طریقه و روش شما باطل است.

مطلب دیگر موردی است که مسلمانان در آن موارد یک سلسله انفاق های واجب یا غیر واجب انجام می دهند، مثل زکات یا کفاره، حالا اگر فرض کنیم معنای زهد اعراض از زندگی

و احتیاجات زندگی است و فرض کنیم همه مردم مطابق دلخواه شما زاهد شدند و از زندگی و ما یحتاج آن رو گرداندند، پس تکلیف کفارات و صدقات واجبه چه می شود؟

تکلیف زکات های واجب - که به طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و خرما و کشمش و غیره تعلق می گیرد چه می شود؟ مگر نه اینست که این صدقات فرض شده که تهیدستان زندگی بهتری پیدا کنند، و از مواهب زندگی بهره مند شوند، این خود می رساند که هدف دین و مقصود از این مقررات رسیدن به مواهب زندگی و بهره مند شدن از آن است.

و اگر مقصود و هدف دین، فقیر بودن بود و حد اعلای تربیت دینی این بود که بشر از متاع این جهان اعراض کند و در فقر و مسکنت و بیچارگی زندگی کند پس فقرا به آن هدف عالی رسیده اند و نمی بایست به آنان چیزی داد تا از حال خوش و سعادت‌مندان خود خارج شوند و آنان نیز چون غرق در سعادتند نباید بپذیرند.

اساسا اگر حقیقت این است که شما می گوئید شایسته نیست که کسی مالی را در کف نگاه دارد باید هر چه به دستش می رسد همه را ببخشد و دیگر محلی برای زکات باقی نمی ماند.

پس معلوم شد که شما بسیار طریقه زشت و خطرناکی را پیش گرفته اید و به سوی بد مسلکی مردم را دعوت می کنید، راهی را که می روید و مردم دیگر را هم به آن می خوانید، ناشی از جهالت به قرآن و اطلاع نداشتن از قرآن و از سنت پیغمبر و از احادیث او است.

اینها احادیثی نیست که قابل تشکیک باشد، احادیثی است که قرآن به صحت آنها گواهی می دهد ولی شما احادیث معتبر پیش پیغمبر را اگر با روش شما درست در نیاید رد می کنید، و این خود نادانی دیگری است.

شما در معانی آیات قرآن و نکته های لطیف و شگفت انگیزی که از آن استفاده می شود تدبر نمی کنید فرق بین ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را نمی دانید. امر و نهی را تشخیص نمی دهید؟

جواب مرا راجع به قصه سلیمان بن داود بدهید که از طرف خداوند ملکی را مسئلت کرد که برای کسی بالاتر از آن میسر نباشد. خداوند هم چنان ملکی به او داد البته سلیمان جز حق نمی خواست نه خداوند در قرآن و نه هیچ فرد مؤمنی این را بر سلیمان عیب نگرفت که چرا چنین ملکی را در دنیا خواسته.

همچنین است داود پیغمبر که قبل از سلیمان بود. و همچنین است داستان یوسف که به پادشاه رسماً می گوید خزانه داری را به من بده که من هم امینم و هم دانای کار. بعد کارش به جایی رسید که امور کشور داری مصر تا حدود یمن، به او سپرده شد. و از اطراف و اکناف در اثر قحطی که پیش آمد آمدند و آذوقه می خریدند و بر می گشتند.

و البته نه یوسف میل به عمل ناحق کرد و نه خداوند در قرآن این کار را بر یوسف عیب گرفت. همچنین است قصه ذوالقرنین که بنده ای بود که خداوند را دوست می داشت. و خدا نیز او را دوست می داشت اسباب جهان در اختیارش قرار گرفت و مالک مشرق و مغرب جهان شد.

ای گروه، از این راه ناصواب دست بردارید و خود را به آداب واقعی اسلام متادب کنید. از آنچه خداوند امر و نهی کرده تجاوز نکنید، و از پیش خود دستور نترشید. در مسائلی که نمی دانید مداخلی نکنید. علم آن مسائل را از اهلی بخواهید.

در صدد باشید که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابیه و حلال را از حرام باز شناسید. این برای شما بهتر و آسانتر و از نادانی دور تر است. جهالت را رها کنید که طرفدار جهالت زیاد است. به خلاف دانش که طرفدار کمی دارد. خداوند از هر صاحب دانشی دانشمندتر است.

امام و ابو شاکر دیصانی دهری معروف

در دوران پیشوای ششم چنانچه گذشت، اندیشه های مادی ریشه های استواری به خود گرفته بود، چهار تن از پدید آورندگان فکر مادیگری و سلسله جنبانان زندقه و کفر، در راه گسترش اندیشه های خویش سعی و تلاش داشتند در هر محفل و مجلس و در میان هر گروه و جمعیت به نشر افکار مادی خود می پرداختند تنها پیشوای ششم بود که همچون سد شکست ناپذیر در برابر آنان می ایستاد و به ایرادهای منحرف کننده و جدلی و مغالطه ای آنان، پاسخهای دندان شکنی می داد و هر گونه اعتراض و اشکالی که به آئین پیامبر ﷺ می گرفتند با منطق نیرومند و با بیان رسا و اقناع کننده اش رد می کرد.

او به سخن هر کس و هر چه بود با منتهای خونسردی و ادب گوش فرا می داد و سپس با بیان وسیع و منطق عمیق پاسخ را آغاز می کرد و تا مرحله سکوت و اقناع او پیش می رفت. از هواداران مذهب دهریین هر کس با امام به بحث و گفت و شنود می نشست در پایان بدون تردید به شکست خویشتن و پیروزی حقیقت اعتراف می کرد.

ابوشاکر دیصانی از پیشوایان مکتب ماده گرائی یک روز به پیشگاه پیشوای ششم شرفیاب گردید و گفت: پدران تو مردمی دانشمند و با فکرهای درخشان و اندیشه های تابناک بودند تو که از چنان نطفه ای پدید آمده ای و امروز در آسمان دانش گیتی چون آفتاب می درخشی به من پاسخ بده:

ما عقیده مندیم که جهان ازلی است و آغاز ندارد قدیم است و شما که جهان را حادث می شمارید چه منطق معقولی دارید؟ امام با مهربانی و آرامش تخم مرغی را از زمین برداشت و گفت: می دانید این چیست؟ تخم مرغ است! خوب نگاهش کنید در زیر این پوست نقره فام، دو مایع غلیظ تکوین یافته اند، از چهار طرف زرده ای همچون زر مذاب را به میان گرفته است، اینطور نیست؟

چرا اینطور است. پیشوای ششم ادامه داد: و ما امروز تخم جامد و ساکن و بی حس و حال را در زیر بال های گرم مرغی می گذاریم و در پایان چند روز این تخم مرغ از هم می شکافد و در میان سفید و زرده اش طاووسی رنگین پر و بال سر می کشد چنین نیست؟ چنین است یا ابن رسول الله! این تخم مرغ تا دیروز وجود خارجی نداشت، از نطفه یک طاووس نر، در دل یک طاووس ماده تکوین یافته و پس از چندی طاووسی که اکنون وجود خارجی ندارد از میانش بدر می آید آیا با این همه می توانیم این تخم مرغ یا آن طاووس را ازلی و قدیم بنامیم؟! این تخم مرغ و طاووس و آنچه در جهان مشاهده می کنید اجزائی نیستند که در مقام کل وجود عالم را تشکیل می دهند و تاریخ همه آنها به روزی برمی گردد که اصلا وجود نداشته اند.

این جهان اگر قدیم و ازلی بود باید اجزایش از قدیم وجود داشتند، باید کوهش، دشتش، صحرایش، نهرش، دریایش، همه چیزش یا خودش که جز این چیزها نیست در عالم حس موجود می بودند باید تخم مرغش همیشه تخم مرغ می بود طاووسش مستغنی از وجود تخم مرغ و بال و پر می افراشت.

اینجاست که به حدود جهان پی می بریم. ابوشاکر که این سخنان ساده و در عین حال ژرف را شنید با منتهای عجز و مسکنت گفت: همینطور است یابن رسول الله روشن سخنی گفتمی و نیکو گفتمی.

ابوشاکر گفت: یک پرسش دیگری دارم. بگوئید ابوشاکر. چشمهای ما می بیند، گوشهای ما می شنود، ذائقه ما مزه را حس می کند و بویایی ما بوها را در می یابد و بوی بد و خوب را تشخیص می دهد معنی این حواس چیست.

این حواس ما را به این حقیقت نزدیک می سازد که ملاک حقیقت در جهان ادراک های مادی است، آنچه را که ما با حواس مادی خود نمی توانیم ادراک کنیم موهومی بیش نیست، همین طور نیست یا ابا عبد الله؟ فرمود: اینطور نیست. اینطور نیست. ابا شاکر می دانی چرا؟

آنچه را که از حواس پنجگانه تعریف کردی آلاتی بی حس و حال را یکی پس از دیگری شمردی.

چشم آلات دیدن، گوش وسیله شنیدن، زبان واسطه درک مزه ها و پوست مخصوص لمس و بینی از برای استشمام است. ما درخت را با اره و تبر می بریم اما ملاک بریدن درخت تنها اره و تبر نیست و تا دستی به اره و تبر نجسید تا نیرویی این فلز، تیز و صیقل شده را تکان ندهد خود به خود نمی تواند گیاهی را فرو اندازد تا چه رسد به درختی، آن چنان که ظلمت را بی چراغ نشاید پیمود این آلات پنجگانه را نیز بدون نیروی معنوی و الهی نشاید به کار انداخت نیرویی که از فیاض بخشنده قدرت و توان به خویشتن می گیرد.

بخش چهارم حوزه علمی امام علیه السلام و تربیت یافتگان آن

اجتهاد و آزادی اندیشه و تفکر، روح قوانین اسلامی و رمز بقا و جاودانگی شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و عامل نشاط و تحرک اصول اسلامی می باشد و امتیاز بزرگی است که فقه جعفری را از دیگر مکاتب فقهی تفکیک و امتیاز می بخشد.

آزادی اجتهاد و لزوم بحث و بررسی در جوانب و ابعاد احکام الهی است که خود می تواند سر فصل و سرچشمه اندیشه ها و تحولات و تکامل ها گردد و فرصت کافی به رزمندگان صفوف علم و اندیشه اعطا نماید. خصوصیت بزرگی که در مکتب علمی و تربیتی امام صادق علیه السلام وجود دارد آزادی بهره برداری از علوم و اندیشه ها و اعتقاد و ارج و احترام نهادن فوق العاده به دانش دانشمندان می باشد.

قبل از توضیح این مسأله نخست حدیثی از امام بزرگوار در این باره نقل می گردد، سپس به بررسی جوانب حوزه علمی و فکری او می پردازیم. امام علیه السلام در مورد بنی امیه تعبیر جالبی دارد که می تواند گوشه هائی از هدف ما را توضیح دهد و خطرات و آسیب های یک بعدی بودن اندیشه های منتسبین اسلام را روشن و عظمت اندیشه های والای پیشوایان اسلام را ترسیم نماید.

او می فرماید: بنی امیه مردم را در فراگرفتن ایمان آزاد گذاشتند ولی برای گرفتن و آموختن شرک آزادی عمل ندادند تا خود شرک را بشناسند و هدف آنان این بود که هر وقت عمل مشرکانه ای بر آنان تحمیل نمودند ندانسته و ناآگاه آن را بپذیرند و انجام دهند. ^(۴۵) شارحین کتاب شریف کافی از آن جمله والد محترم شیخ بهائی در شرح این حدیث نظریاتی ابراز داشته اند که هیچکدام نمی تواند بازگو کننده و شارح معنای حدیث باشد.

هدف امام علیه السلام توجه دادن مردم به فساد یک بعدی بودن شناخت و معرفت می باشد که بنی امیه و دیگر سردمداران کفر و ستم همیشه خواسته اند ملت را در همان حال نگه دارند

فقط دم از ایمان و اسلام بزنند بی آنکه حد و ثغور و شرائط و مقتضیات و جنبه های مثبت و منفی قضیه را بشناسانند یا معایب و نواقص و نکات قوت و مثبت مکاتب دیگر را هم نشان دهند که انسان با آگاهی و شعور کامل، به اعتقادات خود دل ببندد.

این کلام معجزه آسا از پیشوای راستین امت اسلام وسعت نظر وفاق دید وسیع آن بزرگوار را در برخورد با مسائل معرفت و شناخت، به خوبی نشان می دهد و یکی از راههای شناخت را که توجه کامل به اضداد آن می باشد راهنمون می گردد و به ما می آموزد ایمان واقعی جز با دوری از تعصب و جهل آن هم با آگاهی و احاطه وسیع بر تمام جوانب و ابعاد قضیه امکان ندارد و در راه تحصیل آن باید به اضداد و مصادیق مختلف و متضاد آن نیز توجه داشت ایمان نافذ و با بصیرت در صورتی به دست می آید که با اطلاع کامل، صورت گیرد، چون فرد مؤمن یک بعدی و بی مطالعه و بدون بررسی با کوچک ترین برخورد، دست از ایمان سطحی و قشری خود برمی دارد.

ولی ایمان و اعتقادی که از روی علم و آگاهی و بینش و آزمایش کامل به دست آمده باشد هرگز در برخورد با اندیشه متضاد و ناملازمات از میان نمی رود و مؤمن آگاه از معایب و نواقص و ریشه های دیگر مکاتب فکری و اعتقادی هرگز به آسانی دست از ایمان راسخ و اعتقاد سالم خود، بر نمی دارد. از اینرو در قرآن مجید هم بیش از هر موضوع دیگر، به تدبیر و تفقه و تعقل و تفکر دعوت شده است ناگفته پیداست که اعتقادات بدون پشتوانه علم و آگاهی سخت لرزان و مضطرب و منحرف می باشد و قرآن مجید سخت ما را به علم فرا می خواند به حدی که در آیات نورانی آن بیش از هفتصد و پنجاه آیه در مورد علم و دانش وجود دارد. (۴۶)

و امام صادق علیه السلام می فرماید: «لو علم الناس ما في طلب العلم لطلبوه ولو بسفك الدماء.»

اگر مردم به فضیلت و کمالی که در جستجوی علم و دانش وجود دارد آگاهی کامل داشتند از پی آن می رفتند هر چند با ریختن خون دل های خویش یا در حدیث دیگر فرو رفتن در اعماق آبهای متراکم باشد. (۴۷)

پایه گزار و رئیس مذهب با توجه به وسعت دید علمی امام علیه السلام و با توجه به بررسی ها و نظر گاه های علمی و فقهی آن بزرگوار در برخورد با مسائل فقهی و عقیدتی آن روز و با توجه به دوران رشد و نمای اندیشه ها و بروز و طلوع عقاید و افکار گونه گون، امام صادق علیه السلام روشنگری و توضیح اصول اعتقادی و علمی مکتب امامت و فقاقت را بر عهده گرفت و اعتقادات راستین را بر ملا ساخت و نهضت فکری اصیل را از گزند آفات و حوادث مصون داشت، انحرافات و کج رویها را از حدود و ثغور آن مطرود ساخت، و سخنان و طرحها و تعالیمی را القاء نمود که مدرک و منبع قواعد و قوانین اسلامی گردید که هم اکنون بیش از صد قاعدهء مهم در فقه جریان دارد و هزاران مسأله فقهی از آنها استنتاج می گردد که اغلب ملهم و متخذ از سخنان و فرموده های آن بزرگوار می باشد که ریشه به پیامبر اسلام می رساند. (۴۸)

دکتر حامد حفنی استاد دانشکده زبانهای شرقی قاهره در پیشگفتار کتاب الامام الصادق علیه السلام می گوید: او از زمانی به نشر احکام فقهی اسلام مبادرت ورزید که دست های سیاست عباسی و اموی با احکام فقهی اسلام بازی می کرد و مسائل فقهی را آنچنان که مورد میل و نظر آنان بود تصویر می نمودند و در طول هشت قرن حکومت آنان شیعه تا چه حدودی در فشار و زور و اختناق بسر می برد.

وی در مورد نشان دادن فشار و اختناق دوره سیاه آن روزگار در مقام اعتذار از عدم تعرض محدث بزرگ محمد بن اسماعیل بخاری به فضائل و احادیث اهل بیت علیهم السلام چنین می گوید: اما اعراض بخاری از آنگونه احادیثی که بوسیله اهل بیت علیهم السلام نبوت نقل شده است شاید از آن نظر باشد که ترس و واهمه داشته است و در اثر کینه و عداوتی که زمامداران آن روز با اهل بیت داشته اند اگر آن احادیث را در کتاب خود در کنار دیگر احادیث بیاورد کتاب او که اغلب احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله را گرد آوری نموده است کنار گذاشته شود یا قضاوت سوء درباره آن معمول گردد یا زنده به گور شود.

ترس از عقوبت حاکم او را به این فکر اعراض، کشانده است پس در مورد اهل بیت تنها به علاقه قلبی خود اکتفاء نموده است. (۴۹)

می دانیم قبل از دوران حیات امام صادق علیه السلام مردم چنان رغبتی به تحصیلات نشان نمی دادند یکی از علل عدم توجه مردم خشکی نحوه تدریس بود رغبت به فرا گرفتن علوم از طرف مسلمانان از زمانی آغاز گردید که امام جعفر صادق علیه السلام روش تدریس را عوض کرد. (۵۰)

نویسندگان کتاب مغز متفکر شیعه اعتراف دارند امام صادق علیه السلام پس از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام دارای مکتب درسی مستقل گردید و نوآوری و تجددگرایی در مسائل اسلامی آغاز نمود.

او دوازده قرن قبل از کوپرنیک توانست این مسأله را مطرح کند که زمین به دور خود می گردد و در نتیجه شب و روز بوجود می آید او می دانسته است که زمین دارای نیروی فرار از مرکز است و نیروی جذب را نیز دارد. در حالی که در مراکز علمی آن روز اسکندریه، قسطنطنیه، گندی شاپور و بغداد هنوز کسی پی نبرده بود که زمین به دور خود می گردد و روز و شب از آن گردش پدید می آید.

پدید آورنده یک فرهنگ جامع مکتب علمی و تدریسی پیشوای ششم از آن نظر مورد اهمیت است که امام صادق علیه السلام حقیقت اسلام را نشان داد و جامعیت آن را مطرح کرد. در نیمه اول قرن دوم اسلامی یک تمایل نسبت به رهبانیت در میان پیروان اهل بیت علیه السلام بوجود آمده بود و دشمنان غدار آنان که تمایل فراوانی به انزوا کشاندن شیعه را داشتند به این فکر دامن می زدند.

پیروان این تز معتقد بودند که آدمی باید زندگی را رها کند و تمام عمر را در گوشه ای بگذراند و هرگز به فکر تلاش و کار و فعالیت نیافتد عده ای به اعتکاف در مساجد رو آورده بودند، عده ای به نماز و روزه، جمعی روزه را بر نماز ترجیح می دادند و عده ای تجرد و ازدواج نمودن را همانند رهبانان شعار خود قرار داده بودند.

یکی از مهمترین اقدامات امام این بود که به عنوان وارث پیام رسالت، خود به کارهای سازنده دنیوی مانند کشاورزی و باغداری اقدام کند و نظرات مثبت اسلامی را در مورد توجه یکسان به دنیا و آخرت هر دو به عنوان آغاز و انجام یک زندگی واحد بیان دارد و رهبانیت و گوشه نشینی و انزوا طلبی را محکوم و مطرود سازد.

دوران زندگانی آن حضرت از ویژگی‌ها و خصوصیات برخوردار است که موقعیت آن بزرگوار را از دیگر پیشوایان امتیاز می‌بخشد. نخست آنکه مدت امامت آن پیشوا مدتی نسبتاً طولانی‌تر از دیگر پیشوایان بوده است و بالغ بر ۳۴ سال و اندی بوده است که خود می‌تواند فرصت پر ارزشی به او بخشد.

دیگر آنکه دوران رهبری و امامت آن حضرت توأم با دوران پیری و ضعف و زوال حکومت اموی و آغاز صباوت و تشکیل حکومت بنی عباس بود و کشمکش دو قطب در سرنگهداری و تشکیل حکومت جدید، موقعیت مساعدی را در اختیار امام قرار می‌داد که دیگر حضرات از چنین فرصتی بهره‌ای نداشتند.

اجتهاد یا مکانسیم اسلامی

مفتوح بودن باب اجتهاد و آزادی اندیشه در احکام و حقوق و معاملات اسلامی، عامل پویائی و تحرک در اسلام است و تحولات و تکالیف الهی را قابل هضم و انعکاس می نماید. موقعیت اجتهاد نسبت به احکام اسلامی اینست که از یک طرف مواد خام را گرفته و در زیر چرخ و پره های کارخانه اندیشه، عملیات فکری و اجتهادی انجام می دهد و می پرورد و از سوی دیگر به صورت محصول و مطلوب تحویل جامعه اسلامی می دهد و از آنروست که برخی از متفکرین اسلامی مانند استاد مطهری آن را تشبیه به موتور حرکت اسلام نموده اند.

اجتهاد داشتن اندیشه پویا و عمیق و ژرف نگری اسلامی است بی آنکه انسان بخواهد اندیشه های دیگران را طرد کند فقه اسلام در دوران امام صادق علیه السلام تدوین و تبویب و تنظیم گردید و در آن فقه ارزنده اصول و قواعدی مطرح گردید که قابلیت انعطاف و انعکاس و تاب تحمل بارهای گوناگون و سنگینی را دارد که از باب نمونه می توان، اصل عدم عسر و حرج در احکام، لا حرج فی الدین، اصل ضرورت (الضرورات تبیح المحذورات حدیث رفع، قاعده فراغ و تجاوز، عموم او فو بالعقود، قاعده تلف (من أتلّف مال غیره فهو له ضامن) نشان داد.

و از سوی دیگر فقه جعفری دارای منبع سرشار و پر برکت از احادیث و روایات پیامبر بزرگوار اسلام و پیشوایان معصوم علیهم السلام می باشد که می تواند پاسخگو و برآورنده نیازهای جوامع مختلف باشد.

حدیث و روایت در سرنوشت مسلمانان نقش بس حساس و تعیین کننده ای را ایفا کرده است، تحولات و انقلابات بس بزرگ بر پایه آن استوار است چه اهانتها و تهمت ها و چه استفاده ها و سوء استفاده ها از حدیث سر نزده است که بیشتر ناشی از احادیث ضعیف و مجهول بوده است که جای تفصیل آن در کتابهای مربوط ثبت است و ابوهریره ها، بازرگانان حدیث، معروف و مشهور می باشند.

امام صادق علیه السلام یک قرن قبل از بخاری، ابو مسلم، ابو داود و دیگر محدثان معروف اسلامی، معیار کامل شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح را نشان داد و معیارهای بسیار روشن و میزان بسیار دقیق و فراگیر درباره آن تعیین فرمود امام ضمن ارزیابی احادیث فرمودند: آنچه را که مطابق کتاب خداست بپذیرید و عمل کنید و آنچه را که مخالف با آنست رد کنید. ^(۵۱)

شاید منشأ صدور این اصل و این حدیث از آن دیدگاه است که آن روزها غلات و پیروان فرقه های مختلف، احادیث عجیب و غریبی را از خود سر داده و به پیشوایان معصوم نسبت می دادند ابو هاشم ها، ابو خطابها، مغیره ها و جعفری ها، کتابچه ها و مراسیل و احادیث را تنظیم و به امامان نسبت می دادند.

تا شاید دروغهایشان پذیرفته شود، بدینوسیله امام از پیشرفت اکاذیب آنان جلوگیری کرد و از سوی دیگر او در مکتب حدیث شناسی خود شخصیتهایی مانند: ابی یعفر، زراره ابن اعین، حمران برادر او، معلی بن خنیس، یزید بن معاویه عجللی، محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر، محمد الأحول، هشام بن سالم جوالیقی را تربیت کرد.

زراره به خاطر فعالیت های زیاد و موثری که در کوفه در راه امام صادق علیه السلام انجام داد با مشکلات و حتی خطرات رو به رو گردید. از اینرو امام ششم برای حفظ جان او به اصل تقیه دست یازید و ظاهراً او را طرد و حتی لعن می کرد امام با توجه این مطلب که وی برای نجات جان خود از راه مصائب و شواهد عمل خضر پیامبر را انجام داده است خضر برای نجات کشتی که قرار بود پادشاه و ستمگری آن را ضبط و مصادره کند آن را سوراخ کرد تا از دسترس او خارج گردد. ^(۵۲)

شاگردان مدرسه امام علی(ع)

مدرسه ای که امام صادق علی(ع) در مدینه قلب کشورهای اسلامی بوجود آورد دانشگاه بزرگی بود که طبق احصاء و شمارش حافظ ابوالعباس بن عقده در کتاب مستقلی تعداد راویان رجال فقه و حدیث آن به چهار هزار تن می رسید و در میان آنان نوابغ و متخصصین و دانشمندان نام آوری وجود داشتند که اسامی برخی از آنها هم اکنون در کتابهای علمی اروپا نیز زبان زد می باشد.

شیخ مفید نیز در ارشاد تعداد آنان را چهار هزار تن می نگارد. سید علی نیلی در کتاب الأنوار همانند شیخ مفید اظهار نظر می کند شیخ طبرسی در اعلام الوری تعداد آنان را چهار هزار تن می شمارد ابن شهر آشوب هم در مناقب گفتار او تأیید می کند.

محقق حلی در معتبر کتاب فقهی نزدیک به چهار هزار تن از شاگردان امام را نام می برد هم چنان که شهید اول در کتاب فقهی ذکری آنان را چهار هزار تن از مردم عراق، شام، حجاز می داند. این همه شاگرد و فارغ التحصیل و این همه دانش اندوز با وجود آنهمه فشار سیاسی و اختناق اجتماعی می تواند یکی از معجزات تاریخ به شمار آید در صورتی که اگر امام علی(ع) آزادی عمل کامل و فراغت حال مناسب می داشت می توانست استعدادهای بزرگی را پیروراند و جهان اسلام را بیش از پیش شکوفان سازد.

اکنون با توجه به وسعت بینش فقهی و عمق و ژرفای دید مکتبی فقه صادق علی(ع) توجه خاص، و نگرش عجیبی در محافل قانونگذاری و مجالس علمی و فقهی به این فقه آموزنده و ارزنده معطوف شده است که تا دیروز هرگز چنین توجه و نگرشی وجود نداشته است و اگر حرکت سریع و توجه عمیق شاگردان این فقه به جنبه های جهانی و گسترش ابعاد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر مبذول گردد ثمرات و آثار بیشتر و بهتری در بر خواهد داشت و هم اکنون به یک نمونه از این پذیرشها و عنایتها اشاره می گردد:

فتوای شیخ شلتوت شیخ محمود شلتوت یکی از بزرگترین شخصیت های علمی و اجتماعی جهان تسنن می باشد که ریاست دانشگاه الأزهر و مقام عالی مفتی اعظم اهل سنت را به عهده داشت در این اواخر با آن فتوای تاریخی خود گام برجسته ای در راه شناخت و شناسایی فقه جعفری برداشت صریحا در فتوای تاریخی خود به عظمت و اصالت فقه جعفری اعتراف و صحه گذاشت و با تأکید تمام چنین نوشت:

«ان مذهب الجعفرية المعروف به مذهب الشيعة الإمامية، يجوز التعبد به شرعا كسائر مذاهب اهل السنة، فينبغي للمسلمين ان يعرفوا ذلك وان يتخلصوا من العصبية به غير الحق.»
(۵۲)

این نمونه بارز و این فتوای تاریخی تا حدودی شکاف عمیقی را که بین مسلمانان وجود داشت پر گردانید و فاصله ها را به هم نزدیکتر ساخت حتی خود شلتوت در پاره ای از موارد فقهی و حقوق مدنی مانند عدم صحت اجرای سه طلاق در مجلس واحد عقیده فقه جعفری را بر دیگر مکاتب فقهی ترجیح داد و تصریح نمود که این اعتقاد با مدارک اسلامی سازگارتر می باشد.

استقبال فوق العاده ای که از کتاب المختصر النافع محقق حلی (یکی از متون عالی فقه جعفری) در میان دانشمندان و دانشجویان اهل سنت به عمل آمد و علاقه خاصی که برای مطالعه سایر آثار فقهی مانند:

تذکره علامه حلی مفتاح الکرامه و دیگر آثار معارف فقه جعفری به عمل آمد خود نشان دیگری از قابلیت جذب فقه جعفری و علامت بارزی برای آمادگی تدریجی تفاهم و تقارب اسلامی می باشد که خود مایه امید و نشاط و عامل تقویت بنیادهای سیاسی و اجتماعی جبهه مسلمانان در مقایسه با کفر و الحاد و بدبینی و نیروهای تجاوزگر شرق و غرب و مکتبهای انحرافی والتقاطی آنان می باشد.

ابوزهرة یکی از دانشمندان معاصر مصر در کتاب الأمام زید اعتراف جالبی در این باره دارد او می گوید: بیش از سی سال است که مصر در قوانین خانوادگی و روابط شخصی از مذاهب

مختلفی استفاده کرده است که به عنوان نمونه در احکام طلاق معلق یا مقارن با عدد ۳ که تنها مرتکب آن تثبیت می کند از مذهب فقهی امامیه یعنی از مکتب فقهی امام جعفر صادق علیه السلام دریافت داشته است و همچنین چند مورد دیگر در تأخیر میراث و عشق.^(۵۴)

مفتوح بودن باب اجتهاد از نظر فقه جعفری

اجتهاد از باب افتعال و مشتق از جهد با فتح جیم به معنای سعی و کوشش توأم با رنج است و فقه به معنای غور کردن و به اعماق مسأله رسیدن می باشد.

فقه جعفری، اجتهاد و استنباط احکام شریعت را از روی مدارک و منابع اولیه اسلامی بر آنان که واجد شرایط لازم باشد جایز می داند و معتقد است برای هر موضوعی حکمی تعیین شده است و خطوط کلی و اصولی آن در عبادات مسائل اخلاقی، احکام، اجتماع، ترسیم شده است و مجموعه این احکام، از طریق وحی یا الهام در اختیار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گزارده شده است، پیامبر تدریجا این احکام را بر حسب پیش آمدها و حوادث مختلف و احتیاجاتی که مسلمانان پیدا می کردند در اختیار جمعی از خواص اصحابش که شبانه و روز دور شمع وجود او را گرفته بودند نهاده است.

مستند و مدارک الهی این امر، آیه ۱۲۳ از سوره توبه است که می فرماید: ﴿نَفَرًا مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ مَنَّهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. چرا از هر ناحیه و قبیله ای، فردی یا جمعی کوچ نمی کند تا مسائل دینی خود را بیاموزد و پس از بازگشت به سوی مردم خویش آنان را از نتیجه دانش خود آگاه سازند به امید اینکه ایشان را به یاد خدا آورده و از کیفر کردار ناروای خود بترسانند.

از نظر حدیث روایاتی است از آن جمله شیخ الطائفة در کتاب خود العدة فی اصول الفقه آورده است که وقتی پیامبر اسلام تصمیم گرفتند معاذ بن جبل را از طرف خود به یمن اعزام دارد از او خواست موقع حکم، روش تو چگونه خواهد بود؟

عرض کرد، طبق سنت رسول خدا حکم خواهم کرد. حضرت فرمود در صورتی که حکم رسول خدا نباشد چه کار خواهی کرد؟ عرض کرد، اجتهاد و کوشش بسیار نموده و موافق روح احکام خدا نظر خواهم داد. پیامبر اسلام او را تحسین و تصدیق نمود.

و مستند دیگر اجتهاد از دیدگاه روایات، مقبوله عمر بن حنظله می باشد که در کتاب کافی باب اختلاف الحدیث آمده است راوی در مورد نزاع و اختلاف دو نفر از اصحاب امام علیه السلام سؤالاتی مطرح می کند و جوابهای لازم را می شنود تا آنجا که می گوید: قلت فکیف یصنعان؟ قال علیه السلام: «ینظران الی من کان منکم، ممن قد روی حدثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکماً فأذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما به حکم الله استخف وعلینا قد رد والراد علینا راد علی الله وهو علی حد الشکر بالله.» (۵۵)

خلاصه اینکه راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم پس با این پیش آمد تکلیف دو نفر طرفین نزاع چیست؟ امام فرمود: با جستجو میان علمای شیعه کسی را انتخاب کنند که از احادیث و کلمات ما اطلاع کافی داشته باشد که در استنباط احکام دین بتوان به آنها مراجعه نمود آنهایی که در حلال و حرام ما توجه عمیق داشته و احکام را از روی معرفت و شناسائی شایسته مقام حکومت شرعیه تشخیص داده باشند.

پس در این صورت باید به حکم مرجع مزبور تن داد و داوری او را با رضای خاطر لزوماً بپذیرند زیرا ما او را بشرح مزبور حاکم شرع قرار داده ایم. پس هر گاه طبق حکم ما، حکمی صادر نمود ومع الوصف از او پذیرفته نشد پس یقین حکم خدا را خفت داده است و بر روی ما، دست رد و تجاوز دراز کرده است و ستیزگی نموده و گفته ما را پس زده است.

و این نافرمانی بر ما در واقع نافرمانی به پروردگار است و آن در حد شرک به خدا است: این حدیث مقام اجتهاد و فتوی و قضاوت شرعیه را ثابت می کند. و باز مستند اجتهاد، حدیث دیگری است. که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب جلیل القدر خود بنام ابان بن تغلب می گوید: «یا ابان! اجلس فی مسجد المدینه وأفت للناس فانی احب ان اری فی شیعتی مثلك.» (۵۶)

یا در حدیث دیگری که جوامع حدیث نقل گردیده است که فرموده اند: «علینا القاء الاصول وعلیکم التفریع یا علیکم ان تفرعوا»، یعنی وظیفه ما این است که اصول و کلیات را بیان کنیم و وظیفه شما این است که فروع و شاخه ها را از این اصول استنباط و استخراج

کنید ابن ادریس حلی با اینکه خبر واحد را نمی پذیرد و به آن عمل نمی کند در عین حال این حدیث را در مستطرفات کتاب سرائر به عنوان اصل مسلم آورده است. (۵۷) (۵۸)

تربیت یافتگان مکتب تربیتی و مدرسه علمی امام صادق علیه السلام یکی از پربرترین حوزه های علمی در جهان اسلام به شمار می آید که تعداد کثیری از فارغ التحصیلان مؤمن و متعهد را به جامعه اسلامی تحویل داده است که از نظر کم و کیف در نوع خود بی نظیر یا کم نظیر می باشد.

چون در کمتر حوزه های علمی می توان سراغ گرفت که انبوه قابل توجهی از شاگردان در علوم مختلف و گوناگون از یک حوزه درسی بهره گیری نماید و هر کدام از شاگردان در یک بخش از علوم تخصص و تبحر پیدا نمایند. این ویژگی اختصاص به حوزه تربیتی و علمی پیشوای ششم دارد که هم اکنون تعدادی از چهره های سرشناس از شاگردان آن حوزه را معرفی می نمایم:

۱. محمد بن مسلم، یکی از شخصیت های بزرگ شیعه و از رجال بلند پایه و عالیقدر اسلامی است که در علم و فضیلت و زهد و تقوی و عظمت و کمال، سرآمد محدثان و راویان حدیث می باشد و در میان شاگردان امام صادق علیه السلام کمتر کسی به پایه فضیلت و عظمت او می رسید. پیشوای ششم در حق او می فرماید: مکتب ما و احادیث پدرم را چهار نفر زنده کردند. این چهار نفر عبارتند از: زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی. اگر اینها نبودند، کسی از تعالیم دین و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهره کافی نمی یافت. این چهره های نورانی حافظان دین و مورد اعتماد پدرم در بیان حلال و حرام و احکام دین بودند که با مکتب ما آشنا شدند و در روز رستاخیز نیز پیش از دیگران به ما خواهند پیوست. (۵۹)

محمد بن مسلم که از سرزمین کوفه بود، طی چهار سال اقامت در شهر مدینه، پیوسته به پیشگاه امامین صادقین امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شرفیاب شده و از محضر آن دو پیشوای بزرگ، بهره ها می اندوخت.

او در مکتب علمی امام به درجه ای از علم و فضیلت نایل گردید که می گفتند در میان شیعیان در فقه و حدیث هیچکس از محمد بن مسلم داناتر نیست. وی می گوید هر موضوعی که به نظر می رسید می پرسیدم، به طوری که سی هزار حدیث از امام پنجم و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام فرا گرفتم. ^(۶۰)

هشام بن سالم یکی دیگر از شاگردان امام می گوید: در هر موضوعی که من وزراره اختلاف پیدا می کردیم، از محمد بن مسلم می پرسیدیم و او در جواب آنچه را که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شنیده بود نقل می کرد. ^(۶۱)

ابن ابی یعفور که یکی دیگر از یاران پیشوای ششم است می گوید: روزی به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من همیشه دسترسی به شما ندارم و نمی توانم هر وقت که بخواهم خدمت شما شرفیاب شوم، گاهی بعضی از شیعیان مسائلی از من می پرسند که در پاسخ آن عاجز می مانم.

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا از محمد بن مسلم سؤال نمی کنی؟ او احادیث ما را از پدرم شنیده و مورد توجه و علاقه پدرم بود و پدرم از او رضایت و خوشنودی داشت. ^(۶۲)

محمد بن مسلم کتابی بنام اربعمائه مسألة (چهارصد مسأله) تألیف نموده بود که گویا پاسخ چهارصد مسأله ای بود که از پیشوای پنجم و ششم شنیده بود. ^(۶۳)

محمد بن مسلم و فقهای بزرگ اهل تسنن فقها و دانشمندان بزرگ اهل تسنن نیز مشکلات علمی خود را از محمد بن مسلم می پرسیدند و از دانشهای او که محصول حضور در محضر پرفیض پیشوای پنجم بود، بهره مند می شدند.

وی می گوید: شبی پشت بام خانه خود خوابیده بودم، ناگهان در خانه را زدند. گفتم کیست؟ شخصی صدا زد بیا پائین با شما کار دارم. از پشت بام آمدم، دیدم زنی است. گفت: دختر تازه عروسم هنگام وضع حمل جان سپرده است، ولی گویا بچه هنوز در شکم مادر زنده است و دارد حرکت می کند، تکلیف ما چیست؟

گفتم: روزی عین این سؤال را از امام باقر علیه السلام نمودند. امام فرمود: باید شکم مادر را شکافت و بچه را بیرون آورد. آنگاه گفتم: من مخفیانه زندگی می کنم و کسی از محل سکونت من باخبر نیست. تو چگونه به اینجا آمده ای؟

گفت: من ابتدا پیش ابوحنیفه رفتم و جواب این مشکل را از او خواستم. ابوحنیفه گفت من حکم این مسأله را نمی دانم، هم اکنون برو پیش محمد بن مسلم، او حتما جواب سؤال تو را خواهد داد، ولی هرچه در پاسخ تو گفت برگرد به من هم اطلاع بده. محمد بن مسلم می گوید: آن زن رفت. فردای آن شب وارد مسجد شدم.

با صحنه جالبی روبرو گردیدم. ابوحنیفه عده ای را دور خود جمع کرده بود و مسأله شب گذشته را از آنها می پرسید. من سرفه ای کردم، ابوحنیفه صدای مرا شنید، ضمن صحبت خود (به طوری که کسی متوجه نشد) گفت: «اللَّهُمَّ غفرا دعنا نعیش» یعنی صرف نظر کن و مطلوب را مکتوم بدار و بگذار زندگی کنیم. ^(۶۴)

محمد بن مسلم و قاضی ابن ابی لیلی روزی دو نفر برای طرح دعوی وحل اختلاف نزد ابن ابی لیلی قاضی معروف آمدند. یکی از آنها دیگری را نشان داده و گفت: این مرد کنیزی به من فروخته است که پاهایش فاقد مو می باشد، و من گمان می کنم از روز اول بدن او مو نداشته است و این موضوع مرا نگران کرده است.

آیا این عیب است و من می توانم به خاطر آن معامله را فسخ کنم؟ ابن ابی لیلی که تا آن موقع با چنین مسأله ای روبرو نشده بود و حکم آن را نمی دانست، بهانه ای پیش کشید و گفت: مهم نیست، مردم معمولا موهای بدن را برای پاکیزگی و نظافت می گیرند، بنابراین عاملی برای ناراحتی شما وجود ندارد.

مدعی که احتمال می داد آقای قاضی از حکم اصلی مسأله بی خبر است و به همین جهت طفره می رود گفت: من کار با این حرفها ندارم. بالاخره این موضوع عیب محسوب می شود یا نه؟ و اگر عیب است بفرمائید و اگر نه مرخص می شویم.

در این موقع قاضی دست خود را روی شکم گذاشته، گفت دچار دل درد شدم. اجازه بفرمائید چند لحظه دیگر باز می گردم. بلافاصله از جا حرکت نمود، از در دیگری بیرون رفت و خود را به محمد بن مسلم رسانید و گفت رأی اعلم علیه السلام درباره ء چنین مسأله ای چیست؟ محمد بن مسلم گفت: عین این موضوع را نمی دانم، ولی از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود هر چیز طبیعی که کم یا زیاد شود عیب محسوب می شود. ابن ابی لیلی گفت: همین کافی است و بی درنگ به محکمه بازگشت و به طرفین شکایت اعلام کرد اگر مشتری مایل باشد می تواند معامله را به واسطه عیبی که در کنیز است فسخ کند. ^(۶۵)

متن روایت «کلما زاد أو نقص عن الخلقة الأصلية فهو عيب.»

محمد بن مسلم با توجه به شخصیت ارزنده ء علمی و معنوی که داشت، فوق العاده مورد توجه و علاقه پیشوای ششم بود و همواره از حمایت و پشتیبانی کامل آن امام همام برخوردار بوده است.

روزی به امام صادق علیه السلام گزارش رسید که ابن ابی لیلی (همان شخصی که در مسأله فروش کنیز درمانده بود و با راهنمایی محمد بن مسلم از بن بست رهایی یافت) در جریان قضایی شهادت محمد بن مسلم را رد نموده و گواهی او را نپذیرفته است.

این موضوع بر امام گران آمد و سخت ناراحت شد. ابوکهمش می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. فرمود: شنیده ام محمد بن مسلم نزد ابن ابی لیلی شهادت داده و او شهادت محمد بن مسلم را رد کرده است؟

گفتم: بلی. فرمود: وقتی به کوفه رفتی، نزد ابن ابی لیلی برو و به او بگو: سه مسأله از تو می پرسم، پاسخ آنها را از تو می خواهم، ولی به شرط اینکه جواب مسأله را با قیاس، یا به نقل از قول فقها و محدثان ندهی. آنگاه سه مسأله زیر را از او بپرس.

(این سؤالا مخصوصا امروز که با کوشش فقها و توسعه علم فقه برای بسیاری از مردم بسیار ساده جلوه می کند، چنانچه در ذیل خواهیم دید، آن روز قاضی کوفه را عاجز ساخت)

و هنگامی که ابن ابی لیلی از پاسخ این مسائل عاجز ماند، چنین بگو: جعفر بن محمد می گوید: به چه علت شهادت شخصی را که به احکام خدا و روش و دستور پیامبر ﷺ از تو داناتر است رد کرده ای؟

ابوکهمش می گوید: وقتی وارد کوفه شدم، پیش از آنکه به خانه ام بروم، نزد ابن ابی لیلی رفتم و گفتگوی زیر بین من و او رد و بدل شد: سه سؤال از شما دارم، ولی خواهش می کنم پاسخ مرا با قیاس یا از زبان فقها و محدثان ندهید، بلکه رأی و نظر خود را بگو. رأی شما درباره ء شخصی که در دو رکعت اول نماز واجب شک کرده است چیست؟ ابن ابی لیلی مدتی سر به پائین افکند، آنگاه سر بلند نموده گفت: عقیده ء فقهای ما در این باره. از اول با شما شرط کردم که پاسخ مرا از قول دیگران نقل نکنی. من خودم در این باره چیزی نمی دانم.

خیلی خوب، پاسخ سؤال دوم را بگو: کسی که بدن یا لباسش با بول نجس شده، لباس و بدن خود را چگونه باید بشوید؟ وی مدتی به فکر فرو رفت و پس از مدتی سر بلند کرده و گفت: فقهای ما در این باره عقیده دارند.

شرط ما این است که از دیگران نقل قول نکنی. من شخصا در این باره چیزی نمی دانم. اشکال ندارد. سؤال سوم را جواب بده. شخصی هنگام رمی جمره بجای هفت سنگ، شش سنگ زده و سنگ هفتم به هدف اصابت نکرده است، تکلیف این شخص چیست؟

قاضی باز به فکر فرو رفت، آنگاه سر بلند کرد و خواست بگوید فقهای ما... گفتم: شرط خود را فراموش نکنید. متأسفانه در این باره چیزی نمی دانم.

من که منتظر چنین اعترافی بودم، گفتم: جعفر بن محمد بوسیله من به تو پیغام داده که چرا شهادت شخصی را که به احکام خدا و روش و دستور پیامبر از تو داناتر و آگاهتر است، رد کرده ای؟ چه شخصی؟ محمد بن مسلم. شما را به خدا این حرف را جعفر بن محمد گفت؟ به خدا سوگند این عین سخن جعفر بن محمد رضی الله عنه است.

ابن ابی لیلی وقتی این سخن را شنید، فردی را به سراغ محمد بن مسلم فرستاد و او را به دادگاه دعوت کرد و پس از ادای مجدد شهادت، گواهی او را پذیرفت. (۶۶)

۲. جابر بن یزید جعفی یکی دیگر از تربیت یافتگان حوزه درسی امام صادق علیه السلام جابر بن یزید جعفی است. وی اهل کوفه بود ولی برای استفاده از محضر امام به شهر مدینه هجرت نمود.

او در پرتو استفاده از مکتب پر فیض دودمان رسالت به مقامات عالی علمی نائل گردید. و در صف یاران برجسته ی آن حضرت قرار گرفت. جابر که یکی از شیعیان مخلص و با فضیلت امام صادق علیه السلام بود بواسطه دفاع صریح از عقاید تشیع، همواره مورد خردگی مخالفین قرار داشت، و چون محیط را برای بیان پاره ای از حقایق نامساعد می دید، از افشای بسیاری از احادیثی که شنیده بود، خواداری می ورزید و می گفت: پنجاه هزار حدیث در سینه دارم که هنوز یکی از آنها را نقل نکرده ام. (۶۷)

روزی حدیثی را نقل کرد و گفت: این یکی از همان پنجاه هزار حدیث بود. امتیازات علمی و معنوی جابر، به قدری چشمگیر و قابل توجه بود که نه تنها در پرتو آن محبوبیت خاص در پیشگاه امام صادق علیه السلام پیدا کرده بود، بلکه دیگران نیز خواه و ناخواه در برابر شخصیت بزرگ علمی و ویژگی های معنوی او، سر تعظیم فرود می آوردند.

وقتی از امام صادق پرسیدند: موقعیت جابر در نظر شما چگونه است؟ امام فرمود: جابر نزد ما مثل سلمان نزد پیامبر است. (۶۸)

سفیان ثوری به شعبی که از دانشمندان آن روز بود می گفت: اگر نسبت به جابر بدگویی کنی پاسخ را با بدگویی خواهم داد. (۶۹)

مؤلف میزان الاعتدال می گوید: جابر بن یزید یکی از دانشمندان شیعه است، وی شخصی راستگو و موثق و در نقل حدیث فوق العاده پرهیزگار است، در این قسمت کسی را بهتر از او ندیده ام. (۷۰)

زیاد بن ابی الجلال می گوید: در مورد احادیث جابر در میان محدثان و راویان شیعه اختلافی رخ داد من گفتم این موضوع را از امام صادق می پرسم، هنگامی که به همین منظور به پیشگاه آن حضرت شرفیاب شدم، قبل از آنکه آغاز سخن کنم، فرمود: خدا رحمت کند جابر را او در نقل احادیث ما صادق و راستگو بود. خدا مغیره بن سعید را لعنت کند. او، اخبار دروغین را با احادیث ما مخلوط می کرد.^(۷۱)

جابر با استفاده از علوم و دانش های سرشار پیشوای پنجم، کتب و آثار متعددی را از خود به یادگار گذاشت که شاهد دیگری بر توجه شیعیان به مسأله تدوین و جمع آوری مباحث اسلامی است، کتب جابر به قرار زیر است:

۱. کتاب تفسیر،
۲. کتاب نوادر،
۳. کتاب فضائل،
۴. کتاب جمل،
۵. کتاب صفین،
۶. کتاب نهروان،
۷. کتاب مقتل امیر المؤمنین،
۸. کتاب مقتل الحسین.

۳. زرارة ابن اعین (فقیه) زرارہ یکی از علماء و اعیان شیعه است که در علم فقه، حدیث، کلام، بصیرت و آگاهی کامل دارد امام بوجود چنین شاگردی افتخار کرده است و او را مرجع سوالات فقهی و فتوایی مردم قرار داده است در یکی از سخنان خود به فیض پسر مختار می فرماید:

اگر حدیثی خواستی از این مرد نشسته مسئلت نما و با دست خود به زرارہ اشاره فرمودند و باز در حدیث دیگری فرموده اند اگر زرارہ و امثال آن نبودند آثار پدرم از میان می رفت -

زراره یکی از یاران امام صادق علیه السلام و از شیعیان بسیار با فضیلت و عالیقدر دینی است. به حدی که در بزرگی و عظمت و شخصیت و ویژگی های علمی و معنوی مورد اتفاق دانشمندان قرار گرفته است.

ابن شهر آشوب می نویسد: دانشمندان اسلامی در این مطلب اتفاق نظر دارند که در میان شاگردان صادقین علیهم السلام شش تن از همه داناتر و واردتر بودند که عبارتند از: زراره، معروف مکی، ابوبصیر اسدی، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم طائفی، و برید بن معاویه عجلی. ^(۷۲)

زراره مردی سخنور، خوش بیان بود. و در مباحثه استعداد فوق العاده داشت به حدی که کمتر کسی می توانست او را محکوم سازد. او در علم کلام و مسائل اعتقادی و استدلالی به قدری ماهر و ورزیده بود که متکلمان شیعه شاگردان مکتب او محسوب می شدند. ^(۷۳)

زراره علاوه بر آنکه یک محدث بزرگ، متکلم عالیقدر، فقیه برجسته بود، شاعر و ادیب با ذوقی نیز به شمار می رفت و کتابی درباره علم جبر و اختیار نیز تألیف نموده بود. ^(۷۴)

او یکی از چهار نفری است که امام صادق علیه السلام زنده نگه داشتن مکتب را مرهون تلاش های آنان معرفی نموده است. پیشوای ششم در حدیث دیگری می فرماید: خدا زراره را رحمت کند که اگر زراره و امثال او نبودند احادیث پدرم از بین می رفت. ^(۷۵)

روزی یک مرد شامی به حضور امام صادق علیه السلام رسید و اعلام کرد برای مناظره با آن حضرت آمده است. مرد شامی بحث های مختلفی را پیش کشید و امام در هر بحثی او را به یکی از یاران خود که در مجلس حاضر بودند ارجاع می نمود.

وقتی که مرد شامی از مسائل فقهی پرسید امام صادق علیه السلام رو به زراره نمود فرمود: زراره، تو با او بحث کن، آنگاه آن دو نفر شروع به بحث و مناظره کردند، طولی نکشید زراره مرد شامی را محکوم ساخت به حدی که او به شکست خود اعتراف نمود. ^(۷۶)

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام مکتب تشیع در سال ۱۵۰ هجری به رحمت ایزدی پیوست. قابل توجه است که دانشمندان حدیث و درایت، روایات و منقولات او را به صورت حدیث صحیح و مقبول پذیرفته اند روانش شاد!

۴. حمران ابن اعین شیبانی حمران ابن اعین یکی از رجال و دانشمندان بزرگ و با فضیلت شیعه است، او از دوران پیشوای چهارم یکی از چهره های درخشان تشیع بشمار می رفت و از محضر آن حضرت استفاده ها نموده بود، پس از رحلت امام سجاد علیه السلام در صف یاران و شاگردان خاص امام باقر قرار گرفت و بهره های سرشاری از خرمن علم و دانش و حکمت امام پنجم برد و مدتی نیز از زمان امام صادق علیه السلام را درک نمود. ^(۷۷)

حمران علاوه بر مقام بزرگ و ممتاز معنوی، در علوم قرآن و رشته های علمی دیگر مانند علم نحو و لغت و ادبیات عربی دانشمند بلند پایه ای بود که دانشندان بعدی در مباحث مربوط به قرائت قرآن به آراء و نظریات او استناد می کردند. ^(۷۸)

تخصص در علم در زمان پیشوای پنجم و ششم که نهضت علمی و فرهنگی اسلام شکوفا می شد در اثر برخورد با فلسفه و عقاید و آراء فلاسفه و دانشمندان یونان و روم رشته های مختلف علمی بوجود آمد و شبهات و اشکالات گوناگونی در میان دانشمندان رواج یافت از این رو، امام باقر علیه السلام و همچنین امام صادق علیه السلام هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق و قریحه او سازگار بود تشویق به تعلیم و تعلم می نمودند و در نتیجه هر کدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند حدیث، تفسیر، کلام، و امثال اینها تخصص پیدا می کردند.

گاهی امام دانشمندی را که برای بحث و مناظره مراجعه می کردند راهنمایی می کرد تا با یکی از شاگردانی که در آن رشته تخصص داشت، مناظره کند. هشام بن سالم می گوید: روزی با گروهی از یاران امام علیه السلام در محضر آن حضرت نشسته بودیم یک نفر مرد شامی اجازه ورود خواست و پس از کسب اجازه وارد مجلس شد، امام فرمود بنشین و آنگاه پرسید چه می خواهی؟

مرد شامی می گفت: شنیده ام شما به تمام سؤالات و مشکلات و نیازهای علمی مردم پاسخ می گوئید، آمده ام با شما بحث و مناظره بکنم امام صادق فرمود: در چه موضوع؟ شامی گفت: درباره کیفیت قرائت قرآن. امام رو به حمران کرده فرمود: حمران جواب این شخص با توست من می خواهم با شما بحث کنم نه حمران.

اگر حمران را محکوم کردی آن وقت با من. مرد شامی ناگزیر با حمران وارد بحث شد هر چه شامی پرسید پاسخ قاطع و مستدل از حمران شنید به طوری که سرانجام از ادامه بحث فرو ماند و سخت ناراحت و خسته شد. امام فرمود: چگونه دیدی؟ راستی حمران خیلی زیر دست است هر چه پرسیدم به نحو شایسته ای پاسخ داد. (۷۹)

۵. مفضل بن عمر جعفری او یکی دیگر از یاران مخلص امام علیه السلام و یکی از فقهای بزرگ به شمار می آید که متصدی بخشی از امور امام بود گروهی از علاقه مندان امام به مدینه آمدند. تقاضا نمودند شخصی را به آنها معرفی نمایند که به هنگام نیاز در امور دینی و احکام شرعی به او مراجعه کنند. امام فرمود: هر کس سوالی دارد بیاید از خودم بپرسد.

آنان اصرار ورزیدند که حتما شخصی را معرفی فرمایند، فرمود مفضل را برایتان تعیین کردم آنچه او بگوید بپذیرید زیرا او جز حق نمی گوید. (۸۰) امام صادق علیه السلام در چند جلسه درس هایی در توحید برای مفضل فرمود که به مجموعه توحید مفضل معروف و مشهور می باشد.

۶. ابان بن تغلب ابان فرزند تغلب از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیه السلام شمرده می شود او مرد با فضیلت و جلیل القدر بود که در مسجد مدینه می نشست و درس و حدیث إلقا می نمود امام صادق علیه السلام درباره او فرمود: در مسجد بنشین و به مردم فتوی بده من دوست دارم در میان شیعیان امثال تو فراوان باشند.

او دارای هوش سرشار و عقل وافر بود به علوم قرآن علاقه فراوان داشت و نخستین شخصی است که در این زمینه تألیف مستقلی دارد.

ابان مدت طولانی در محضر پیشوایان معصوم نامبرده اعتکاف و زانو زده است و احادیث و علوم آنان را دریافته است و بیش از ۳۰ / ۰۰۰ حدیث از امام صادق علیه السلام حفظ نموده است. ^(۸۱)

توثیق امام سلیم بن ابی حبه گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم وقتی می خواستم از او خداحافظی کنم و درخواست فیض بیشتر کردم، فرمود شما می توانید از ابان بن تغلب استفاده کنید او در این باره احادیث فراوانی از ما دریافت کرده است هر آنچه او روایت کند می توانی از قول من نقل نمائی... ^(۸۲)

تألیفات او

۱. غریب القرآن، آن کتاب نخستین تألیف در زمینه مسائل قرآنی می باشد که خود پایه و اساس علم لغت و ادب قرار گرفته است از دی از آن کتاب و کتاب محمد بن السائب کلبی نوشته عطیة بن حارث، مجموعه ای ترتیب داده است.^(۸۳)

۲. الفضائل،

۳. معانی القرآن،

۴. قراءات،

۵. الأصول در باب روایت و حدیث ابن ندیم در الفهرست از آن یاد کرده است او در سال ۱۴۱ هجری در کوفه به رحمت ایزدی پیوسته است.

۷. ابان پسر عثمان او از آن شش نفر افراد مورد وثوق و اعتماد است که محدثین بر روایات و منقولات آنان صحه گذاشته اند و اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم گفته اند که پنج نفر دیگر هم:

۱. جمیل بن دراج،

۲. عبد الله بن مسکان

۳. عبد الله بن بشیر،

۴. حماد بن عیسی،

۵. حماد بن عثمان می باشد. از ابان افراد متعددی روایت، نقل کرده اند که از باب نمونه می توان: حسن بن علی الوشاء، علی بن الحکم، فضالة بن ایوب، حسین بن سعید، صفوان بن یحیی، عیسی الفراء و جعفر بن سماعه و دیگران را نام برد او در سال ۲۰۰ هجری در کوفه در گذشته است.^(۸۴)

۸. برید العجلی برید که از اصحاب و یاران امام باقر و امام صادق علیهما السلام شمرده می شود، یکی از رجال فقه و حدیث می باشد که از منزلت خاصی در پیش اهل بیت علیهم السلام برخوردار بوده است و روایات بسیاری در مدح و تحسین و علاقه او به اهل بیت عصمت علیهم السلام وارد گشته است همچنان که از طرف بدخواهان و دشمنان احادیث و مطالب و شایعات دیگری نیز در حق او صادر گشته است این امر هم، دلیل عظمت و شموخ مقام او می باشد او در سال ۱۵۰ هجری در گذشته است. ^(۸۵)

۹. جمیل بن دراج جمیل از مردم کوفه از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام و فرزند گرامش امام موسی علیه السلام می باشد و از آن شش نفر مورد اعتماد و وثوق محدثین است. او دارای تألیفات و اصولی است که شیخ طوسی توسط حسین بن عبیدالله از او نقل می کند. او در روزگار امام رضا علیه السلام از دنیا رخت بر بسته است.

۱۰. جمیل بن صالح او هم از مردم کوفه و از یاران و اصحاب امام صادق و فرزندش امام موسی علیه السلام می باشد فرد مورد وثوق است و در حدیث و روایت دارای اصلی است افراد متعددی از او نقل روایت کرده اند مانند، حسین بن محبوب، سعد بن عبد الله، عمار ساباطی، محمد بن عمیر.

۱۱. حماد بن عثمان او نیز از مردم کوفه و از یاران امام صادق و امام موسی علیهما السلام است و از آن شش نفری است که علما و دانشمندان حدیث، بر وثوق و مورد اعتماد بودن آنان، اعتراف کرده اند و شخصیت هائی مانند: علی بن مهرباز اهوازی، صفوان بن یحیی، محمد بن ولید از او حدیث نقل کرده اند. او در سال ۱۹۰ هجری در گذاشته است.

۱۲. حبیب بن ثابت کاهلی او نیز از محدثین و علاقه مندان امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می باشد و قریب ۲۰۰ حدیث توسط او روایت شده است او در سال ۱۲۲ هجری در کوفه در گذشته است.

شاگردان و یاران امام فزونتر از آنست که در این مختصر بگنجد یا حق آنان با این فشرده
گویی اداء گردد تنها ۱۲ نفر را به عنوان تبرک و تیمن به عدد ۱۲ امام معصوم توضیح و بازگو
نمودیم. طالبین تفصیل می توانند به کتابهای مبسوط رجال، ودرایت و طبقات مفسران تألیف
نگارنده ج ۱ مراجعه فرمایند.

بخش پنجم: امام علیه السلام و زمامداران خودسر

قبلا گفتیم که دوران زندگی امام علیه السلام همزمان با حکومت ۱۰ تن از حکمرانان و زمامداران خودسر اموی و ۲ نفر از حکمرانان عباسی بوده است که برخی را در ایام طفولیت و برخی دیگر را در ایام امامت درک کرده اند.

اینک صرفا به عنوان اطلاع و آشنایی بیشتر با نوع کارها و افکار آنان و به عنوان آشنائی با تاریخ و سرگذشت مسلمانان که چه روزگاری را پشت سر گذاشته اند به صورت فشرده بر تاریخ زندگی آنان نظری می افکنیم و در موارد برخورد با تاریخ و زندگی امام لحظاتی مکث می نمائیم، تا اینکه در حدودی به بررسی جوانب زندگی امام علیه السلام رسیده باشیم.

زمامداران اموی امام صادق علیه السلام از آغاز دوران طفولیت ده تن از زمامداران اموی را درک نموده اند که اسامی آنان به این ترتیب می باشد.

۱. عبد الملک پسر مروان،
۲. ولید پسر عبد الملک،
۳. سلیمان پسر عبد الملک،
۴. عمر پسر عبد العزیز،
۵. یزید پسر عبد الملک،
۶. هشام پسر عبد الملک،
۷. ولید پسر یزید پسر عبد الملک،
۸. یزید ناقص پسر ولید پسر عبد الملک،
۹. ابراهیم پسر عبد الملک،
۱۰. مروان بن حکم معروف به مروان حمار آخرین سلسله از آل امیه.

۲. از حکمرانان عباسی با دوران عبد الله سفاح و برادرش منصور دوانیقی معاصر بوده است. اینکه شرح اجمال روزگار آنان:

۱. عبد الملک بن مروان

او که پس از پدرش مروان به تخت حکومت جلوس نمود تبار به مغیره می رساند که حمزه سید الشهداء را در جنگ احد دریده بود در سال ۶۵ به حکومت رسید و تا سال ۸۶ ادامه داشت ولادت امام در سال ۸۲ ه بوده است.

قبل از آغاز زمامداری با علماء و دانشمندان رفت و آمد داشت و با مساجد و منابر سر و کاری او تحریکات یزید بن معاویه را بر ضد ابن زبیر محکوم نموده بود و گفته بود او نخستین نوزاد نامشروع در اسلام می باشد. ولی وقتی زمامداری به او رسید خودش حجاج را مأمور ساخت تا زبیر را دستگیر و به قتل رساند. ^(۸۶)

آن هم با وضع خاصی که تاریخ اسلام تا آن روز چنین جنایتی را به خودش مشاهده نکرده بود شش ماه و ۱۷ روز مکه را به محاصره در آورد و کعبه را از کوه ابوقیس به منجیق سنگ بست. ^(۸۷)

او پس از تسلط بر مکه در سال ۷۵ در جمع مردم به خطابه پرداخت و اظهار ندامت نمود: مردم! خلفای پیش از من کارشان خوردن و خوراندن و بزم بود ولی من علاج درد این امت را جز با شمشیر نخواهم نمود و من نه خلیفه مستضعف هستم (منظورش عثمان است) نه خلیفه سازشکار (معاویه). مردم ما از شما نمی توانیم هیچ فعالیت ضد حکومتی را تحمل نمائیم. ^(۸۸)

دلیل آفتاب

در مورد معرفی طرز فکر عبد الملک، کافی است که نشان داده شود یکی از فرمانداران مقرب و نزدیک او، حجاج بن یوسف ثقفی است در مورد شخصیت او کافی است که یکی از اعضای خاندان اموی شهادت بدهد چون اهل خانه بهتر از دیگران واقف به اسرار خانه هستند.

عمر بن عبد العزیز اموی در یکی از سخنان خود در مورد حجاج می گوید: اگر در روز محشر هر قوم و نژادی، خبیث ترین فرد خود را به محشر عرضه کند و ما هم حجاج را معرفی می نمائیم یقیناً غلبه و پیروزی با ما خواهد بود. ^(۸۹)

نمونه ای از خونریزی های حجاج

او در دوران فرمانداری خود به چند شهر مهم اسلامی: مدینه، کوفه، بصره، هزاران نفر از دوستداران اهل بیت و سادات علوی را به خاک و خون کشید. و شخصیت های اسلامی را کشت و امام سجاد را دست بسته از مدینه تا شام کشانید با این همه جنایت در نظر عبد الملک آنچنان مورد پذیرش قرار گرفته بود که به ولی عهد خود ولید، احترام و رعایت حقوق و احترامات حجاج را مورد سفارش اکید قرار داده بود.^(۹۰)

۲. ولید فرزند عبد الملک

پس از مرگ عبد الملک که در سال ۸۶ ماه ۸ شوال اتفاق افتاد و همان روز پسرش منصب حکومت را اشغال نمود و به مدت نه سال و ۷ ماه تخت حکومت را در اشغال خود داشت. او به کارهای عمران و آبادی علاقه داشت، مسجد جامع دمشق و توسعه مسجد مدینه از کارهای اوست آنچنان که به ازدواج و بوالهوسی نیز فریفته بود و آمار ازدواج های مکرر او را با جوجه کنیزکان لعبت باز به ۶۳ تن رسانیده اند.^(۹۱)

او فرمانداری و حکومت حجاج را تأیید کرد و شدت عمل در مورد سادات علوی را تأکید نمود داستان یا واقعه زیر، بیانگر عملیات قهرآمیز اوست. گویند یکی از فراریان از ظلم حجاج به آبادی دور دست پناه برده بود سگی را مشاهده نمود که در سایه درختی دراز کشیده و مشغول استراحت و تمدد اعصاب است با خود می گوید:

ای کاش من هم مانند این حیوان بودم و از شر حجاج با آسودگی به استراحت می پرداختتم او از آنجا عبور می کند پس از مدتی عبورش از آنجا می افتد و ناگاه چشمش به همان سگ می افتد که مردم از راز مردن او می پرسند می گویند: از طرف حجاج دستور آمد سگها را بکشند.^(۹۲) از این داستان معلوم می گردد که حیوانات بی زبان هم از شر او در امان نبودند!

۳. سلیمان فرزند عبد الملک

او پس از مرگ برادرش ولید روز شنبه ۱۴ جمادی الاخر به سال ۹۶ هجری به حکومت رسید و دو سال و ۹ ماه استقرار داشت. بر اساس رقابتی که از نظر سیاسی بین او و حجاج بوجود آمد دستور داد زندانی را که حجاج بازداشت کرده بود آزاد سازد بنا به نقل مسعودی در مروج الذهب (ج ۳، ص ۱۸۷) سی هزار مرد و سی هزار زن بی گناه را آزاد ساختند و این رقم می تواند بیانگر اختناق و فساد رژیم حاکم آن روز را روشن سازد.

او علاقه فراوانی به جمع آوری اموال و غنائم و ثروت داشت او در یکی از نامه های خود به استاندار مصر در مورد وصول مالیات و گرفتن خراج می نویسد: شیر را کاملاً بدوش اگر شیر تمام شد خون را بچکان!

۴. عمر بن عبد العزیز

او از طرف پدر و مادر هر دو تبار به عمر بن خطاب می‌رساند پس از درگذشت عموزاده اش سلیمان روز جمعه ۱۱ صفر به سال ۹۹ هجری به حکومت رسید و مدت ۲ سال و پنج ماه و پنج روز حکومت داشت. او در میان حکمرانان بنی‌امیه معروف به رعایت حقوق اجتماعی و عدل بوده است، او پاره‌ای از از بدعتها و قانون‌های جور و ظلم را که توسط عمال رژیم‌های گذشته عملی گردیده بود از میان برد و فحش و ناسزا به مقام ولایت عظمی را لغو نمود.

و به جای آن در خطبه‌ها آیه: ان الله یأمر بالعدل والأحسان وایتاء ذی القربی را قرار داد. آن چنان که مراسم و هدایای نوروزی و مهرگان را لغو نمود... و با علویان رفتار مناسبی را پیش گرفت! او، نخستین خلیفه اموی بود که سب و بدگویی بر اهل بیت را قدغن نمود و فدک مغضوب را به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام باز گردانید و توسعه‌ی مسجد الحرام را شروع نمود. ^(۹۳)

و به همین مناسبت بود که کارهای او خوشایند عناصر فرصت طلب اموی نگشت و گویند او را با سم گشتند چون به زعم آنان او روشی را در پیش گرفته بود که سرانجام حکومت را از دست بنی‌امیه بیرون می‌کرد.

۵. یزید فرزند عبد الملک یزید بن عبد الملک

نوه دختری یزید بن معاویه پس از درگذشت ابن عبد العزیز به سال ۱۰۱ به حکومت رسید و ۴ سال و اندی حکومت کرد. او می خواست همانند سلف خویش، عمر بن العزیز حکومت نماید ولی اطرافیان و سردمداران ظلم و ستم که اغلب پیرامون زمامداران را فرا می گیرند! اجتماع نمودند و دست به دست هم دادند که او را از این فکر و خیال راحت سازند و اساساً وجود تکلیف و عذاب و عقاب در کارهای خلاف خلفاء را از دوش او برداشتند و نزدیک به ۴۰ تن از شیوخ و رجال! و به شهادت قیام ورزیدند که هرگز بر خلفاء و حکمرانان حساب و کتابی وجود ندارد. (۹۴)

همانند شایعاتی که در سرزمین ایران پیرامون پادشاهان وجود داشت که نماز و روزی بر آنان واجب نیست فقط رعایت عدالت کافی است ولی مرحوم میرزای قمی بر خلاف حاشیه نشینان درباری خود در پاسخ فتحعلی شاه فرمود بودند: هم اقامه نماز و هم اقامه عدل بر شاه واجب است.

اوضاع دوباره به شرائط قبل از دوران حکومت عمر بن عبد العزیز باز گشت مشکلات اداری، مالیات و مسائل اجتماعی و اخلاقی به همان حالت اولیه عودت نمود، افزون بر آنها او دارای علاقه شدید به لهو و لعب و و هوسرانی بود. معشوقه هائی بنام حبابه و سلامه داشت که علاقه فراوانی به هر دو تن آنان داشت.

از سوء اتفاق نخستین معشوقه ی او حبابه در جوانی درگذشت او بسیار متأسف گردید به طوری که تاریخ می گوید: مدتی بدن او را دفن نکرد چون نمی توانست از او جدا گردد، از این نظر مورد شماتت و ملامت قرار گرفت و برخی می گویند علاقه ی او به محبوبه اش در حدی بود که دستور نبش قبر او را صادر کرد تا او را مجدداً مشاهده نماید. (۹۵) با این وضع مملکت داری را خود بهتر دانی که چه خواهد بود؟

۶. هشام پسر عبد الملک

او پس از یزید به سال ۱۰۵ هجری زمام امور کشور را بدست گرفت ولایت عهدی او از ناحیه برادرش یزید بود و نزدیک به ۲۰ سال حکومت و زمامداری نمود. او یکی از سیاست باز ترین حکمرانان اموی بود به حدی که او را با معاویه مقایسه کرده اند او دارای رفتار خشن و بخل آمیز و امساک مالی بود و با علویان خصومت و دشمنی باطنی داشت و در ابراز آن از هر فرصتی استفاده می نمود. احضار امام به شام یکی از فرازهای مهم زندگی پر افتخار امام صادق علیه السلام مسافرت آن حضرت، به شام در حضور پدر عالیقدرش امام باقر علیه السلام می باشد و آن مسافرت به این ترتیب پیش آمد که در جلد مربوط به امام باقر علیه السلام گذشت.

امام علیه السلام و هشام بن عبد الملک حکومت هشام بن عبد الملک از طولانی ترین و خشونت بارترین دوران های حکومت بنی امیه بود. او بیست سال تمام بر اریکه قدرت سوار بود و در دوران او، قیام یزید بن علی در کوفه سرکوب گردید. پس از آن واقعه با شدت هر چه بیشتر با دوستداران علی علیه السلام رفتار می نمود، جمعی را به زندان افکند وعده ای را محبوس ساخت شاعران و نویسندگانی که نسبت به اهل بیت ارادت می ورزیدند با شدیدترین انواع رفتار می نمود او دستور داد که زبان حق گوی کمیت شاعر فرزانه را قطع نمایند چون او در رثاء زید بن علی بن الحسین اشعاری سروده بود و هم او بود که دستور قطع عطایای مردم مدینه را به جرم علاقه به زید صادر نمود تا همگی آنان را وادار به ترک اهل بیت علیهم السلام نماید.

هشام مردی بخیل و خشن و ستمگر و بی رحم بود. ^(۹۶) او در جمع آوری ثروت و عمران و آبادی می کوشید در زمان او بعضی از صنایع دستی رونق یافت. لکن از آنجا که شخص بی عاطفه و سخت گیر بود، در دوران حکومت او زندگی بر مردم تنگ تر شد و احساسات و

عواطف انسانی در جامعه رو به زوال رفت و رسم نیکوکاری و تعاون برچیده شد به حدی که هیچکس نسبت به دیگری کمک و دلسوزی نداشت.^(۹۷)

هشام و خاندان پیامبر ﷺ

مهمترین انگیزه سخت گیری خلفا نسبت به پیشوایان بزرگ و رجال خاندان پیامبر ﷺ محبوبیت فوق العاده آنان در افکار عمومی و نفوذ معنوی آنان در قشرهای مختلف جامعه بود. خلفای اموی (و همچنین زمامداران عباسی) به خوبی می فهمیدند که حکومت آنها حکومت زور و قدرت است و اگر مردم از آنها اطاعت می کنند، بواسطه ترس و بیم از شکنجه و اعدام و تبعید است، آنها می فهمیدند که مردم بر حسب ظاهر تسلیم آنها هستند ولی دل های آنان با خاندان پیامبر است و اگر فرصتی بدست آورند، جز حکومت عادلانه خاندان نبوت زیر بار هیچ حکومتی نخواهند رفت به همین جهت پیشوایان بزرگ شیعه خطر بزرگی برای حکومت های ظالم و ستمگر به شمار می رفتند و حتی در زمانی که ائمه علیهم السلام خانه نشین بودند و هیچ قدرت نظامی در اختیار نداشتند، باز تحت نظر بودند و رعب عجیبی در دل های حکام اموی انداخته بودند.

سیاست هشام درباره علویان نیز از این سیاست محلی مستثنی نبود. هشام بیش از هر یک از خلفای معاصر نسبت به امام صادق علیه السلام سختگیری می کرد و برای آزار و اذیت ایشان از کوچکترین فرصت غفلت نمی نمود. شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام نیز جزئی از همین برنامه بود. اینها نمونه هائی از اندک عملکرد هشام بود که تاریخ ثبت کرده است.

۷. ولید بن عبد الملک

او پس از درگذشت هشام به سال ۱۲۵ به تخت حکومت تکیه زد و مدت کوتاهی حدود یک سال و دو ماه، در این سمت بود و ایام او به لهو و لعب و فسق و فجور سپری می گشت، از ارتکاب معاصی پرهیز نداشت و اشعار معروف تهدید قرآن از تراوشات فکر علیل ومخمور او است جائی که می گوید:

أتهدد کل جبار عنید؟ فها اننا ذاک جبار عنید

اذا ما جئت ربک یوم حشر فقل یا رب! مزقنی الولید. ^(۹۸)

آیا تو هستی که هر ستمگر مستکبر را تهدید می نمائی هان اینک من همان ستمگر معاند هستم! هنگامی که به پیشگاه پروردگار خود شتافتی می توانی از روی شکایت، ناله سر دهی که این ولید بود که مرا پاره پاره کرد. خلاصه ای از بیوگرافی او اینست که از او فرعون امت اسلام تعبیر آورده اند.

۸. یزید ناقص

یزید فرزند ولید بن عبد الملک مروان است که مادرش شاه فرید تبار به سلسله ساسانیان می‌رساند و از حکمرانان اموی است که به سال ۱۲۶ پس از کشته شدن ولید براریکه حکومت سوار گردید و به مدت ۵ ماه و اندی در این سمت باقی بود و او تغییراتی از نظر حقوق دیوانی انجام داد و وضع کشور در دوران او متشنج گردید و اختلاف و جنگ و جدل فزونی گرفت و فرمانداران و استانداران مناطق بنای سریچی و تمرد گذاشتند و مایه‌ی خوشبختی مردم بود که بیش از ۵ ماه حکومت ننمود و مرد.

۹. ابراهیم بن ولید نوه ء عبد الملک مروان

با ولایت عهدی جعلی وقلابی در ذی حجه ۱۲۶ هجری روی کار آمد و سه ماه بیشتر حکومت نداشت. تا حکومت را به آخرین فرد از سلسله اموی، مروان حمار سپرد که تا ابد در آن خاندان مدفون و از میان برود و برخی معتقدند که او را کشتند.

۱۰. مروان حمار

مروان پسر حکم مادرش از اکراد بود از ماه صفر سال ۱۲۷ منصب حکومت و خلافت را اشغال نمود و مدت شش سال در آن پست بود تا آنکه در ماه ربیع سال ۱۲۳ در بوصیر سرزمین مصر کشته شد و پرونده جنایت و خیانت امویان با کشته شدن او بسته گردید و حکومت به فرزندان عباسی منتقل شد. و کارنامه حکومت امویان این چنین بسته شد که آنان هیچگونه دلبستگی به دین و احکام آن نداشتند بلکه توجه خاص آنان به ایجاد حکومتی بود که تشکل و تمرکز دیوان سالاری روز افزون از مشخصات آن به شمار می رفت.

۱۱ و ۱۲. سفاح عباسی و منصور دوانیقی

ربیع دوم سال ۱۳۲ هجری سال سقوط حکومت اموی و آغاز حکومت فرزندان عباسی عموزادگان نزدیک امام صادق علیه السلام می باشد که نخست با کمک و پشتیبانی علویان بر سر کار آمدند ولی پس از اشغال حکومت از دشمنان خونی آنان شدند. نخستین حاکم آنان عبد الله پسر محمد نوه ء ابن عباس صحابی و مفسر معروف می باشد.

و مدت حکومت او در حدود ۴ سال طول کشید تا در ماه ذیحجه سال ۱۳۶ از دنیا رفت او در نخستین خطابه افتتاحیه در مسجد کوفه خود را سفاح و خونریز نامید و عزت الهی را مخصوص خود و خاندانش دانست و به غلط همه ی عباسیان را اهل البیت نامید و گفت که خداوند در قرآن آنان را از هر پلیدی پاک و منزّه گردانیده است و این حقیقت را که علویان برای خلافت شایسته ترند منکر شد. ^(۹۹)

در دوران او حزب بزرگ هاشمی که در دوران بنی امیه خاصیت سیاسی داشتند اکنون به علویان و عباسیان تقسیم شده بود کشمکش گروهی شکل جدیدی به خود گرفته بود دیگر منازعه بین سلسله غاصب و مخالف مشروع آن نبود بلکه دو دسته از بنی هاشم که هر دو خود را مشروع و قانونی می دانست و دیگری را نفی می کرد با هم کشمکش داشتند. ^(۱۰۰)

دو نامه گویا و بیانگر مشی عملی روز در اینجا بی مناسبت نیست دو نامه ای که از طرف دو نماینده علویان و عباسیان میان همدیگر رد و بدل شده است آورده باشیم تا اساس منازعات و خط فکر و مشی عملی آن دو روشن تر گردد:

محمد النفس الزکیه جدی ترین رقیب علوی در نامه ای به منصور می نویسد: پدر و مادرم علی علیه السلام وصی و امام بود، چگونه است که تو میراث او را به خود نسبت می دهی، در حالی که ما هنوز زنده ایم؟ تو خود بهتر می دانی که در میان هاشمیان هیچکس وجود ندارد که خصائص و افتخاراتش با ما، اعقاب و اهداف ما در گذشته و حال قابل مقایسه باشد.

ما اولاد فاطمه دختر پیامبر خدا هستیم در حالی که شما چنین نیستید ما فرزندان دختر پیامبر اسلام هستیم، در حالی که شما چنین امتیازی را ندارید من هم اتفاقاً واسطه طلائی در نسل بنی هاشم و بهترین آنها از نظر والدین (نسبی) هستم مادرم نارسی نبوده و از ناحیه مادری برده زاده نیز نیستم. (۱۰۱)

من تبار به پیامبر می رسانم در بین اجداد پدریم اکثریت اهل بهشت و اقلیت دوزخی اند بنابراین من پسر بهترین مردم با فضیلت اسلام هستم.

و اما در باره عفو عمومی که به من اعطا کرده ای آیا می توانم بپرسم چه نوع عفو عمومی است؟ آیا مانند همان است که ابن هبیره به عمویت عبد الله بن علی و یا به ابومسلم داده است؟ از این نامه روشن می شود که محمد النفس الزکیه بر اساس اینکه جدش علی علیه السلام وصی و امام است احقاق حق می کند سپس این حقیقت را با تکیه بر محیط ولادت، نسب تأیید می بخشد.

پاسخ منصور مطالعه پاسخ منصور و نوع استدلال او در توجیه رهبری خویش بسیار روشنگر است: نامه شما را دریافت داشتم، تو بزرگترین افتخار ما را در دوران جاهلیت یعنی توزیع آب در میان حجاج و پاسداری چاه زمزم می دانی و متوجه هستی که در میان همه برادران، این امتیازها تنها نصیب عباس بود و پدرت علی در رابطه با این امتیاز با ما دادخواهی کرد ولی عمر به نفع ما قضاوت کرد به حدی که این امتیاز در زمان جاهلیت و در دوران اسلام همواره در اختیار ما بوده است.

بزرگترین غرور و مایه افتخار شما بر پایه نسل مادریتان قرار دارد که آن هم تنها افراد ناآگاه و معمولی را می فریبد نه همه را خداوند زنان را همچون عموها، پدرها و پدرشوهرها و خویشان معتبر و آبرومند دیگر خلق نکرده است و اما در مورد دعوی شما بر اینکه پسر فرستاده ء خدائید.

خداوند متعال چنین ادعائی را مردود دانسته است جائی که می گوید: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه او فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است. (۱۰۲)

درست است شما فرزند دختر او هستید همانا این خویشاوندی نزدیکی است ولی او زن بود و می تواند وارث باشد و نمی تواند امام گردد بنابراین چگونه از طریق او می توان امامت را به ارث برد؟

تو می دانی که پس از مرگ پیامبر خدا، هیچ پسری از اولاد عبدالمطلب به جز عباس زنده نماند و عباس به عنوان عموی پیامبر، وارث امامت شد، از آن پس شماری از بنی هاشم مدعی خلافت شدند ولی هیچکس جز اعقاب عباس بدان دست نیافت، بنابراین، سقایه (آب دادن) و میراث پیامبر، علاوه بر خلافت متعلق به او و خاندان او می باشد و در دست، آنان باقی خواهد ماند. زیرا عباس وارث و وصی هر افتخار و تقوائی است که در زمان جاهلیت و اسلام وجود داشته است. (۱۰۳)

نویسنده کتاب تشیع در مسیر تاریخ استنتاج می کند: این نامه مهمترین سند درک خط فکری عباسیان را نشان می دهد و در بررسی محتوای آن به نکات برجسته ای برمی خوریم:

۱. او به قانون مرسوم عرب که پس از مرگ پدر عمو جای او را می گیرد متوسل می شود.

۲. او تکیه ی خاصی بر قضاوت عمر به نفع عباس می کند و از این رو به قدرت خلیفه دوم به همان ترتیب اتکای اصحاب الحدیث تأکید دارد.

۳. عباس به عنوان عموی پیامبر شایستگی بیشتری، به وراثت پیامبر داشت تا علی، عموزاده او.

۴. او هر گونه احقاق حق را از طریق فاطمه به عنوان زن رد می کند.

۵. جای تعمق است هر دو (محمد النفس الزکیه و منصور) در دعاوی خود به استدلالات دوران جاهلیت، بر می گردند و سابقه آن زمان را برای دوران اسلامی افتخارآمیز می دانند.

تحلیل سیاسی بنی عباس پس از آنکه با دستگیری و کمک علویان حکومت بنی امیه را ساقط کردند و خود بر اریکه ی حکومت تکیه زدند به سوی بنی فاطمه برگشتند و با تمام نیرو برای از بین بردن خاندان رسالت کوشیدند.

عده ای را گردن زدند و جمعی را زنده به گور ساختند و دسته ای را در میان دیوارها گذاشتند، خانه امام ششم را آتش زدند و چند بار خودش را به عراق جلب نمودند. بدین سبب در اواخر زندگی امام ششم علیه السلام تقیه شدیدتر گردید و آن حضرت چون تحت مراقبت شدیدی بود جز خواص شیعه را نمی پذیرفت و بالاخره بوسیله منصور خلیفه دوم عباسی مسموم و شهید گردید.

خصیصه کلی که از مطالعه تاریخ خلفای عباسی به دست می آید اینست که آنان هر چه در آزار و اذیت پیشوایان معصوم علیهم السلام بیشتر می کوشیدند و به شیعیان سخت تر می گرفتند روز به روز شماره ء پیروان آنان بیشتر و ایمانشان محکم تر می شد و سازمان خلافت در انظار آنان یک دستگاه پلید و منفور جلوه گر می گشت و این مطلب عقده ء درونی شده بود که پیوسته خلفای معاصر را رنج می داد و در حقیقت آنان را زبون و بیچاره می ساخت.

دوران انتقال

خصوصیات دیگری که در دوران پیشوای ششم وجود داشت ترجمه‌ی علوم و دانش ملل و نقل آن به محیط اسلامی و ظهور فرقه‌ها و احزاب جدید سیاسی و مذهبی بود که طبعاً برخوردهایی با افکار و آراء اسلامی پیدا می‌کرد و هدف امام و یاران او نشان دادن حقایق اسلام و خنثی نمودن انحرافات و ارشاد و رهبری گمراهان و ارائه‌ی مکتب فکری و اقتصادی و سیاسی اسلام بود که در سخنان و بیانات امام علیه السلام کاملاً نمودار می‌باشد و هدف امام پاکسازی محیط اسلامی از کفر، الحاد، زندقه، شعوبی‌گری و غیره بود.

یکی از دلایل مهم و عوامل اساسی این فرقه‌گرایی‌ها و ظهور مکتب‌های انحرافی (ویا لاقلاً نا اصیل) وجود خفقان و ظلم و جور حکومت مداران عباسی و تلاش در تفتیش عقاید! آنها برای دور نگهداشتن مردم از مکتب غنی، پربار و (اسلام اصیل) اهل بیت علیهم السلام بود. و ما امروز نیک می‌دانیم که تعالیم حقیقی، بیواسطه و حیاتبخش اسلام خدا و رسولش فقط و فقط در ذهن شکوفای این والاتباران بلند اندیش وجود داشت.

این آنان بودند که می‌توانستند به خواسته‌های معنوی و فکری مردم جواب دهند و روح تشنه و عدالتخواه مردم را از سرچشمه‌ی زلال ولایت سیراب و اشباع نمایند. بسته شدن درهای اهل بیت علیهم السلام عامل گرایش مردم به مکتب‌های پوچ فلسفی آن روز، بود و عقاید و مذاهب گوناگون، در اثر تضعیف خاندان رسالت قوت می‌گرفت.

خلفاء عباسی در مقابل بستن درهای اهل بیت به عنوان پاسخ‌گویی کاذب به خواسته‌های دینی مردم، درهای خانه‌ای پر تزویر فقیهان و عالم نمایان درباری را باز می‌کردند و آنان همانند پادشاهان و خلفای عصر دارای تشکیلات عریض و طویل می‌شدند که دربانان و نگهبانان به محافظت و کنترل او می‌ایستادند.

اسماعیل فرازی یکی از محدثین می‌گوید: به منزل مالک بن انس وارد شدم و درخواست حدیثی نمودم. او دوازده حدیث برای من نقل نمود و سپس سکوت اختیار کرد و چون من بار

دیگر درخواست حدیث نمودم او به دربانان سیاه پوست که بالای سر خود داشت، دستور داد تا مرا از منزل بیرون کنند! (۱۰۴)

دیوار نویسی بسیارند کسان و حتی محققان و پژوهندگان که دیوار نویسی یعنی شعار مخالف نوشتن بر دیوارهای شهر را از پدیده های انقلاب بورژوازی فرانسه دانسته اند و در واقع مربوط به دوران پس از انقلاب صنعتی و قرن های اخیر، در حالی که به گواهی تاریخ سرشار از مبارزه انقلاب و شهادت اسلامی، این شیوه ی مبارزه ء افشاگرانه، نیز چون سنت های مبارزاتی شکوهمند دیگری که انقلاب و شهادت را در یک راستا قرار داده است، از بطن شیعیان همواره مباره و همراه جان بر کف شیعیان علی علیه السلام و خاندان گرامیش برخاسته است. اختناق فکری و جلوگیری از اظهار رأی و فکر در عصر خلفای عباسی به حدی رسید که مردم ناچار به شیوه ء جدیدی متوسل شدند که امروز هم معمول و متداول است و آن دیوار نویسی برای ادای آرمان خود به جای روزنامه و مقاله و به جای شکایت و طومار کتابت و افشاگری مکتوب است.

بارها مشاهده می شد که دور از چشم جاسوسان عوامل حکومت اشعاری در دل شب بر دیوارها ثبت می شد که حاوی اعتراض و انتقاد از روش سیاسی عمومی خلیفه است توجه به مفاد و محتوای آنان می رساند که اغلب این اعتراضها و شکایات از طرف شیعه و طرفداران اهل بیت علیهم السلام می باشد.

ذوالنون مصری می گوید: وارد یک آبادی شدم دیدم بر دیوار یکی از ساختمان های آن نوشته شده است.

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| انا بن منی والمشرین و زمزم | و مکه والبییت العتیق المعظم |
| وجدی النبى المصطفى و أبى الذی | ولایتہ فرض علی کل مسلم |
| وامى البتول المستضاء بنورها | اذا ما عدونها عذیلة مریم |
| وسبطا رسول الله عمی ووالدی | و اولاده الأظهار تسعة أنجم |

من فرزند منی و مشعر و زمزم و فرزند مکه و بیت الله الحرام هستم، نیای بزرگم مصطفی
ﷺ و پدرم کسی است که ولایت او بر همگان واجب و لازم شمرده شده است.

- مادرم - فاطمه (س) است که نور درخشان و جهانگیر و در ردیف مریم عذرا قرار دارد.
حسن و حسین دو عمو و پدرانم هستند که فرزندان نه گانه ی آنان ستارگان درخشان ولایت
و عصمت می باشند.

تنگی و فشار ظلم و خفقان مرا واداشت که از فضای وسیع جهان به این خانه تنگ پناه
آوردم و درد دلم را برای دیوارهای آن بنویسم تو ای خواننده شعر بدان! مسلمان نیست کسی
که مردم از دست او در امان نباشند.

ذوالنون در پی این اشعار نغم می نویسد: من پس از خواندن اشعار پی بردم که او یک فرد
علوی است که از ظلم و جور هارون، فرار کرده است و به این آبادی پناهنده شده است و درد
دل و خواسته خود را به دیوارها ثبت و نقش نموده است. (۱۰۵)

تقیه و کتمان عقیده

شیعه در فراز و نشیب تمام اعصار و روزگاران در برابر ظلم و خفقان ایستادگی و مقاومت نشان داد و در راه دفاع از آرمان و هدف اسلامی و اعتقادی خود و در راه حفظ و نگهداری سرمایه های راستین خود، یعنی شرف و قرآن، جهاد و کوششی خستگی ناپذیری بروز داد هر چند این مبارزه و مقاومت به محرومیت از حقوق طبیعی و مشروع او انجامید، و بسیاری از آنان را پشت میله های زندان و سلول های انفرادی توأم با شکنجه و عذاب کشاند و در این راه تنها دلخوشی و سرفرازی آنان در تمامی پهنه تاریخ سرشار از رنج و تحمل شان این بوده است که تن به ننگ و عار ندادند و به صورت جوانمردانه در نگه داری از احکام واقعی اسلام و دفاع از رهبران راستین امت در برابر ظلم و خفقان حکام عصر ایستادگی و مقاومت کردند. ولی گاهی هم همین راد مردان آزاده و جان بر کف به دستور پیشوایان خود و برای پیشبرد اهداف مهمتر و والاتر مأمور به کتمان عقیده و آرمان خویش می شدند و از تظاهر به آن امتناع می ورزیدند و این موضوع در مورد اغلب شیعیان عصر هارون صورت پذیرفته است.

فی المثل: علی بن یقظین، کمیت بن زیاد، معمر بن خلاد، و دهها نفر از پیروان اهل بیت علیهم السلام از این نمونه ها بوده اند و تقیه امری است که قرآن و حدیث و منطق عقل به صحت و درستی آن حکم می کند و سپری است که مبارزان راه خدا را تا فرا رسیدن هنگام اظهار وجود از کید دشمن محفوظ نگاه داشته است.

استبداد و خودکامگی خصوصیت دیگری که در دوران حکومت خلفای عباسی حاکم بر سرنوشت مردم بود، دیکتاتوری فردی و استبداد رأی در تصمیمات سیاسی، اداری و اجتماعی بود شخص خلیفه با آن فکر تخدیری و آلوده خود، تعیین کننده ی مسیر حرکت اجتماعی و سیاسی مردم بود مجلس شورا یا هیئت تصمیم گیرنده ای در کار نبود اگر کسانی طرف مشورتی انتخاب می شدند از همان یاران غار و هم پالگان بزم شراب، و مغزهای آلوده به

فسادی بودند که الگوها و وجهه نظرهای خلیفه را درست یاد گرفته بودند و هرگز بر خلاف نقشه ها و تصمیمات خلیفه، رأی و نظری از خود نداشتند.

خلیفه سایه خدا و پرتو عنایات الهی بود و در مسیر گسترش این سایه!! آنچه ظلم و بیداد و غارت اموال دیگران و تحدید آزادی افراد، و خفقان و استبداد بود مرتکب می گشتند، مسئولیت آن را به گردن ظل الله می نهادند و جای شگفت نیست که این سایه ی گسترده نیز همچون دیگر غاصبان تاریخ، تاب تحمل و توان کشش تمامی این مظالم و تعدیات و آنهمه فساد و تباهی را داشت بی آنکه خم به ابرو بیاورد و یا اینکه نفسی به اعتراض بگشاید.

امین ریحانی یکی از متخصصین تاریخ دوره عباسی در این باره می گوید: چرخ اداری عباسیان حرکت و گردش داشت ولی نه بر ستمگران و خونخوران، بلکه بر مردم ناتوان، بیچاره آنان که پرداخت کننده مالیت های سنگین بودند و دعوت جهاد و کارزار را زودتر از همه می پذیرفتند. (۱۰۶)

ابوالعتاهیه شاعر اجتماعی معاصر هارون در اشعار خود، ترسیم زیبایی از وضع عمومی آن روزگار را دارد و می گوید: آیا کسی هست که سخنان مرا به گوش خلیفه برساند و بگوید: قیمتهای رایج بازارگران، کسب و کار اندک، هموم و اندوه ها فراوان، ایتمام و مساکین در خانه های خالی با صدای بلند بیچارگی خود را اعلام می دارند، آنان منتظر احسان و محبت خلیفه هستند گرسنگانی که صبح و شام آنان، با گرسنگی سپری می شود. و بدن های لخت و عریان و بیپوشش که قدرت خرید لباس را ندارند. اینها اخبار و گزارشاتی است که از ملت فقیر و محروم کشور به ساحت خلیفه، گزارش می گردد. (۱۰۷)

او سپس احتذار و دوری از فساد اداری و نظامی دستگاه خلافت را با این بیان خود ابراز می دارد:

گر نان خشکی را در گوشه ای از مملکت بخوری و اطاق تنگ و تاریکی را به سکونت انتخاب کنی یا گوشه مسجدی را دور از معاشرت مردم، بر گزینی خیلی بهتر است از ساعاتی

که در کاخ های عالی خلافت! به سر ببری، خوشا به حال کسی که شنوای نصایح و پندهای نصیحت گوی دلسوز خود ابوالعتاهیه باشد. (۱۰۸)

در مقام وزارت در اثر استبداد و خود کامگی و نبودن نظام حاکم عادل در تشکیلات خلافت عباسی پذیرفتن مسئولیت، خالی از اشکال و صعوبت نبودن چون مسئولیت واقعی فرد در پذیرش یک سمت مشخص نبود از اینرو افراد متعهد و مسئول از قبول مسئولیت اداری سرباز می زدند و نمی خواستند خود را شریک جز انجام نداد قرار دهند، هنگامی که مأموران عباسی وزیر خود فضل بن سهل را کشت سمت او را به احمد بن ابی خالد پیشنهاد نمود. او عذر خواهی کرد که من وزیری را ندیده ام که به این سمت اشتغال ورزد و سلامت از عهده آن بر آمده باشد. (۱۰۹)

عذر او بسیار موجه بود چون اوضاع کشور با میل و اراده ی خلیفه می چرخید از اینرو وزیر یا مأمور جز یک آلت فعل اجرای مقاصد بیشتر نبود و بیشتر از یک پیچ معمولی در مهره ی ماشین مملکت نقش دیگری ایفا نمی کرد و امور کشور بیشتر با احساسات و عواطف و خشم و ترحم زودگذر اداره می شد نه با منطق و عقل و بر اصول عدالت و سیاست واقعی و طبیعی است که نقش غلامان و کنیزان و ندیمان و رامشگران در چنین دستگاهی بیشتر از دانشمندان و رجال و وزیران و اندیشمندان و فرزنانگان خواهد بود.

محاصره امام علیه السلام اکنون پس از ذکر خصیصه های کامل دوران بنی عباس به شرح زمامداران معاصر از تبار عباسی پرداخت می گردد، امام علیه السلام در دوران خود با دو تن از زمامداران خودسر و ستمگر عباسی رو به رو گردید که هر کدام به نوبت خود در راه جلو گیری از نفوذ و پیشرفت معنوی امام علیه السلام فعالیت و تلاش داشتند: ۱. سفاح. ۲. منصور.

سفاح

چون دوران حکومت سفاح مرحله ی انتقالی و زودگذری بود، چندان حادثه ای نداشت. اکنون شمه ای از خصوصیات و ویژگی های منصور را ترسیم می نماییم تا موقعیت امام در مواجهه با قضایا و مشکلات آن روزها بهتر و شن شود و قسمتی از مجاهدات و تلاش های پیگیر حضرتش در آن دوره های سرشار از وحشت و اختناق بازگو گردد.

منصور

ابو جعفر منصور دومین خلیفه ی عباسی عبد الله بن علی بن عبد الله بن العباس در سال ۱۳۶ هجری به خلافت رسید و تا سال ۱۵۸ حکومت کرد و مدت حکومت او ۲۲ سال و نه روز کم بود. دوران منصور یکی از پر اختناق ترین دورانهای تاریخ اسلام بود که ارباب و ترور، نفس های مردم را در سینه ها کنترل می کرد و وحشت و ترور همه جا را فرا گرفته بود. امام صادق علیه السلام ده سال از اواخر عمر خود را در دوران او سپری می ساخت.

او می دید که جاسوسان و ایادی منصور روابط و ملاقاتها و درس و بحث او را از هر نظر تحت کنترل و زیر چشم خود دارند و هر روز بر اساس گزارش های بی سر و ته، امام علیه السلام را با آن همه شکوه و عزمت و با آن همه قدر و منزلت، به پیش کثیف ترین و جلادترین مرد روزگار، احضار می نمایند و توضیحات می طلبند گاهی به ساحت قدسی اش جسارت و اهانت روا می دارند و گاه او را تهدید به قتل و کشتار می نمایند و امام را مجبور می سازند که محض حفظ خون شیعیان و پیروان خود هم که شده است حقایق را به صورتی غیر علنی هم به دوستان خود نرساند و از آنان بخواهد که مواظب جاسوسان و عیون منصور باشند و آن مطالب را جز افراد شایسته و مورد اطمینان خود به دیگران بازگو نکنند.

منصور خلیفه عباسی قصد داشت که همه شخصیت های برجسته خاندان علی علیه السلام را با فجیع ترین صورتی از پای درآورد و بارها امام صادق علیه السلام را به حضور طلبیده و او را مورد بازجویی و سؤال و جواب قرار داده بود: شاعر عرب درباره ی فجایع آنان می گوید:

تالله ما فعلت أمیة فیهم معشار ما فعلت بنو العباس

به خدا قسم آنچه که بنی عباس در مورد فرزندان علی علیه السلام انجام داد بنی امیه با آنهمه جنایات و خونریزی هایی که داشت باز یک دهم آن را نیز مرتکب نشده بود. شاعر دیگری می گوید:

یا لیت جور بنی مروان دام لنا و لیت عدل بنی العباس فی النار

آرزو می کنم که جور و ستم بنی مروان همچنان مستدام می گردید و آرزو می کنم ای
کاش عدالت گستری بنی عباس آتش می گرفت و از میان می رفت. ^(۱۱۰)

پیمان شکنی او

یکی از اخلاف بد طینت و بد سرشت دودمان عباسی بود که جز تحکیم پایه های حکومت خود (هر چند که با زوال واضمحلال احکام اسلام توأم باشد) نقشه و هدف دیگری در زندگی خویش نداشت او که دیروز برای احقاق حق خاندان علی علیه السلام اشک تمساح می ریخت و خون پاک آنان را بهانه و وسیله ارتقاء به مدارج خلافت خود قرار داده بود به محض آنکه به برکت وجودی آنان، بر اریکه حکومت سوار شد خود یکی از خونخواران و یکی از تزییع کنندگان حقوق آل علی علیه السلام شد.

قفل اموال خلافت از دیدگاه او یکی از عوامل افزایش ثروت و تسلط بر منابع و امکانات مالی کشورهای اسلامی بشمار می آمد او به شمار از انگشتان خود را کلیددار خزانه معرفی می کرد، تا به هر ترتیب که خواست خرج کند.

وی در یکی از خطابه های عمومی روز جمعه ی خود چنین گفت: من حاکم شما از جانب پروردگار هستم و با توفیق و عنایت او رهبری شما را به عهده دارم. من از طرف خدا، نگهبان اموال شمایم و با اراده و خواست او هر کاری که خواستم می توانم انجام بدهم.

من از جانب خداوند قفل اموال شمایم اگر او خواست بر ارزاق شما توسعه و گشایش دهم این کار را انجام خواهم داد و اگر نخواست در قفل اموال باقی خواهم ماند تا روزی که مرا باز کنند! (۱۱۱)

نمونه ای از اختناق

منصور و تحدید فقهی حکام خودسر عباسی همیشه سعی و کوشش داشتند که با ایجاد مشکلات اتحاد کلمه مسلمانان را بر هم زنند و افکار را به خود مشغول سازند و از این زاویه به هر نوع منافع خویش نائل آیند و می خواستند عقاید و افکار مردم را به کانالی هدایت نمایند که با روش سیاسی آن وفق دهد.

از اینرو مکتب تشیع را که: منصب امامت را همانند نبوت یک منصب الهی و آسمانی است که همگان شایستگی تحمل مسئولیت آن را ندارند رد کرده و با آنان مبارزه می نمودند، درست است که در اوایل روی کار آمدن حکومت عباسی در دوران ضعف و ناتوانی دولت مبارزه هنوز علنی و آشکار نشده بود ولی در مرحله قدرت و استیلای کامل مبارزه با فقه اهل بیت و عقاید آنان آشکار و علنی گردید.

منصور در سال ۱۴۸ از مالک بن انس درخواست نمود که کتاب فقه بنویسد تا متحد المال در سطح کشور مورد عمل قرار گیرد. مالک در پاسخ گفت: این کار صحیح نیست چون ابن منطقه را من کفایت می کنم و در شام اوزاعی هستند و روحیه مردم عراق را هم می شناسی که تحمل نمی پذیرند. منصور مالک را تحت فشار قرار داد تا کتاب الموطاء را نوشت و همان را کتاب رسمی کشور نمود. (۱۱۲)

دیگر بار متوجه ابوحنیفه گردید و سعی و کوشش داشت که فقه او را نیز عمومی سازد ولی در پایان کار متوجه شد این کار از او نمی آید او که بارها گفته است: من فقیه تر و عالم تر از جعفر بن محمد الصادق را ندیده ام. (۱۱۳)

منصور برای آخرین بار متوجه اوزاعی گردید و او را مورد تأیید و نصرت کامل خود قرار داد به حدی که خانه اش همانند قصرهای پادشاهان آن روز، مورد توجه عموم گردید.

نمونه ای از اختناق

پس از رحلت پیشوای ششم در عهد خلیفه عباسی، منصور، شیعیان در جنب و جوش بودند که پیشوای خود و وارث امام را دریابند و با او تجدید عهد نمایند هشام بن سالم یکی از یاران صمیمی امام صادق علیه السلام چنین تعریف می کند:

پس از رحلت امام و پیشوای خود، با محمد بن نعمان به مدینه آمدم مرا به خانه ی عبد الله افطح پسر دوم پیشوای ششم راهنمایی کردند من هم به دنبال مردم راه خانه ی او را در پیش گرفتم.

او در خانه خود نشسته بود و بنام پیشوا درباره احکام اسلام سخن می گفت: فرماندار مدینه چون او را می شناخت و می دانست که شایسته این مقام نیست آزادش گذاشته بود زیرا افکندن اختلاف در میان پیروان امام ششم به سود حکومت وقت و به زیان شیعیان تمام می شد من و رفیقم از در درآمدیم تا پیشوای جدید را بشناسیم و این تکلیف ما بود که او را آزمایش کنیم و بی چون و چرا زیر بار نرویم چون پیشوایان قبلی ما را به آزمایش و سؤال، عادت داده بودند و اساسا در اسلام پیروی کورکورانه و بدون تحقیق گمراهی شمرده می شود. به عبد الله که خود را پیشوا جا زده بود گفتم: ای پسر پیامبر! فریضه زکات در اموال چه صورتی دارد؟ پاسخ داد: برای هر دویست سکه، پنج درهم. گفتم: برای صد درهم چقدر؟ گفت: دو درهم و نیم در صورتی که صد درهم مشمول حد نصاب نقدین نیست.

محمد بن نعمان که همراه من بود گفت: چنین نیست و این فتوی نادرست است. عبد الله با خونسردی شانه هایش را بالا انداخت و گفت: نمی دانم فتوای درست چیست؟ مأیوس و ناامید از خانه اش خارج شدیم و سر گشته و حیران در گوشه ای توی کوچه نشستیم و گریه می کردیم زیرا راهی به جای نداشتیم و از غربت و تنهایی اسلام، متأثر بودیم.

گفتم: به کدام فرقه بگرویم. به دامن کدام طایفه پناه ببریم و از کدام چراغ، نور هدایت بجوییم؟ در این هنگام پیرمردی پدیدار گشت و با اشاره مرا به سوی خود خواند. من سخت

ترسیدم زیرا جاسوسان و کارگزاران خلیفه منصور، مدینه را به وحشت و ارباب عجیبی گرفتار کرده بودند، هیچ کس به دیگری اطمینان نداشت و برادر از ترس برادر، سخن نمی گفت.

گمان کرده بودیم که این پیر مرد هم از چشم و گوش های خلیفه است و چون ما را شناخته است می خواهد با لطایف الحیل ما را به شکنجه گاه راهنمایی کند و به هر زحمت نام جانشین امام را از زبان ما بشنود و او را از میان بردارد.

به محمد بن نعمان نگاه کردم و آهسته به او گفتم: از من فاصله بگیر گرفتاری من، تنها کافی است تو خود را به مهلکه نیانداز و آنگاه با منتهای هول و هراس از کنار کوچه برخاستم و دنبال آن پیر مرد به راه افتادم او با من هیچ حرف نمی زد اما مرا همراه خود می برد.

من دل از زندگی شسته بودم و به دنبال یک سرنوشت مجهول و کورکورانه پیش می رفتم ناگهان خود را در یک خانه آشنا یافتم در اینجا پیر مرد تنهایی گذاشت او رفت و به جای وی غلامی از در آن خانه درآمد و گفت: وارد شوید رحمت خدا بر شما باد! از این سخن خوشم آمد فروغی از امید به قلبم نشست با جرئت و اطمینان پا در آستانه خانه گذاشتم و موسی بن جعفر علیه السلام را در برابر خودم دیدم تا مرا دید فرمود:

نه به سوی معتزله... نه به سوی قدریه... نه به سوی زیدیه... نه به سوی هیچ طایفه ی دیگری به سوی من بیا به سوی من بیا، از شوق نزدیک بود فریاد بکشم، گفت: فدایت شوم آیا پدرت به درود حیات گفته است؟ امام تصدیق کرد: - بله پدرم از دنیا رفته است. - به جای او کیست؟ امام کاظم بهتر دانست که با من با کنایه پاسخ دهد: - خداوند هنگامی که بخواهد تو را راهنمایی کند راهنمایی خواهد کرد.

گفتم: فدای تو کردم برادر تو عبد الله خود را جانشین پدرش می داند و گمان دارد که پیشوای ما اوست. پیشوای هفتم فرمود: عبد الله یرید ان لا یعبد الله. یا آنکه نام برادرم عبد الله است یعنی بنده ء خدا، اما او می خواهد که خدای متعال در روی زمین هرگز مورد عبادت

واقع نگردد. دوباره گفتم: پس امام واقعی چه کسی است؟ امام باز دوباره فرمودند هنگامی که خدا بخواهد تو را راهنمایی کند، خواهد کرد.

گفتم: این شما هستید که پیشوای امتید؟ فرمود: من چنین سخنی را نمی گویم. پرسیدم: ای پسر پیامبر پیشوای تو کیست؟ فرمود: من پیشوایی ندارم. این پاسخ همچون حربه ای برنده رشته ی سخن مرا برید این بار که سرم را بلند کردم تا رخساره ء مقدس این جوان را بنگرم دیدم چهره ی او در چشم من دگرگون شده و هیبت و جلال تازه ای به خود گرفته است.

خدا می داند که من در آن هنگام موسی بن جعفر را با چه شکوه و عظمت در برابرم می دیدم. با این همه گفتم: فدایت گردم ما شاگردان مکتبی هستیم که کورکورانه به کسی نمی گرویم ما مردان استدلال و احتجاج هستیم. پدرت ما را چنین پرورش داده است آیا اجازه هست که سئوالی بنمایم؟

فرمود: هر چه خواستی بپرس. اما از آنچه میان ما می گذرد نباید دیگران آگاه شوند. زیرا اگر این راز فاش گردد سر ما با هم خواهد رفت! پذیرفتم و سخن از قرآن و فرمان های خدا و پیامبر به میان آوردم او را دریایی بی پایان و شگفت انگیزی یافتم و از خود شرمسار گردیدم.

در پایان این گفتگو گفتم: ای پسر پیامبر! پیروان تو آنان که از این راز خبر ندارند گمراه مانده اند آیا می توانیم از این گمراهی نجاتشان بدهم و گله بیشبان را به سوی شبان هدایت کنم؟

فرمود: آنان را بیازمای، آنان که فکر رشید و ایمان وسیع دارند می توانند مرا بشناسند. این راز باید پنهان بماند و گرنه سر همه ما از گردن خواهد رفت امام اشاره به گلوی مقدس خود نمود. بدین ترتیب هشام بن سالم توانست مردان سرگردان را به سوی روشنائی هدایت کند و راه خانه وارث پیشوای ششم را به آنان نشان دهد. ^(۱۱۴)

منصور و خاندان رسالت

منصور در پیکار با خاندان علی علیه السلام بیش از حد افراط می نمود و با نهضت گران آنان به مقابله و مبارزه می پرداخت و تا قتل و کشتار او از پای نمی نشست او با محمد بن عبد الله بن حسن (نفس زکیه) و ابراهیم امام و سایر شخصیت های علوی به مبارزه پرداخت و تا شهید ساختن آنان از پا نیفتاد.

گویند: روزی پس از سرکوب ساختن محمد و ابراهیم در مجلسی با همنشینان خود صحبت می کرد در ضمن سخن ابراز نمود من باوفا تر از حجاج بن یوسف را نسبت به بنی مروان در عمرم ندیده ام که آنهمه خدمات و کشتار را در راه خدمت به بنی مروان انجام داد. شخصی بنام مسیب بن زهیر بپاخواست و گفت: حجاج در کدام امر از ما پیشی گرفته است که ما عقب مانده ایم؟ به خدا قسم در روی زمین خداوند متعال عزیزتر و گرامی تر از رسول خدا را نیافریده است که محبوب همگان باشد، در عین حال به ما دستور دادی که با فرزندان او به جنگ و ستیز برخیزیم و ما امتثال نمودیم و مرتکب آن جنایات شدیم آیا ما با وفا و خدمتگزار نیستیم؟ منصور غضبناک شد و گفت: سر جای خود بنشین. ^(۱۱۵)

شکنجه های غیر انسانی

مدت ۲۲ سال حکومت پر اختناق منصور، توأم با زجر و شکنجه و آزار و کشتار جمعیت های مدافع آزادی و طالبان حقوق انسانی بوده است که بیشترین آنان را فرزندان و نوادگان علی علیه السلام و خاندان رسالت تشکیل می دادند یعنی کسانی که در محیط قرآنی پرورش یافته و از تعالیم ارزنده آن الهام گرفته بودند.

در سال ۱۴۴ منصور هنگام مراجعت از سفر رازیابی حج، در بین راه به جمع کثیری از خاندان علی علیه السلام دست یافت که در میان آنان: عبد الله بن حسن، ابوبکر بن الحسن علی الخیر و برادرش عباس و عبد الله بن الحسن و جمع دیگری که همگان از دودمان پاک رسالت و از فرزندان فاطمه علیها السلام بودند.

او در بین راه معروف به ربه که تبعیدگاه ابوذر صحابی بزرگ پیامبر اسلام بود دستور داد یکی از بزرگان آن جمع را هزار تازیانه بزنند تا از محمد و ابراهیم اطلاعاتی در اختیار او بگذارد ولی او امتناع ورزید.

او را با دست بندهای آهنین و هودجهای سرباز که بر روی شتران چموش نهاده بودند به طرف کوفه کشاندند و خود منصور هم ناظر و تماشاگر این صحنه جانکاه و دلخراش بود. در بین راه عبد الله بن الحسن صدا زد: منصور! آیا در جنگ بدر ما با شما چنین رفتار داشتیم؟ هنگامی که به کوفه رسیدند آن ستمگر جانی دستور داد:

در یک سرداب تاریک که نه هوا جریان داشت و نه تاریکی شب، احساس می شد همه را زندانی کنند که جز چند نفر همگی در آن زندان تاریک جان سپردند.

محل این زندان در ساحل رود فرات و نزدیک پل کوفه قرار گرفته بود. مسعودی می نویسد: اکنون که سال ۳۳۲ است آن محل زیارتگاه مردم واقع شده است، مردم مسلمان به زیارت آنان می شتابند. برخی از مورخین نوشته اند هنگامی که جمعی از علویان در این زندان تاریک محبوس شدند اوقات نماز بر آنان نامعلوم بود.

قرآن را به پنج قسمت تجزیه کرده بودند و در تلاوه هر قسمت آن یکی از نمازهای یومیه را انجام می دادند. (۱۱۶)

تشریح وضع زندان و شکنجه هائی که آنان متحمل می شدند مو را در بدن شنونده راست می کند و به یاد برخی از شکنجه های ساواک و سیا در عصر کنونی می افکند که زندان های ویتنام نمونه ای از آنست و معلوم می شود که ستمگران عموماً از یک شجره خبیثه و از یک منبع ظلمانی، سرچشمه می گیرند والكفر ملة واحدة می باشند که لعنت الهی بر همه ی آنان باد!

نذرهای منصور

منصور با آن همه مظالم و تعدیاتی که در حق علویان انجام می داد و حقوق آنان را تزییع می ساخت گاهی برای وجیه الملة کردن خود، کارهای ریایی به ظاهر خدائی! هم انجام می داد که به کارهای خود صبغه و رنگ مذهبی بدهد.

از این رو در تاریخ زندگی او می خوانیم که: چندین بار بر اساس نذر با پای پیاده به اماکن مقدسه و عتبات رفته است. که یکی در سال ۱۴۱ به طرف مکه بود که با پای پیاده می رفت چون نذرش چنین بوده است! و دیگری در سال ۱۴۶ به بیت المقدس و مسجد الاقصی بود. (۱۱۷)

که هر دو را انجام داد منتهی در مراجعت از این سفر با گروهی از ستمدیدگان بند کشیده نیز همراه بود که برای احقاق حقوق خود با منصور در حال مبارزه و مجاهده بودند آنان را همراه خود داشت که قبولی نذر خود باشد!!

بخش ششم: رهنمودها و ارشادات تربیتی

سخنان و راهنمائیها و روشنگری های پیشوایان معصوم علیهم السلام از نورانیت خاص و از اشراقات قلبی ویژه ای، برخوردار می باشند به آن نشان که این ارشادات از مبدأ غیبی و از سرچشمه عرفان الهی، نشأت گرفته است از آنرو بر دل شنونده می نشیند و بر زوایای قلب او روشنائی می بخشد و او را غرق در تفکر و تأمل و تأثر می سازد.

در این جا لازم به روشنگری است که جملات و سخنان و برگزیده های گوناگونی به پیشوایان عظیم الشان و عالیقدر ما نسبت داده شده است. آیا همگی حقیقت داشته و از واقعیت برخوردار هستند؟ و در صورت منفی بودن کلیت قضیه، آیا در تشخیص و تعیین انتساب آنان به پیشوایان معصوم علیهم السلام معیار و میزانی به ما رسیده است که می تواند ارزش و اعتبار آنها را بیان و مشخص سازد؟

آری! در پاسخ می گوئیم این سوال مثبت است دو ملاک و معیاری در شناخت احادیث وجود دارد و آن دو معیار یک حجت ظاهری و علنی است که همان قرآن مجید می باشد یعنی هر سخنی که با آن مطابقت نداشته باشد کلام حق است و هر کلامی که مخالف آن باشد طبق فرموده ی خود پیشوایان گرامی علیهم السلام، آن سخنان از پیشوایان نیست و می توان بر دیوار زد و دور انداخت و از میان برد.

و معیار باطنی و حجت نهانی، و آن عقل و خرد و اندیشه سالم بشری است هر سخنی که با معیار عقل سلیم مطابقت ندارد انتساب آن به پیشوای دینی معصوم علیهم السلام نمی تواند قطعی باشد امام صادق علیه السلام در یک از سخنان خود می فرماید:

سخنان ما از یک حقیقت برتر و از نورانیت ویژه ای بهره ورنند پس هر آن سخنی که یا گفته ای که حقیقت و نورانیت و ارشاد نداشته باشد آن سخن، سخن شیطان می باشد. ما نمی گوئیم گفته فلانی و فلانی چیست؟ بلکه می گوئیم خدا و رسول او چه گفته اند.

گفتار پدرم و گفتار پدرم و گفتار جدم و گفتار جدم گفتار حسین علیه السلام، گفتار حسن علیه السلام، گفتار حضرت علی علیه السلام و گفتار او حدیث رسول خدا و گفتار رسول خدا، قول خداست. ^(۱۱۸)

با توجه به این اصل اساسی ارشادها و راهنمایی‌های انتخواب‌گردیده است که به منابع و مدارک آنها اشارات رفته است که با معیارهای بالا تطابق دارد. برای سهولت درک آنها توأم با شرح و تفصیل کوتاه آوردیم که می‌تواند در روشنگری سخنان ارزنده آن پیشوایان عالیقدر کمک و مفید افتد و مطالبی برگزیده شده است که می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی ما نقشی مفید و اثری مثبت داشته باشد.

۱. توحید و خداشناسی

امام صادق علیه السلام همواره، دانش های بیکران خود را در اختیار مردم قرار می داد و در این راه سعی و تلاش پی گیر و مداومی داشت او در یکی از سخنان پاینده و جاوید خود درباره توحید می گوید: من دانشها را در چهار اصل فشرده دیدم:

۱. خدای خود را بشناسی.

۲. دریایی با تو چه کرده است؟ و از مواهب و بخشش های هستی تا چه اندازه به تو بخشیده است.

۳. در برابر این مواهب و بخشش ها، خدا از تو چه خواسته است؟

۴. چه خطا و معصیتی فروغ جان تو را خاموش خواهد ساخت.

با این چهار اصل شناختی ها را خواهیم شناخت چون با شناخت خدا نعمت او نیز شناخته خواهد شد و شناخت نعمت، سر آغاز سپاسگزاری است و سپاسگزاری موجب انجام وظیفه و ادای مراسم پرستش است و فردی که خدا را بشناسد و از خطا که آفت دین است بگذرد حقیقت دانش ها را دریافته است و از دانش خود بینش و معرفت جسته است. ^(۱۱۹)

۲. باز

در این باره حدیث جالب دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که می فرماید: (۱۲۰)

کشتی در دریا می شکند مسافر کشتی، اسیر دست امواج خروشان دریا می شود در آن نزدیکی نه کشتی دیگری است که او را برهاند و نه شناگر توانائی است که نجاتش بدهد.

انسان غریق، تمام درها را به روی خود بسته می بیند به هیچ چیز امیدی ندارد در آن وقت در آب غوطه ور است و در آن موقت حساس در آن لحظه خطرناک در آن حال سراپا یأس و نومیدی تنها یک امید فطری یک تکیه گاه وجدانی در خود حس می کند که از اعماق قلبش از زوایای وجدان باطنش یک نور امید زبانه می کشد دلش به یک قدرت نامحدود و توانا توجه می کند از او کمک می خواهد تنها اوست که می تواند نجاتش دهد و او را از این ورطه هولناک برهاند آن حقیقت آن قدرت آن تکیه گاه امید آن چیزی که دل با التماس به او می نگرد، خداست.

۳. اثبات توحید

شخصی از محضر صادق علیه السلام خواستار دلیلی برای اثبات وجود صانع توانا شد حضرت در پاسخ فرمود: «وجود الأفاعیل دلت علی ان صانعا صنعها الا تری انك اذا نظرت الی بناء مشید مبنی علمت ان له بانیا وان كنت لم تر البانی.»^(۱۲۱)

دلیل هستی آفریدگار عالم وجود موجوداتی است که طبق نقشیه و نظام معینی خلقت شده اند چنان که شما از دیدن یک ساختمان که مطابق نظم و محاسبه بر پا گردیده است بوجود سازنده آن پی می برید در صورتی که ممکن است سازنده و بانی آن را اصلا ندیده باشید سازمان این عالم هم به همین قیاس است.

۴. درباره ی تربیت فرزند

«دع ابنك يلعب سبع سنين.»^(۱۲۲)

هفت سال فرزند خود را آزاد بگذار تا بازی کند. بازی روح استقلال و آزادگی و حس ابتکار و نوآوری را در کودک زنده می سازد و هر روز طرح و نقشه جدیدی به کار می گیرد با توجه به عشق و علاقه ای که به این عمل دارد خود را آماده ی کارهای مهم تر و بهتری می سازد این عمل به بروز استعداد و شخصیت او، کمک می کند.

۵. عزت نفس

عن الصادق عليه السلام «إن الله فوض إلى المؤمن من أموره كلها ولم يفوض إليه يذل نفسه العزيز» خداوند متعال همه ی امور مربوط به مؤمن را به خود او واگذار نموده است ولی هرگز ذلیل و خوار ساختن نفس عزیز خود را به وی واگذار ننموده است. ^(۱۲۳)

۶. عبادت اجباری و ملال آور

امام صادق علیه السلام می فرماید: عبادت را با فشار بر خود تحمل ننمائید ^(۱۲۴)

امام ضمن داستانی این معنی را چنین شرح می دهد: مسلمانی همسایه غیر مسلمانی داشت که با هم رفیق بودند، مرد مسلمان پیوسته با همسایه خود از دین الهی سخن می گفت و او را به قبول اسلام تشویق می نمود.

سرانجام روزی دعوتش را اجابت نمود و اسلام آورد فردای آن روز مواقع طلوع فجر در خانه تازه مسلمان را کوبید او را بیدار کرد و با خود به مسجد برد تا فرضیه صبح را به جماعت بگذارد.

نماز تمام شد و مردم تدریجا متفرق می شدند ولی آن مسلمان به تازه مسلمان گفت بهتر است ما در مسجد بمانیم و تا طلوع آفتاب به ذکر خدا مشغول باشیم، آفتاب طالع شد به او گفت بهتر آنست که امروز نیت روزه کنی و تا ظهر در مسجد بمانی و قرآن بیاموزی ظهر فرا رسید نماز ظهر را خوانده و بلافاصله نماز عصر به جماعت خوانده شد تازه مسلمان خواست از مسجد خارج شود همسایه مسلمانش به او گفت خیلی بهتر است در مسجد بمانی، نماز مغرب و عشاء را نیز خواندند و تازه مسلمان که از این همه تکلیف بی تاب و قرار شده بود از جا حرکت کرد و در معیت رفیق مسلمانش به طرف منزل رفت فردا صبح مرد مسلمان برای تجدید برنامه روز گذشته موقع طلوع فجر در خانه همسایه را کوبید تا او را با خود به مسجد ببرد. تازه مسلمان بیرون آمد و گفت: مرا ترک گوی که این دین بسیار سخت است و من طاقت آن را ندارم. ^(۱۲۵)

۷. رشد و تکامل امام صادق علیه السلام

درباره رشد مداوم شخصیت و کمالات روز افزون انسان فرموده است:

کسی که دو روز زندگیش در بهره مندی از رشد انسانی، یکسان باشد در معامله نقدینه عمر مغبون است و کسی که امروزش بهتر از دیروزی باشد شایسته است که مورد غبطه دیگران قرار گیرد و موفقیت او را آرزو کنند ولی کسی که امروزش بدتر از دیروز باشد محروم از رحمت حق است و کسی که نفس خود را در معرض کمال تازه ای قرار نمی دهد در معنویات خویش احساس فزونی ننماید، در معرض کمبود و نقصان قرار گرفته است و کسی که در راه نقص گام برمی دارد مرگ از زندگی او بهتر است. ^(۱۲۶)

۸. درباره ارزش جوانی

می فرماید امام صادق علیه السلام در مورد ارزش جوانی فرموده است از مواعظ لقمان حکیم به فرزند خود این بود که فرزند من بدان فردا در پیشگاه الهی حاضر می شوی درباره چهار چیز با ارزش از تو می پرسند.

۱. جوانیات را در چه راه تمام کردی؟

۲. عمرت را در چه کارهایی پایان بردی؟

۳. ثروتت را چگونه بدست آوردی؟

۴. و آن را در چه راه مصرف کرده ای؟. (۱۲۷)

شرح کوتاه: هر روز از ایام زندگی انسان به منزله یک واحد از مجموع نقد عمر آدمی است این حدیث به خوبی ارزش ایام جوانی را نشان می دهد و به روشنی می رساند که اسلام تا چه حد به جوانی ارزش و اعتبار قائل است و به آن توجه مخصوصی دارد و این فصل از زندگی در پیشگاه الهی به قدری با اهمیت می باشد که روز حساب از صاحب آن سوال مخصوصی در این مورد می گردد که چگونه آن را صرف کرده است هر چه که جوانی لمحہ و لحظه ای از عمر انسان است باز در مورد آن حساب مخصوصی بازگشوده می شود و مورد استنطاق و سؤال قرار می گرد و این پرسش به لحاظ امتیاز و موقعیت خاص آن دوران می باشد.

۹. انتخاب همسر شایسته

۱. «ایاکم وتزوج الحمقاء فان صحبتها بلاء، وولدها ضیاع»

از ازدواج با احمق پرهیزید زیرا همنشینی با احمق مایه ی اندوه و ملال و محصول این ازدواج نیز که فرزند می باشد مهمل و بدبخت است. ^(۱۲۸)

در حدیث دیگری می فرماید:

۲. «من زوج کریمته من شارب خمر فقد قطع رحمها» ^(۱۲۹)

کسی که دختر ارزشمند خود را به شراب خواری وصلت دهد با این عمل خود قطع رحم کرده است. در رهنمود دیگری در این باره می فرماید:

۳. «ایما امرأة اطاعت زوجها وهو شارب الخمر كان لها من الخطايا بعد نجوم السماء وکل مولود تلد منه فهو نجس، ولا يقبل الله منها صرفا ولا عدلا حتی يموت زوجها او خلع عنها نفسها.» ^(۱۳۰)

هر زنی به هم بستری شوهر شراب خوار خود تن در دهد به تعداد ستارگان آسمان مرتکب خطا و لغزش شده است و فرزندی که از آن مرد پدید آید ناپاک و پلید است و خداوند از آن زن توبه و فدیة ای را قبول نمی کند مگر آنکه شوهرش بمیرد یا او را از قید زناشوئی رها سازد.

۱۰. خواهش دعا

شخصی با اضطراب و هیجان خاصی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: درباره من دعائی بفرمائید تا خداوندت به من وسعت روزی عنایت کند که خیلی فقیر و تنگدست هست. امام: هرگز دعا نمی کنم.

- چرا دعا نمی کنید؟ - برای اینکه خداوند راهی برای انیکا معین کرده است. خداوند امر کرده است که روزی را بی جوئی کنید و طلب نمائید اما تو می خواهی در خانه بنشیننی و با دعا روزی به خانه خود بکشانی. ^(۱۳۱)

۱۱. همسفر حج

مردی از سفر حج برگشته بود سرگذشت مسافرت خود را برای امام صادق علیه السلام تعریف می کرد به ویژه یکی از همسفران خود را بیشتر می ستود که چه مرد بزرگواری بود ما به معیت همچو مرد شریفی مفتخر بودیم او یکسره مشغول عبادت و اطاعت خدا بود همین که در منزلی فرمود می آمدیم او فوراً به گوشه ای می رفت سجاده خویش را پهن می کرد به طاعت و عبادت خدای خویش مشغول می شد.

امام: پس چه کسی کارهای او را انجام می داد و که حیوان او را تیمار می کرد؟ - البته افتخار این کارها با من بود او فقط به کارهای مقدس خویش مشغول بود و کاری به این کارها نداشت. - بنابراین همه شما از او برتر بوده اید. ^(۱۳۲)

۱۲. در معاشرت نیک و حسن رفتار

امام صادق علیه السلام درباره رفتار نیک و اخلاق حسنه می فرمایند: «تواصلوا وتراحموا و تعاطفوا.» به یکدیگر بیوندید به همدیگر محب ورزید در باره همدیگر نیکی و احسان کنید و نسبت به هم مهر و عطوفت داشته باشد.

۲. حسن الخلق یزید فی الرزق. حسن خلق باعث افزایش روزی آدمی است. ^(۱۳۳)

۳. قال الله عز وجل: «الخلق عیالی فاحبهم الی الطفهم بهم واسعیهم فی حوائجهم» ^(۱۳۴)

خداوند متعال فرموده است: مردم همانند عائله من هستند کسی نزد من از محبوبیت بیشتر برخوردار است که با خلق خدا لطف داشته باشد و در رفع نیازمندی هایشان کوشاتر و جدی تر باشد.

۱۳. در مورد شناخت خوش رفتار و خوش کردار

می فرماید:

۱. «ثلاثة لا يعرف الا في ثلث مواطن: لا يعرف الحليم الأعداء الغضب، ولا الشجاع الا عند

الحرب ولا الاخ الا عند الحاجة.»^(۱۳۵)

سه نفر در سه حالت خاص بیشتر شناخته می گردند: خوشرفتار و بردبار به هنگام خشم و غضب، شجاع و دلیر به هنگام جنگ و برخورد و دوست و برادر به هنگام نیاز و احتیاج.

۲. «ان الله تبارك و تعالی ليعطى العبد من الثواب على حسن الخلق كما يعطى المجاهد في

سبيل الله يغدوا عليه و يروح»^(۱۳۶)

خداوند متعال به بنده خود در برابر حسن خلق و ادب یاداشی همانند اجر مجاهد راه حق، عنایت می کند مجاهدی که شب و روز در فعالیت و کوشش باشد.

۳. «ان اجلت في عمرك يومين فاجعل احد همالأد بك لتستعين به على يوم موتك»^(۱۳۷)

اگر به تو اعلام گردد که از عمرت فقط دو روز باقی نمانده است روز اول را به اخلاق و ادب اختصاص ده تا از آن برای مرگت کمک گرفته باشی.

۱۴. حدود اخلاق

«جاء رجل الى الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام فقال له يابن رسول الله أخبرني بمكارم الاخلاق فقال، العفو عن ظلمك وصلة من قطعك اعطاء من حرمك و قول الحق ولو على نفسك» (۱۳۸)

مردی به پیشگاه امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد مرا از مکارم اخلاق آگاه سازید حضرت در پاسخ او فرمودند: عفو و گذشت از آن کسی که به تو ستم روا داشته است.

۲. اتصال و پیوست به کسی که از تو بریده است.

۳. بذل و اعطاء بر آن کس که تو را محروم ساخته است.

۴. به حق و درستی سخن گفتن اگر چه بر ضررت باشد.

۱۵. آینده نگری امام صادق علیه السلام

فرمود: مردی به حضور نبی اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرض نمود یا رسول الله به من موعظه و سفارش فرما حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد آیا سفارش پذیر هستی اگر توصیه ات کنم؟ و سه بار این سؤال را تکرار فرمود و در هر سه نوبت آن مرد جواب مثبت داد، آنگاه فرمود به تو سفارش می کنم وقتی به کاری همت گماردی در عاقبت و پایان آن بیندیش اگر آن را صحیح و بر وفق هدایت و صلاح یافتی از پی آن برو، و اگر ناصحیح و باعث گمراهی یافتی از انجام آن باز بایست.

۱۶. منع شراب خواری

بدستور منصور صندوق بیت المال را باز کردند و به هر کس از آن چیزی می دادند، شقرانی هم یکی از آن کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود او چون کسی را نمی شناخت وسیله ای پیدا نمی کرد تا سهمی برای خود بگیرد.

شقرانی به اتبار اینکه یکی از اجدادش برده بود و رسول خدا ﷺ وسیله آزادی او را فراهم ساخته بود و شقرانی هم آزادی را از او به ارث برده بود مولی رسول الله ﷺ می گفتند یعنی آزاده شده رسول خدا و این امر به نوبه ی خود افتخار و انتسابی برای شقرانی به شمار می آمد و از این نظر خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست.

در این میان که چشمان شقرانی منتظر و جویای آشنا و وسیله ای بود تا سهمی برای خود از بیت المال دریافت کند امام صادق علیه السلام را دید، جلو رفت و حاجت خویش را ابراز داشت. امام رفت و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی گرفته و با خود آورد، همین که آن را به دست شقرانی داد با لحن ملامت آمیز این جمله را به وی گفت: کار خوب از هر کسی خوب است ولی از تو به واسطه انتسابی که با ما داری و تو را وابسته به خاندان رسالت می دانند خوبتر و زیباتر است، و کار بد از هر کسی بد است ولی از تو به خاطر همین انتساب، زشت تر و قبیح تر است.

امام این جمله را گفت و گذشت. شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از راز و سر او، یعنی میگساری و شرابخواری آگاه است و از اینکه امام با علم و آگاهی به او محبت کرده است بسیار شرمنده و شرمسار گردید و پیش وجدان خود نادم و پشیمان گردید. ^(۱۳۹)

این نوع امر به معروف و نهی از منکر یکی از ویژگی های دودمان رسالت می باشد که می دانند تبلیغات را با چه بیان و از کدام مجرای طبیعی و اصولی انجام دهند که ضمن تأثیر

بخشی، هتک حرمت و سلب اعتبار و آبروی فرد را نیز محفوظ داشته باشند و این روش
بهترین روش مؤثر در تبلیغات می باشد.

۱۷. چند حق از حقوق برادران اسلامی امام صادق علیه السلام

ضمن یکی از روایات، چند حق، از حقوقی را که مؤمنین به یکدیگر را ذکر نموده و اکیدا اداء آنها را به مسلمانان توصیه فرموده است:

۱. الأول - «ایسر حق منها ان یحب له ما یحب لنفسه ویکره له ما یکره لنفسه» فرمود: آسان ترین حقوق آنست که برای برادرش آن را بخواهد که برای خود می خواهد و نخواهد آن را که برای خود نمی خواهد.

۲. والحق الثانی - «ان یمشی فی حاجته، ویتغی رضاه ولا یخالف قوله» در راه برآوردن حاجتش قدم بردارد، خشنودی او را بخواهد و با گفته وی مخالف ننماید.

۳. والحق الثالث - «ان تصله و مالک ویدک ورجلک ولسانک» به تمام وجودت با او پیوندی با مالت و همچنین با دست و زبانت به کمک و یاری او قیام نمائی.

۴. والحق الرابع - «ان تکون عینه ودلیله ومرآته وقمیصه» چشم بینا و راهنمای راستین وی باشی، چون آئینه او را خوش بنمایانی، و مانند پیرهن محفوظ و مستورش داری.

۵. والحق الخامس - «ان لا تشبع ویجوع، ولا تلبس ویعری، ولا تروی ویضماء» مبادا این چنین باشد که تو سیر باشی او گرسنه، تو پوشیده باشی او برهنه، و تو سیراب باشی، او تشنه.

(۱۴۰)

۱۸. فرمان و دستور العمل خدمتگزاران ملت و مملکت

آخرین سخن از امام صادق علیه السلام که در بخش ارشادها و رهنمودها نقل می گردد، فرمان جامع و دستور العمل کامل و سازنده ای است که محقق بزرگوار و عالم ربانی و فقیه صمدانی مرحوم شیخ مرتضی انصاری، (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب معروف مکاسب در مورد وظائف فرمانداران و فرمانروایان از کتاب کشف الریبه عن احکام الغیبه، توسط شهید دوم جهان علم و فقاہت، و او هم از شیخ طوسی رئیس طائفه امامیه با اسناد معتبر از رئیس مذهب طائفه امامیه با اسناد معتبر از رئیس و پیشوای بزرگوار شیعه امام صادق علیه السلام نقل نموده اند که می تواند بازگو کننده و تعیین کننده بسیاری از وظائف مسلمانان امروز باشد اینک متن فرمان و دستور العمل.

عبد الله پسر سلیمان نوفلی می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که خدمتگزار و قاصد عبد الله نجاشی، که به تازگی به فرمانداری منطقه خوزستان، از سوی حکومت وقت منصور گردیده بود، وارد گردید پس از سلام و درود نامه ی عبد الله نجاشی را تقد حضرت امام نمود، امام در حضور ما، پاکت نامه را باز نمود و شروع به قرائت آن نمود نخستین سطر و طلیعه نامه بدین قرار نگارش یافته بود:

با نام خداوند بخشنده و بخشایشگر آغاز می نمایم، خداوند متعال عمر سرور و پیشوایم را طولانی گرداند و وجود مبارک او را از گزند آفات مصون و محفوظ دارد و هرگز در زندگی مکروهات و ناملایمات نداشته باشد خداوند متعال بر استجابت این دعاها قادر و توانا است. سید و سرور عزیزم! شاید بی مناسبت نباشد که به اطلاع آن حضرت برسانم که اینجانب اخیراً به فرمانداری استان خوزستان، منصوب و مشغول کار گردیده ام مایل بودم اگر آن بزرگوار در این باره حدودی تعیین نموده یا دستوراتی صادر می فرمودند که ملاک عمل قرار گیرد تا بدان وسیله رضایت پروردگار عالم، و تقرب رسول خدا را فراهم می ساختم و اگر

مصلحت می دیدند در آن نامه خلاصه ای از وظائف مرا در مورد مخارج زکات و انواع نفقات و حدود بخشش و نوع دوستان و همکارانی که باید برگزینم و با کدام افراد معاشرت کنم و کدامین افراد را اصحاب سرور از خود قرار دهم و با کی انس بگیرم؟

این راهنمائیها از سوی آن حضرت می تواند بسیار ارزنده و موثر باشد. امیدوارم خداوند متعال به برکت هدایت و ولایت شما، مرا نجات دهد چون در روی زمین حجت حقیقی و امین واقعی مردم، شما هستید. ایام نعمت و آسایش مستدام و برقرار باد! - عبد الله نجاشی -

عبد الله پسر سلیمان ناقل این حدیث گوید امام در آن مجلس به نامه نجاشی این چنین پاسخ فرمودند:

بنام خداوند بخشنده و بخشایشگر خداوند متعال تو را مشمول عنایت و لطف خویش قرار دهد و تحت حمایت و عنایت خاص خویش محفوظ دارد او است که قادر و توانا به چنین امر می باشد:

نامه ما توسط پیک رسان و اصل و مورد مطالعه قرار گرفت و منظور شما را دریافتم و اطلاع پیدا کردم که شما به فرمانداری استان خوزستان منصور گردیده اید این خبر مرهم مسرور ساخت و هم محزون گردانید.

سرور و شادی از آن نظر بود که با خود گفتم شاید: خداوند به برکت موقعیت تو، درمانده و بیچاره ای از دوستانه آل محمد صلی الله علیه و آله را یاری و کمک دهد با وجود تو به درمانده ای از آنان کمک برساند یا عریانی از آنان را بیوشاند وجود تو عامل تقویت ضعفای آنان گردد و آتش مخالفین و دشمنان را در مورد دوستان، خاموش گرداند و از این قبیل مسائل.

اما حزون و اندوهم از آن دیدگاه بود، که بسیار خوفناکم از آنکه تو عامل لغزش و لو رفتن یکی از دوستان، گردی، در این صورت یقین دان تو هرگز رائحه و عطر بهشتی را استشمام ننموده و مشمول رحمت حق، قرار نخواهی گرفت.

در این نامه قسمتی از وظائف تو را، خلاصه می‌کنم اگر بتوانی طبق آنها رفتار کنی و از حدود تعیین شده در آن تعدی ننمائی امید است که با سلام به هدف خویش نائل گردی.

بدان آقای عبد الله! پدرم از پدرانش و آنان هم از علی علیه السلام و او هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که آن بزرگوار فرمودند: هر فردی که مورد مشورت برادر مسلمان خود قرار گیرد و او واقعیت امر را در اختیار مشورت گر، قرار ندهد خداوند متعال عقل و دانش را از او باز می‌ستاند و چون اینجانب نیز در مقام مشورت قرار گرفته‌ام همه واقعیت‌ها را می‌گویم و راه نجات تو را تنها در گرو عمل به مضمون آن جستجو نمایم.

بدان و آگاه باش! تنها راه نجات تو در خودداری و پرهیز از خونریزی و حفظ خون مسلمانان و خودداری از ایذاء و اذیت و شکنجه اولیاء خداست و تنها عامل نجات و سعادت یک فرد مسئول و خدمتگزار ملت مداری و خوش رفتاری با مردم و نشان دادن حوصله و صبر و مهربانی بدون اظهار عجز و ضعف در اجراء امور می‌باشد بی‌آنکه کوچکترین ظلم و تعدی در حق مردم صورت گیرد و تنها راه نجات رعایت جانب عدالت در مورد عموم دوستان و عموم مراجعه‌کنندگان می‌باشد.

تو هرگز سخن چینان و نماملان را به خویشتن راه مده! چون بسیار بعید است که از گزند آنان در امان قرار گرفته باشی اگر مبتلا به تقرب دادن نماملان و سخن چینان گردی یقین بدان مورد غضب خدا و مورد هتک حرمت و آبروی خویشتن خواهی شد، تو هرگز از دسیسه‌ها و توطئه‌های مردم، آنسامان آسوده خاطر مباش و همیشه با حزم و احتیاط و دوراندیشی با آنان رفتار کن!

گزینش اصحاب راز

اعوان و انصار و دوستان خود را با دقت و هوشیاری انتخاب نما! اگر در یک از آن ها رشد و کمال و صلاح و سعادت جستی او را نگهدار.

مبادا برای خوش آیند خویش و تنها محض رضایت و آسودگی خاطر خویش پول، خلعت، مرکب و دیگر اموال عمومی را در غیر مورد رضایت خدا به شاعر یا مداح یا دلچک باز و لطیفه گو پردازی تو می دانی به جای بخشش به آنان، جوایز و عطایا و بخشش های خود را مخصوص فرماندهان، نامه نگاران، نویسندگان و افراد پلیس بنمائی و آنچه را که از وجوه خیریه صرف می کنی مانند صدقه، فطره یا هزینه حج یا لباسی که در آن نماز می گذاری یا صلّه و خلعتی که اهداء می کنی و هدیه ای که در راه خدا بیرون می کنی باید از پاکترین درآمدهای خود و در بهترین راه های خدا پسند باشد؟

تراکم ثروت و کنز اموال

آقای نجاشی! سعی و کوشش کن! مبادا طلا یا نقره ای را ذخیره نمائی و خود را مشمول آیه ای گردانی که خداوند متعال می فرماید: آنان که طلا و نقره را ذخیره می نمایند و آنها را در راه خدا خرج نمی کنند، عذاب دردناک را به آنان بشارت ده! تو هرگز آن باقیمانده های شیرینیاها یا خوردنیها را کوچک و حقیر نیانگار! چون می توانی با صرف آنها در راه اشباع شکم های گرسنه و رفع نیاز افراد مستمند و نیازمند، غضب الهی را خاموش و آرام سازی چون من از پدرم شنیده ام که او از امیر المؤمنین نقل می کرد که رسول خدا ﷺ روزی به یاران و اصحاب خود می فرمود:

فردی که سیر بخواهد در صورتی که همسایه او با گرسنگی دست و پنجه نرم می کند به خداوند و روز رستاخیز ایمان نیاورده است اصحاب گفتند: ما که نداریم بدهیم همگی بدبخت و به هلاکت رسیده ایم.

پیامبر اسلام فرمود: شما که ندارید می توانید از باقیمانده ی طعام و از باقیمانده ی خرما و روزی و لباس خود به این وظیفه قیام ورزید تا بتوانید آتش غضب الهی را خاموش نمائید.

اعتبار دنیا

عبدالله! دنیا آنچنان با اهمیت و پر ارزشی نیست که تصور کرده باشی انسان خود را فنای آن سازد من از پستی و حقارت دنیا، شمه ای برای تو بازگو می کنم تا به حقیقت آن پی برده باشی!... پدرم محمد بن علی علیه السلام (امام باقر علیه السلام) به من تعریف نمود هنگامی که امام حسین علیه السلام عازم کوفه بودند:

ابن عباس به سراغ او آمد و با اصرار تمام او را از رفتن جلوگیری می نمود و به خویشاوندی و رحم، قسم می داد تا مبادا او همان فرد مقتول در سرزمین طف (کربلا) باشد امام در پاسخ او گفت: من جایگاه خود را خوب می دانم و از این زندگی دنیا چاره ای جز فراق و دوری، نمی شناسم عموزاده ی محترم! آیا نمی خواهی حدیث پدرم امیر المؤمنین را برای تو بازگو نمایم که برخورد او با دنیا چگونه بود؟ ابن عباس گفت چرا؟ خیلی مشتاقم که سخنان او را بشنوم.

آری ابن عباس پدرم تعریف می کرد پس از رحلت فاطمه زهرا علیها السلام من روزی در فدک بیل در دست داشتم و برخی از دیوارهای آن را درست می کردم و سخت مشغول کار بودم ناگاه زنی پیدا شد که به سوی من رو می آورد تا چشمم به او افتاد قلبم به تپش افتاد زیبایی او مرا خیره کرد به تصور خویش او را به ثبته دختر عامر جحمی که یکی از زیباترین بانوان قریش بود، تشبیه نمودم.

او اظهار نمود: ای پسر ابی طالب! آیا می خواهی ازدواج کنی تا تو را از این کلنگ نجات دهم و تو را به خزائن زمین آشنا و راهنمایی کنم تا خود و فرزندان تو، از نظر دنیا نگرانی و اضطراب نداشته باشید. من در پاسخ او اظهار داشتم تو کی هستی؟ تا تو را از خاندان خودت خواستگاری کنم.

او در پاسخ من اظهار داشت من دنیا هستم تا نام دنیا را شنیدم به او داد زدم برو برای خودت شوهر دیگری جز من جستجو نما، در شأن من نیست که طالب دنیا باشم رو به بیل خود آورد، و اشعار زیر را سرودم که مضمون آنها اینست:

هر آن کس که مظاهر دنیا او را فریب دهد به خسران و زیان ابدی رسیده است و هرگز در طی قرون، روی سعادت نخواهد دید جای عجب نیست من و دنیا، و دنیا و من، پیامبر اسلام از دنیا رحلت نمود در صورتی که در ذمه و عهده او مشغولیتی وجود نداشت او به ملاقات خدا شتافت در شرائطی که کوچکترین مذمت و شماتت همراه خود نداشت.

پیشوایان دینی هم به او اقتدا کرده اند خود را با آلودگی های دنیا آلوده نساخته اند. راه سعادت و نجات تو در عمل به مضمون و محتوای این نامه می باشد که می تواند تو را از هلاکت نجات و با سعادت و خوشبختی رهنمون گردد.

رعایت حقوق برادران اسلامی

آقای نجاشی! بدان و آگاه باش! مبدا مؤمنی را بترسانی پدرم از پدرش و او هم از جد بزرگوارش علی بن ابیطالب حدیث نمود: هر فردی به مؤمنی نگاه افکند با این نظر که او را بترساند خداوند متعال او را در روز محشر آن روزی که جز خداوندگار پناهگاهی نیست به وحشت و خوف دچار می سازد و در مقابل آن، هر آن فردی که بیچاره ای را پناه و ایمن دهد خداوند منان در همان روز عرصات از نزع اکبر و روز وحشتناک آسوده می سازد و هر آن کس که نیاز برادر دینی خود را برآورده کند خداوند رؤف، حوائجی از او برآورده می سازد که یکی از آنها، بهشت رضوان می باشد.

تأمین پوشاک نیازمندان

هر آن فردی که نیاز برادر ایمان خود را از نظر پوشاک تأمین سازد خداوند متعال از بهترین لباس های حریر و سندس بهشتی، او را می پوشاند و مشمول عنایت خاص خود می گرداند تا آن لحظاتی که یک رشته و نخ از آن لباس ها بر تن او باقی مانده باشد.

نجات از گرسنگی

هر آنکسی که برادر مسلمان خود را از گرسنگی اِطعام و سیر نماید خداوند رحمان او را از بهترین خوراکی های بهشت، اطعام و روزی می دهد.

رفع تشنگی: و هر کس که تشنه ای را از عطش نجات دهد، خداوند متعال او را از سرچشمه زلال رحیق مختوم شرابی مهر خورد که مهر آن از مشک و عنبر است سیراب می سازد.

خدمت به برادر

و هر فردی که موقع نیاز برادر مسلمان، به خدمتگزاری او قیام ورزد خداوند متعال، بهترین خدمتگزاران بهشتی را به او عنایت می فرماید او را با اولیای طاهرین، هم نشین می نماید. تأمین مرکب: هر آن کس که برادر ایمانی خود را به موقع نیاز بر مرکب و سواری خویش سوار نماید، خداوند متعال از سواریه‌های بهشتی به او عنایت می کند و فرشتگان مقرب به وجود چنین افرادی مباحات می کنند.

ازدواج

هر فردی که وسائل ازدواج برادر مسلمان خود را، فراهم سازد و همسر مناسبی برای او انتخاب نماید که با او انس بگیرد و بازوی کمک او گردد، استراحت و آسایش روحی او را فراهم سازد، خداوند متعال از همسران حور العین به او مرحمت می کند و او را با صدیقین و راستکاران از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مأنوس و محشور می گرداند.

کمک در دیوان

فردی که برادر مؤمن خود را در محضر سلطان ستمگر یاری دهد خداوند متعال او را، به هنگام عبور از صراط یاری می دهد و در آن جایگاه و معبری که گامها در آن لرزان هستند.

اهمیت زیارت مؤمن

فردی که برادر ایمانی خود را بدون نظر مادی، زیارت نماید او در ردیف زائرین خود پروردگار شمرده می شود. و خداوند متعال همیشه اکرام و احترام میهمان خود را دارد.

پرونده سازی و پرونده بازی

عبدالله! از پدرم، او از پدرش، او از امام علی علیه السلام نقل می نمود که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یاران و اصحاب خود موعظه و توصیه می فرمود و می گفت:

گروه مسلمانان! آگاه باشید از ایمان بهره ای ندارد هر فردی که با زبان اظهار اسلام نماید ولی قلب او ایمان نیاورده باشد، پیامبر اسلام در توضیح این جمله می فرمودند: هرگز در پی لغزش های مؤمنین و در پی پرونده سازی علیه آنان نباشید چون فردی که همیشه در پی جستن لغزش ها و خطاهای مومنان باشد، در رستاخیز خطاهای او پی گیری و در دنیا داخل خانه خود به افتضاح کشانده می شود.

باز پدرم از پدران خویش از علی علیه السلام نقل می نمود که خداوند متعال از مؤمنان پیمان گرفته است که هرگز در مقام انتقام گیری و کینه پروری نباشند و شافی خود را جز از راه ملامت خویش از وسیله دیگری نجویند چون فرد مؤمن همیشه در لجام و در قید و بند حدود اسلامی است و هرگز آن را به خاطر فائده کوتاه و راحت طولانی خود، از دست نمی دهد خداوند متعال از پیمان هایی که بر مردم گرفته است یکی هم رعایت احترام برادر ایمانی خویشان است مبادا به عیب جویی او پردازد یا بر مقام حسد و رقابت با او برخیزد.

مقام معنوی مؤمن

آقای عبد الله! پدرم از پدرش او هم از حضرت علی عليه السلام نقل می نمود که پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: روزی جبرئیل به من فرمود آمدند و پیام رساندند که خداوند متعال به تو سلام می رساند و می فرمایند:

فرد مؤمن را از نامهای خودم مشتق نموده ام مؤمن از من و من از مؤمن هستم هر فردی اهانت و مایه خواری و ذلت فرد مؤمنی را فراهم سازد به جنگ و ستیز با من برخاسته است. آقای عبد الله! نزدیک ترین عملی که به کفر می انجامد، آنست که انسان از فردی سخن یا عملی را یاد گیرد و آن را حفظ داشته باشد تا یک روز علیه او به کار گیرد و او را در میان مردم مفتضح نماید چنین فردی، راه نجات و سعادت را ندارد.

نامه امام عليه السلام به نجاشی بسیار مفصل و پرمحتوا است با کمال تأسف به علت کمبود جا بخشی از آن حذف گردیده طالبان تفصیل به مکاسب محرمة شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) مراجعه نمایند.

شهادت

شهادت در راه خدا و در راه پیشبرد آرمان الهی، هدف عالی، و درخواست قلبی و آرزوی دل هر فرد مؤمن و مخلصی است که به خدا عشق می ورزد و به لقای او پر می زند این عشق و علاقه دو چندان خواهد بود جایی که این فرد مؤمن، فرزند رسول خدا ﷺ و رهبر راستین امت مسلمان و پیشوای معصوم شیعیان و دوستان مخلص علی علیه السلام بوده باشد.

شهادت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری بیست و پنجم شوال، در عهد حکومت منصور خلیفه عباسی صورت گرفت. در روزگاری که امور کشور مضطرب، فتنه ها و آشوبها فراوان. نه خونها احترام داشت نه دین از نظر حکومت وقت، ارزش و حرمت داشت و نه قانونی حاکم بر سرنوشت امت بود حکام وقت با استبداد مطلق حکومت داشتند و رعیت در دست جلادان ملعبه ای بیش نبود.

پیروان علی علیه السلام و دوستان اهل بیت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در عسرت کامل و تنگنای عجیبی به سر می بردند، ناسزا گوئی به علی علیه السلام و خاندان گرامیش و اهانت و بدگویی به بزرگان دین، عادت دیرینه ای بود که در اغلب محافل و مجالس در مسجد، کوی، برزن، جلسات دینی و درس و بحث، همه جا شنیده می شد گویندگان رسمی و داستان سرایان و چاپلوسان دربار خلافت با این بی ادبی ها آغاز سخن می کردند اهل بیت رسالت با شنیدن این گونه یاهو ها و تحمل این گونه مصائب و مشکلات، در انتظار فرج و با اطمینان به وعده صابران به سر می بردند.

فقط دوران حکومت عبد العزیز اموی تنفس گذرائی بود که به مدت کوتاه اوضاع گذشته را در هم زد ولی دولت او هم مستعجل بود. تحمل وجود علمی امام بر ستمگران و بی فضیلت ها، سنگین و غیر قابل تحمل بود تا اینکه با دسائس و نقشه های گوناگون بعد از چندین بار که شبانه به منزل او یورش بردند و در دل شب از منزل بیرون کشیدند و به تبعید از وطن خود

مجبور ساختند تا بالأخره در سال ۱۴۸ با سم که قاتل شخصیت های بزرگ آن روز بود
مسموم ساختند. (۱۴۱)

توطئه منصور و شکست آن

منصور پس از آنکه خبر شهادت امام ششم علیه السلام را دریافت داشت به فرماندار مدینه نوشت که به عنوان تفقد از بازماندگان و گزارش اوضاع، به خانه امام علیه السلام سرزند و وصیت نامه آن حضرت را بخواهد و کسب اطلاع کند و کسی را که وصی امام علیه السلام معرفی شده است، فی المجلس گردن زند.

تا به مسأله ی امامت خاتمه داده شود تا برنامه تشیع و پیروی از اهل بیت پایان پذیرد ولی بر خلاف توطئه وی، به هنگامی که والی مدینه وصیت نامه را خواند با نومییدی و یأس رو به رو گردید چون مشاهده کرد که امام پنجم نفر را به عنوان وصی تعیین فرموده است که یکی هم خود خلیفه می باشد و دیگران به اسامی

۲. عبد الله افطح پسر بزرگ

۳. موسی بن جعفر

۴. خود فرماندار مدینه

۵. حمیده همسر امام بوده اند.

به این ترتیب نقشه و توطئه خائنانه او با درایت و علم خاص امام علیه السلام با شکست روبرو گردید. (۱۴۲)

ابن بواب جوزی نقل مطلب می کند: در دل شب منصور خلیفه عباسی، مرا احضار نمود. وارد اطاق شدم، او روی تخت نشسته بود پیش روی او چراغ و در دست او نامه ای بود که مطالعه می کرد، سلام کردم او با حال گریه نامه را به سوی من پرتاب کرد و گفت این نامه محمد بن سلیمان فرماندار مدینه است در آن نوشته شده است که جعفر بن محمد به رحمت الهی پیوسته است.

انا لله وانا اليه راجعون. هم اکنون نامه در پاسخ فرماندار مدینه بنویس اگر او فرد معینی را وصی خود کرده باشد او را بکشد.

پس از چند روز جواب نامه از فرماندار مدینه رسید که او ۵ نفر را وصی خود تعیین نموده است.

۱. منصور خلیفه عباسی،

۲. محمد سلیمان فرماندار مدینه،

۳. عبد الله،

۴. موسی فرزند امام علیه السلام،

۵. حمیده همسر.

منصور با تأسف اظهار داشت:

دیگر به کشتن اینان راهی نیست. ^(۱۴۳)

در مروج الذهب آمده است: امام صادق علیه السلام ده سال گذشته از خلافت منصور به سال ۱۴۸ درگذشت و در بقیع در جوار پدر و جد بزرگش و مادر عالیقدرش فاطمه و عمویش حسن بن علی مدفون گردید. و روی قبر آنان مرمری قرار گرفته بود که بر روی آن چنین حک گردیده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله مبيد الامم ومحبي الرمم. هذا قبر فاطمة بنت رسول الله سيدة نساء العالمين و قبر الحسن بن علي و علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب، محمد بن علي بن الحسين و جعفر بن محمد عليه السلام.

به نام خداوند بخشنده و بخشایشگر حمد و ستایش مخصوص خدائی است که از میان برنده ء ملل و زنده کننده استخوان های یوسیده و از میان رفته است. این قبر فاطمه دختر پیامبر بزرگ بانوی جهان، و قبر حسن فرزند علی فرزند ابیطالب و علی بن الحسین (امام زین

العابدين)، و محمد بن علي بن الحسين (امام باقر) و جعفر فرزند محمد عليه السلام (امام صادق) می
باشد.

رثای آن بزرگوار

درگذشت امام موجی از تأثر و اندوه را در میان مخلصان و علاقمندان امام برانگیخت و جهان علم و ادب و دنیای معنویت و فضیلت را سوگوار ساخت.

یکی از شاگردان او به نام ابو برید عجلی در رثای او گفت: مردم به راحتی و آسانی او را به سوی قبرستان بقیع حمل کردند آیا اطلاع دارند که چه شخصیتی را به سوی خاک حمل می کنند و با دستان خویش، خاک را روی قبر او می ریزند. ای کاش این خاک را بر سر خویش می ریختند که چنین ضایعه ی بزرگ علمی را از دست دادند.

شهادت با سم

در مورد شهادت با سم امام عليه السلام و این که این سم به وسیله عوامل منصور صورت گرفته است از دانشمندان و مورخین اهل سنت افراد زیر اعتراف کرده اند:

۱. مسعودی در مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۱۲.
۲. ابن حجر عسقلانی در الصواعق المحرقة، ص ۱۲۰.
۳. ابن الصباغ مالکی در الفصول المهمة، ص ۱۲۰.
۴. الشیراوی در الاتحاف بحب الاشراف، ص ۵۲۱.
۵. شبلنجی در نور الابصار، ص ۱۴۴.
۶. قرمانی در تاریخ خود.
۷. خفاجی در شرح الشفاء تصریحاتی نموده است.

فرزندان امام

از امام بزرگوار ده فرزند در تاریخ به ثبت رسیده است که سه تن دختر، و بقیه پسر می باشند که برخی در دوران حیات امام از دنیا رفته اند و اسامی آنان در تاریخ به این ترتیب آمده است:

۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام (۱۴۴).
 ۲. محمد معروف به دیباج، دیباج به معنای طاووس می باشد، علت اشتها به این نام به علت غایت جمال و زیبایی او بوده است.
 ۳. اسحاق اسحاق و دیباج از یک مادر بودند.
 ۴. علی، او همان فردی است که در عهد مأمون بر ضد عباسیان قیام نمود و دستگیر شد و به خراسان اعزام شد.
 ۵. اسماعیل اعرج، او همان فردی است که فرقه اسماعیلیه او را به امامت برگزیدند و در دوران حیات امام درگذشت.
 ۶. عبد الله معروف به افطح (گشاده پا).
 ۷. عباس.
 ۸. ام فروه.
 ۹. اسماء.
 ۱۰. فاطمه.
- شرح حال و زندگی آنان در کتابهای مربوطه به تفصیل آمده است. از شرح حال آنان، به علت رعایت حال خواننده خودداری شد.

ولی به یقین مهمترین اثر و یادگار امام، آثار علمی و یادگارهای جاودان معنوی و حوزه های علمی پربراری است که از آن بزرگوار یادگار مانده است که تا جهان باقی است به ابدیت و جاودانگی پیوسته است.

در مورد امام جعفر صادق علیه السلام هر چه بنویسیم و کاوش داشته باشیم باز هم، کم و نارسا است در درک عظمت روحی و معنوی و علم سرشار و دانش بی کران او کافی است نگاهی به فقه مبسوط و گسترده آن بزرگ نظر بیافکنیم و منابع فقهی را مورد مطالعه قرار دهیم آنگاه متوجه خواهیم شد که پایه گذار فقه جعفری در چه حد از افق اعلاى علم و دانش و فضیلت و کرامت قرار دارد؟ و چه بهتر به این شعر متوسل گردیم جائی که شاعر فارسی زبان، گوید:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

منابع و مأخذ

۱. الأمام الصادق والمذاهب الاربعه / اسد حيدر / دار الكتاب العربى.
۲. الامام جعفر الصادق رائد السنة والشيعة / عبد القادر محمود / قاهره.
۳. الأمام الصادق / ابوزهره / دار الفكر العربى / قاهره.
۴. الاخلاق عند الأمام الصادق / محمد امين زين الدين / تهران.
۵. الأحوال الشخصية / ابوزهره / دار الفكر العربى.
۶. بحار الانوار / مجلسى / تهران / چاپ كميانى.
۷. بيست گفتار / استاد شهيد مرتضى مطهرى / تهران / صدرا.
۸. تاريخ مبرد / كامل / قاهره / مصر.
۹. تاريخ يعقوبى / يعقوبى / بيروت، لبنان.
۱۰. تحف العقول / بحراني / چاپ بصيرتى قم.
۱۱. تاريخ المدينة المشرفة / سخاوى / مكة مكرمه.
۱۲. تاريخ ابن كثير / ابن كثير / قاهره.
۱۳. حلية الابرار (۲ جلد) / بحراني / نجف اشرف.
۱۴. حياة موسى بن جعفر عليه السلام قرشى / تهران.
۱۵. دائرة المعارف / فريد وجدى / تهران.
۱۶. دلائل الصدق / علامه مظفر / نجف اشرف.
۱۷. داستان راستان استاد شهيد مرتضى مطهرى / چاپ صدرا.
۱۸. رجال كشى / تأليف كشى / تهران.
۱۹. سفينة البحار / محدث قمى / تهران / اسلاميه.
۲۰. سخنان برگزیده / سيد ابراهيم ميانجى / تهران.
۲۱. سيرة الائمة الاثنى عشر / هاشم معروف الحسنى / دار القلم بيروت.
۲۲. شيعة در اسلام / علامه طباطبائى / قم / دار التبليغ اسلامى.
۲۳. الفصول المهمة / ابن صباغ مالكى / قاهره / مصر.

۲۴. فلسفة الأمام صادق محمد جواد جزائری / بیروت ۱۳۹۹.
۲۵. قاموس الرجال / شیخ محمد تقی دزفولی / تهران.
۲۶. القواعد الفقہیہ / بجنوردی / قم / دار الکتب العلمیہ.
۲۷. منهج المقال / ممقانی / تهران.
۲۸. مؤلفو الشیعه / سید حسن صدر / نجف اشرف.
۲۹. المحجة البيضاء / فیض کاشانی / تهران.
۳۰. ملل ونحل / شهرستانی / تهران.
۳۱. کافی / یعقوب کلینی / تهران.
۳۲. مغز متفکر شیعه / مرکز مطالعات استراسبورک.
۳۳. مروج الذهب / مسعودی / قاهره / مطبعة سعادت.
۳۴. مجالس سنیہ / سید محسن امین عاملی / بیروت / لبنان.
۳۵. وسائل الشیعه / حر عاملی / تهران / اسلامیہ.
۳۶. مناقب / ابن شهر آشوب / تهران.
۳۷. لثالی الاخبار / تهران.

پی نوشتها

۱. آندره مورہ، نویسنده و متفکر فرانسوی.
۲. توماس کارلایل، پژوهشگر بیداردل.
۳. سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ص ۶۶۵.
۴. ثقة الاسلام کلینی، کافی ج ۲، ص ۸۷.
۵. ثقة الاسلام کلینی، کافی ج ۲، ص ۸۷، متن عبارت: اجتهدت فی العبادة وانا شاب فقال لی ابی: یا بنی! اراک تصنع فان الله اذا احب عبدا رضی عنه بالیسیر.
۶. بیست گفتار، ص ۱۵۶.
۷. بیست گفتار، ص ۱۵۷.
۸. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۳۵.
۹. ثقة الاسلام کلینی، کافی ج ۵، ص ۲۶۶.
۱۰. ثقة الاسلام کلینی، کافی ج ۵، ص ۲۶۶.
۱۱. اسد حیدر، الامام الصادق ج ۵ و ۶، ص ۶۶.
۱۲. یعقوبی ج ۲، ص ۳۸۱.
۱۳. استاد مطهری، داستان راستان ج ۲، ص ۸۵، به نقل از: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰.
۱۴. مکاسب محرمة، شیخ انصاری، باب ولایت جائز.
۱۵. حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۹۴.
۱۶. الامام الصادق، ج ۳، ص ۲۱.
۱۷. منهج المقال، ص ۸۶.
۱۸. الامام الصادق، ج ۳، ص ۵۹.
۱۹. فرائد الأصول شیخ مرتضی انصاری، ص ۴۲۵، افست مصطفوی قم.
۲۰. مجلسی - محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۱، چاپ کمپانی، چاپ امیر بهادر.
۲۱. احب أن یرانی الله قد احسنت تقدیر المعیشة، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۲۱، چاپ کمپانی.
۲۲. الامام الصادق والمذاهب الاربعة، ص ۵۳.
۲۳. همان مدرک سابق.
۲۴. مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲۵. ملل ونحل، ج ۱، ص ۲۷۲.
۲۶. مجالس سید امین، ش ۵، ص ۲۰۵.
۲۷. دائرة المعارف فرید وجدی، ج ۴، ص ۴۶۸.
۲۸. همان منبع.
۲۹. همان منبع.
۳۰. پیشگفتار کتاب الهتف والاظله، ص ۱۶ - ۱۵.
۳۱. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۷۷.
۳۲. هو ذو علم غزیر وأدب کامل فی الحکمة وزهد فی الدنيا وورع من الشهوات شهرستانی، ملل ونحل، ج ۱، ص ۱۶۶، به نقل از: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۳۵.
۳۳. ارشاد مفید، ص ۲۵۳، چاپ دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. شیعه در اسلام، ص ۱۴۰.
۳۵. کتاب نامبرده محصول فکری جمعی از شیعه شناسان مرکز اسلامی استراسبورگ می باشد. با وجود نقایص و اشکالات فراوانی که مولود اسلام شناسی به سبک غرب می باشد، توسط آقای ذبیح الله منصوری ترجمه گردیده است. باز درباره ع شناخت نسبی امام علیه السلام بی فایده نیست. در همین حد که طرز تفکر دیگران را نسبت به ایشان نشان می دهد.
۳۶. امامان اهل بیت علیهم السلام.
۳۷. الامام الصادق، رائة السنة والشیعة، ص ۳.
۳۸. مقدمه ابن خلدون ص ۳۳۴.
۳۹. شیعی مصطفی کامل همبستگی میان تصوف و تشیع ص ۹۰ - ۱۸۹، ترجمه دکتر علی اکبر شهابی به نقل از امامان از دیدگاه اهل سنت داود الهامی ص ۳۸۴.
۴۰. مجلسی، بحار الانوار ج ۳، ص ۵۷، چاپ جدید. داستان راستان شهید مطهری، ص ۷۶، ج ۲.
۴۱. ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ سورة ع حشر، آیه ۹.
۴۲. ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ سورة ع دهر، آیه ۸.
۴۳. ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (سوره فرقان، آیه ۶۷).
۴۴. ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾ (سوره اسراء، آیه ۲۹).
۴۵. کلینی، کافی ج ۲، ص ۱۵، متن حدیث: «ان بنی امیه اطلقوا الناس تعليم الايمان و لم يطلقوا تعليم الشرك، لکی اذا حملوهم عليه لم يعرفوه..» و در برخی از نسخه ها اطلقوا للناس می باشد.

۴۶. غزالی در تفسیر الجواهر.
۴۷. بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۷.
۴۸. طبق احصاء مرحوم شهید ثانی در تمهید القواعد بیش از یکصد قاعده اصولی و طبق احصاء و بررسی مرحوم آیه الله میرزا حسن بجنوردی در القواعد الفقیهیه بیش از ۶۰ قاعده فقهی جریان دارد.
۴۹. مقدمه الامام الصادق، ص ۱۵ - ۱۷.
۵۰. مغز متفکر شیعه، ص ۳۵.
۵۱. امتیاز دیگری که مکتب فقهی امام صادق علیه السلام نسبت به دیگر مکاتب و مدارس فقهی داشت استقلال و اعطاء بهره خاص به عقل و اندیشه است به حدی که در اغلب موارد عقل را ملاک و معیار قرار می دهد و آن را به صورت معیار اصولی و راستین به صورت مهمترین شاخص در برخورد با احادیث مختلف در موضوعات متنوع به کار می گیرد.
۵۲. گروه فوق که نام برخی از آنان برده شد افرادی بودند که احادیث اعتقادی و کلامی را بیشتر نقل و روایت کرده اند در برابر آنان افرادی بودند که مسئولیت بیان احادیث مربوط به احکام را داشتند از این گروه می توان: جمیل بن دراج، عبد الله بن بکیر، حماد بن عثمان، حماد بن عیسی، ابان بن عثمان، ابان بن تغلب و... را ذکر نمود که نویسندگان و فقهای عالیقدر شیعه آنان را موثق ترین یاران امام نام برده اند و در کتاب های مربوط از آنان، تجلیل به عمل آورده اند.
۵۳. مذهب جعفری که معروف به مکتب شیعه امامیه می باشد اطاعت و پیروی از آن همانند دیگر مذاهب اهل سنت بدون مانع می باشد رواست که مسلمانان این حقیقت را کاملا بشناسند و از تعصب بی جا دست بردارند.
۵۴. ابوزهره، الامام زید، ص ۱۲.
۵۵. ثقة الاسلام کلینی، کافی باب اختلاف الحدیث.
۵۶. اردبیلی، جامع الرواة ومحدث قمی، سفینه البحار ذیل احوال ابان، ج ۱.
۵۷. الهامی از شیخ الطائفة شهید مطهری.
۵۸. شرح حال و بیوگرافی فقهای نامدار اسلام در یک کتاب نمی گنجد، علماء و دانشمندان قسمتی از بیوگرافی آنان را در کتابهای مربوط ثبت و ضبط نموده اند که به عنوان نمونه می توان به کتابهای: ریحانة الادب، اعیان الشیعة، طبقات الاعلام، شهداء الفضیلة، علمای معاصرین و... مراجعه نمود.
- نگارنده نیز برخی از مبارزات سیاسی و اجتماعی روحانیت را در ۴ جلد کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی و اخیراً در کتاب فقهای نامدار شیعه چاپ نوید اسلام قم آورده است که می تواند بازگوکننده برخی از خدمات ذی ارج این بزرگان علم و دین و فقاقت باشد.
۵۹. رجال کشی، ص ۱۲۵.

۶۰. اختصاص مفید، ص ۲۰۳ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۰.
۶۱. اختصاص مفید، ص ۲۰۱ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۹۲ - رجال کشی، ص ۱۴۹ - مناقب، ج ۴، ص ۱۹۵.
۶۲. اختصاص مفید، ص ۴۵۳ - رجال کشی، ص ۱۴۵ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۸.
۶۳. مؤلفو الشيعة في صدر الاسلام، سيد عبد الحسين شرف الدين، ص ۶۴.
۶۴. اختصاص، ص ۲۰۴ - ۲۰۳، رجال کشی، ص ۱۴۶.
۶۵. وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۶۱۴.
۶۶. رجال کشی ص ۱۴۷.
۶۷. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۲.
۶۸. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۳۵.
۶۹. مؤلفو الشيعة في صدر الاسلام، ص ۳۷.
۷۰. مؤلفو الشيعة في صدر الاسلام، ص ۳۷.
۷۱. مجلسی (ره)، بحار ج ۴۶، ص ۳۴۱ - رجال کشی ص ۱۶۹.
۷۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج، ص ۲۱۱.
۷۳. علامه شوشتری، قاموس الرجال ج ۴، ص ۱۷۳.
۷۴. مدرک گذشته، ص ۱۵۵ به نقل از رجال نجاشی.
۷۵. مدرک گذشته، ص ۱۵۵ به نقل از رجال نجاشی.
۷۶. کشی این جریان را در رجال خود (ع ۱۳۴).
۷۷. کشی این جریان را در رجال خود (ع ۱۳۴).
۷۸. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۳، مؤلفو الشيعة.
۷۹. رجال کشی، ص ۱۳۵.
۸۰. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۴۶ در مورد تربیت یافتگان مکتب امام عليه السلام قسمت هائی از کتاب امام باقر عليه السلام نوشته برادر، جناب آقای پیشوایی استفاده گردیده است. بدینوسیله تشکر و سپاس و قدردانی می گردد.
۸۱. منهج المقال، ص ۷۶.
۸۲. الامام الصادق، ج ۳، ص ۵۹.
۸۳. به طبقات مفسران شیعه، ج ۱، مراجعه شود.
۸۴. الامام الصادق ج ۳.
۸۵. الامام الصادق ج ۳.
۸۶. تاريخ المدينة الشريفة سخاوی، ج ۳، ص ۶۴.

۸۷. شفاء الغرام مکی، ج ۱، ص ۱۶۹.
۸۸. تاریخ ابن اثیر ج ۹، ص ۶۴.
۸۹. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۶ - ۲۷۰.
۹۰. السیوطی، ص ۸۵.
۹۱. الاناقه فی کل الخلافة، ج ۱، ص ۳۳.
۹۲. ابن نباته شرح العیون، ص ۹۶.
۹۳. الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۳۴.
۹۴. تاریخ ابن کثیر، ج ۹، ص ۲۳۲.
۹۵. الاناقه، ج ۱، ص ۲۴۶، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۴۸.
۹۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰.
۹۷. مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۰۵.
۹۸. ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۲۷ - البدء والتاریخ مقدسی، ج ۳، ص ۵۳.
۹۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹.
۱۰۰. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۴۹.
۱۰۱. منصور زاده ء یک زن برده بود.
۱۰۲. سوره ۳۳، آیه ۴.
۱۰۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۱ - مبرد کامل، ج ۴، ص ۱۶ به نقل از تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۵۱.
۱۰۴. شرح الاناقه، ج ۲، ص ۴۴.
۱۰۵. مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۱.
۱۰۶. حیاة موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۱۶۲.
۱۰۷. وفسوسا که این راه یک طرفه را هرگز بر گشتی نیست!!
۱۰۸. متن اشعار:

| | |
|--------------------|----------------|
| تأكله في الزاوية | رغيف خبز يابس |
| نفسك فيها خالية | وغرفة ضيقة |
| عن السورى فى ناحية | أو مسجد بمعزل |
| فى القصور العالیه | خير من الساعات |
| فجرة بحاليه | فهذه وصيتي |

طوبى لمن يسمع ها تلک لعمری کافیه
فاسمع لصلح مشفق یعدی أبیا العتاهیه

حیة موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۱۶۰.

۱۰۹. طیفور، ص ۲۵.

۱۱۰. هاشم معروف الحسنى، سيرة الائمة ج ۲، ص ۲۳۹.

۱۱۱. جرج جرداق، صوت العدالة الانسانية، ص ۱۳۳. و شگفتا مسلمانانى که با صراحت تمام با عثمان خلیفه سوم و از صحابه کبار پیامبر اسلام (ص) اتما حجت می کردند که کزى او را با شمشیر راست خواهند کرد (و چنین نیز کردند) در مقابل چنین بی عدالتی ها و جور و ستم خلفای عباسی از همداستانی با شیعیان جان بر کف آل علی علیهم السلام خودداری می کردند!

۱۱۲. شرح موطاء زرقانی، ج ۱، ص ۸.

۱۱۳. جامع اسانید، ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۲۲.

۱۱۴. ارشاد مفید، ترجمه آزاد از چهارده معصوم مرحوم جواد فاضل، ص ۱۸۶.

۱۱۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۴.

۱۱۶. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۰.

۱۱۷. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۴.

۱۱۸. دلائل الصدق مظفر، قیم اخلاقیه مغنیه، ص ۱۴.

۱۱۹. ارشاد مفید، ص ۲۶۵ عین عبارت حدیث: و جدت علم الناس كلها فی اربع: اولها ان تعرف ربک والثانی ان تعرف ما صنع بک والثالث ان تعرف ما اراد منک والرابع: ان تعرف ما یخرجک من دینک.

۱۲۰. قال رجل للصادق علیه السلام «یا بن رسول الله دلتی علی الله، واکثر علی المجادلون وحیرونی فقال یا عبد الله إهل رکت سفینة قط؟ قال: نعم؛ قال فهلا تعلق قلبک هنا لک ان شیئا من الأشياء قادر ان یخلصک من ورطتک؟ قال نعم قال الصادق فذالک الشئ هو القادر علی نجاته حیث لا منجى وعلی الاغاثة حیث لا مغیث.» - معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۴.

۱۲۱. بحار الانوار، چاپ جدید، ج ۳، ص ۲۹.

۱۲۲. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۰۸.

۱۲۳. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۶.

۱۲۴. اصول کافی، ج ۶، ص ۱۶۹ متن عبارت: لاتکرهاوا الی انفسکم العبادة.

۱۲۵. وسایل، کتاب امر به معروف، باب استحباب الرفق یا بالمؤمنین نقل از کتاب اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۱۲۶. معانی الاخبار، ص ۳۴۲. متن حدیث: عن ابی عبد الله علیه السلام: «من استوی یوماه فهو مغبون و من کان آخر یومیه شرهما فهو ملعون و من لم یرا الزیادة فی نفسه فهو الی و من کان الی النقصان فالموت خیر له من الحیاة.»
۱۲۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۵. متن حدیث: قال ابو عبد الله علیه السلام: «کان فیما وعظ به لقمان ابنه یا بنی و اعلم انک سیسئل غدا اذا وقفت بین یدی الله عز وجل عن اربع شبابک فیما ابلیسه و عمرک فیما افنیته و مالک مما اکتسبه و فیما انفقته.»
۱۲۸. جعفریات، ص ۹۲.
۱۲۹. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۹.
۱۳۰. الثالی الاخبار، ص ۲۶۷.
۱۳۱. وسائل الشیعه، چاپ امیر بهادر، ج ۴، ص ۵۲۰.
۱۳۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۹.
۱۳۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۱.
۱۳۴. داستان راستان، ج ۲، ص ۱۱.
۱۳۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۱.
۱۳۶. تحف العقول، ص ۳۱۶.
۱۳۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۰.
۱۳۸. امالی صدوق، ص ۱۶۹.
۱۳۹. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹ - داستان راستان، ج ۱، ص ۱۷۱.
۱۴۰. محمد تقی فلسفی، اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۱۶۰.
۱۴۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۲ - دلائل الامامة، ص ۱۱۱ - ارشاد مفید، ص ۲۵۴ - تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۹۹ - الفصول المهمه، ص ۲۱۲ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۰.
۱۴۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱.
۱۴۳. سیره الأئمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۰۱.
۱۴۴. شرح حال زندگی امام تحت عنوان امام موسی بن جعفر علیه السلام قهرمان مبارزه و تصمیم مقاومت، به شماره ۹ از سوی همین انتشارات، نشر یافته است.

فهرست مطالب

| | |
|---------|--|
| ۳..... | شناسنامه مبارک امام صادق <small>علیه السلام</small> |
| ۴..... | پیشگفتار |
| ۱۳..... | اوضاع پیچیده |
| ۱۵..... | اعتراف اهل بیت |
| ۱۶..... | بخش اول خصوصیات روحی امام <small>علیه السلام</small> |
| ۱۸..... | سخاوت امام <small>علیه السلام</small> |
| ۲۰..... | شجاعت او |
| ۲۱..... | سجایای اخلاقی و انسانی |
| ۲۲..... | امام <small>علیه السلام</small> و نصرانی تشنه |
| ۲۳..... | عدم پذیرش قیادت سیاسی |
| ۲۵..... | قیام زید |
| ۲۸..... | اعراض از تواضع و کرنش در برابر ستمگران |
| ۲۹..... | دستور نافرمانی از ستمگران |
| ۳۱..... | ۱. در ظله بنی ساعده: |
| ۳۲..... | ۲. گرانی ارزاق عمومی: |
| ۳۳..... | بخش دوم آراء دیگران درباره امام <small>علیه السلام</small> |

| | |
|----|---|
| ۴۰ | بخش سوم امام علیؑ و گروهها. |
| ۴۱ | امام صادق علیؑ و گروهی از متصوفه. |
| ۵۱ | امام و ابو شاکر دیصانی دهری معروف |
| ۵۴ | بخش چهارم حوزه علمی امام علیؑ و تربیت یافتگان آن. |
| ۵۹ | اجتهاد یا مکانسیم اسلامی |
| ۶۱ | شاگردان مدرسه امام علیؑ |
| ۶۴ | مفتوح بودن باب اجتهاد از نظر فقه جعفری |
| ۷۷ | تألیفات او |

| | |
|-----|--|
| ۸۰ | بخش پنجم: امام علیؑ و زمامداران خودسر..... |
| ۸۲ | ۱. عبد الملک بن مروان..... |
| ۸۳ | دلیل آفتاب..... |
| ۸۴ | نمونه ای از خونریزی های حجاج..... |
| ۸۵ | ۲. ولید فرزند عبد الملک..... |
| ۸۶ | ۳. سلیمان فرزند عبد الملک..... |
| ۸۷ | ۴. عمر بن عبد العزیز..... |
| ۸۸ | ۵. یزید فرزند عبد الملک یزید بن عبد الملک..... |
| ۸۹ | ۶. هشام پسر عبد الملک..... |
| ۹۱ | هشام و خاندان پیامبر ﷺ..... |
| ۹۲ | ۷. ولید بن عبد الملک..... |
| ۹۳ | ۸. یزید ناقص..... |
| ۹۴ | ۹. ابراهیم بن ولید نوه ء عبد الملک مروان..... |
| ۹۵ | ۱۰. مروان حمار..... |
| ۹۶ | ۱۱ و ۱۲. سفاح عباسی و منصور دوانیقی..... |
| ۱۰۰ | دوران انتقال..... |
| ۱۰۳ | تقیه و کتمان عقیده..... |
| ۱۰۶ | سفاح..... |
| ۱۰۷ | منصور..... |
| ۱۰۹ | پیمان شکنی او..... |
| ۱۱۰ | نمونه ای از اختناق..... |
| ۱۱۱ | نمونه ای از اختناق..... |
| ۱۱۴ | منصور و خاندان رسالت..... |
| ۱۱۵ | شکنجه های غیر انسانی..... |
| ۱۱۷ | نذرهای منصور..... |

| | |
|--|-----|
| بخش ششم: رهنمودها و ارشادات تربیتی..... | ۱۱۸ |
| ۱. توحید و خداشناسی..... | ۱۲۰ |
| ۲. باز..... | ۱۲۱ |
| ۳. اثبات توحید..... | ۱۲۲ |
| ۴. درباره ی تربیت فرزند..... | ۱۲۳ |
| ۵. عزت نفس..... | ۱۲۴ |
| ۶. عبادت اجباری و ملال آور..... | ۱۲۵ |
| ۷. رشد و تکامل امام صادق <small>علیه السلام</small> | ۱۲۶ |
| ۸. درباره ارزش جوانی..... | ۱۲۷ |
| ۹. انتخاب همسر شایسته..... | ۱۲۸ |
| ۱۰. خواهش دعا..... | ۱۲۹ |
| ۱۱. همسفر حج..... | ۱۳۰ |
| ۱۲. در معاشرت نیک و حسن رفتار..... | ۱۳۱ |
| ۱۳. در مورد شناخت خوش رفتار و خوش کردار..... | ۱۳۲ |
| ۱۴. حدود اخلاق..... | ۱۳۳ |
| ۱۵. آینده نگری امام صادق <small>علیه السلام</small> | ۱۳۴ |
| ۱۶. منع شراب خواری..... | ۱۳۵ |
| ۱۷. چند حق از حقوق برادران اسلامی امام صادق <small>علیه السلام</small> | ۱۳۷ |
| ۱۸. فرمان و دستور العمل خدمتگزاران ملت و مملکت..... | ۱۳۸ |
| گزینش اصحاب راز..... | ۱۴۱ |
| تراکم ثروت و کنز اموال..... | ۱۴۲ |
| اعتبار دنیا..... | ۱۴۳ |
| رعایت حقوق برادران اسلامی..... | ۱۴۵ |
| تأمین پوشاک نیازمندان..... | ۱۴۶ |

| | |
|-----|---------------------------------|
| ۱۴۷ | نجات از گرسنگی |
| ۱۴۸ | خدمت به برادر |
| ۱۴۹ | ازدواج |
| ۱۵۰ | کمک در دیوان |
| ۱۵۱ | اهمیت زیارت مؤمن |
| ۱۵۲ | پرونده سازی و پرونده بازی |
| ۱۵۳ | مقام معنوی مؤمن |
| ۱۵۴ | شهادت |
| ۱۵۶ | توطئه منصور و شکست آن |
| ۱۵۹ | رثای آن بزرگوار |
| ۱۶۰ | شهادت با سم |
| ۱۶۱ | فرزندان امام |
| ۱۶۳ | منابع و مأخذ |
| ۱۶۵ | پی نوشتها |